



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



تابلوی «عروج» اثر مصطفی گودرزی



■ حریم خلوت الهی

شهادت بدین معنا است که یک انسان برترین و محبوب‌ترین سرمایه‌ی دنیوی خویش را نثار آرمانی سازد که معتقد است زنده ماندن و بارور شدن آن، به سود بشریت است.

عید همای
۱۳۸۱/۰۹/۱۵
رهبر معظم انقلاب اسلامی

■ رئیس شورای سیاست‌گذاری و مدیرمسئول: علی اصغر جعفری
 ■ جانشین مدیرمسئول: علیرضا عسگری
 ■ سردبیر: محمود اکرامی
 ■ مدیر تحریریه: مصطفی عمانیان
 ■ مدیر اجرایی: مجتبی آذرشب
 ■ مدیر هنری: حمید خانمحمدی

■ صاحب امتیاز:



ماهنامه تخصصی حوزه انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت

گفتمان



۶۶ | بحثی دیگر
 ۶۱ | اما و اگرهای یک سقوط
 ۶۶ | گفتمان پیشرفت

دیده بان



۶۸ | دفاع مقدس بی پایان است
 ۶۳ | قهرمان
 ۶۶ | راوی فتح خون
 ۵۱ | این همان با راوی

راویان



۷۷ | فرمانده جهادی
 ۶۵ | تمام دغدغه مهندس
 ورشابی جهاد و جهادی‌ها بود
 ۶۵ | جهادگری ادعا
 ۷۳ | ورشابی؛ هدایت‌گر
 مهندسی جهاد

یادمان



۶ | یادواره عملیات فتح‌المبین
 ۹۵ | فراتر از یک موزه
 ۷۶ | ایستاده چون زاگرس
 ۷۷ | عجیب ولی واقعی

۱۲ فروردین

روز جمهوری اسلامی

در این روز نتایج همه‌پرسی نظام جمهوری اسلامی
 با رای مثبت ۹۸٫۲ درصد مردم اعلام شد.



■ شورای تحریریه:

فتح اله جعفری، یعقوب زهدی
محمد جعفر محمدزاده، بیژن مقدم
مجید رضاییان، رسول شادمانی، ابراهیم گلفام
حسین ولی وند، محمد رضا سووندی
سعید بکنکاش، محمد ابراهیم محمدی

■ باهمراهی:

جواد چهاردولی، غزاله افتخاری، مجتبی عبادی فتح، محمود ملکی، فرشته صائی، ابوالفضل طاووسی
نرگس سوری، مسعود رضایی، حجت حسینی، فائزه توکلی، عادل عساکره، سمانه افتخاری
محمد نصیری، زهرا صلواتی، شهرزاد محمدی، محمد صادق علیزاده، صدرا حنیف، مهدی رجبی
آرزو ماجدی، محسن صالح عاشق آبادی، ابوالفضل صالحی، محمد حسن جعفری، سمانه پرهام
کبری سنگوری زاده، ناصر سعادت، عبدالله قهری، کوشیار کوشان، مجتبی آذرشب

چهره‌ها

۲۵

یدالله
شمایلی



۳۳

محمود
حجتی



۳۸

ام‌الله
احمدجو



۷۹

یدالله
ایزدی



۸۹

محمدکاظم
میرحسینی

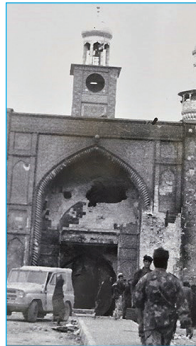


۹۶

غلامعلی
رشید



ترجمان



۱۱۵ | داستان یک ترور

۱۱۵ | نخستین جنبش

مقاومت فلسطین

۱۱۸ | یک حادثه؛ دو روایت

راهمیان



۹۶ | صیاد شیرازی

محور وحدت ارتش و سپاه

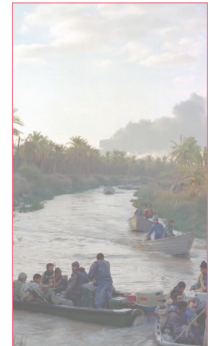
۹۸ | تحقق اراده ملت

۱۰۶ | این درخت پراز زخم

خم نخواهد شد

۱۰۵ | اوکراین در دوراهی

پرسه‌مان



۷۶ | «فاو» چرا سقوط کرد؟

۷۹ | غافلگیر شدیم

۸۶ | در دو قدمی بصره

۸۹ | نبرد در شلمچه

■ همراه شوید:

سرواز همراهی پژوهشگران، هنرمندان
و اهالی قلم استقبال می‌کند.
مطالب ارسالی می‌بایست بین
۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه بوده و در فایل
word به آدرس الکترونیکی
sarvmag.ir@gmail.com
ارسال شوند.

■ نشانی:

تهران، میدان ونک
بزرگراه شهید حقانی، خیابان سرو
موزه ملی انقلاب اسلامی
و دفاع مقدس

■ تلفن:

۸۸۶۵۷۰۲۶ - داخلی ۸۸۳

سرابِ غرب



علی اصغر جعفری
رئیس شورای
سیاست‌گذاری
و مدیرمسئول

حاکمان همواره در دوراهی اعتماد به مردم خود یا قدرت‌های خارجی قرار گرفته‌اند و نتیجه‌ی اعتماد به هریک از این دو تأثیرات فراوانی در شکست یا پیروزی‌شان داشته است، نمونه‌های تاریخی این انتخاب چه در گذشته و چه در دوران معاصر بسیار فراوان و البته قابل عبرت‌پذیری است.

محمدعلی شاه قاجار، رضا شاه و فرزندش محمدرضا پهلوی تنها چند نمونه‌ی ملموس برای ما ایرانیان‌اند، کسانی که با تکیه بر وعده‌ها، تهدیدها و تطمیع‌های قدرت‌های خارجی و نادیده گرفتن مردم، نقطه‌هایی سیاه در صفحه‌ی تاریخ به جای گذاشتند، چنان‌که حقارت ناشی از آن اتفاقات، از خاطره‌ی ملت ایران پاک نشده و نخواهد شد.

صحبت‌های حکیمانه‌ی رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به مناسبت عید مبعث نبی اعظم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، و اشاره‌های ایشان به عبرت‌هایی که پیرامون وقایع اوکراین برای همه‌ی دولت‌ها وجود دارد، بار دیگر ما را به تجارب و داشته‌هایمان یادآور شد. ایشان با تبیین نسبت بین مردم و حاکمیت خط تحلیل درستی از وقایع سیاسی اوکراین به دست داده و فرمودند: «عبرت‌هایی هم در این قضیه‌ی اوکراین وجود دارد... من دو مورد از این عبرت‌ها را مطرح می‌کنم. یکی این است که پشتیبانی قدرت‌های غربی از کشورها و دولت‌هایی که دست‌نشانده‌ی آنها هستند، یک سراب است، واقعیت ندارد؛ این راه‌همه‌ی دولت‌ها بداند. آن دولت‌هایی که پشت‌گرمی‌شان به آمریکا و به اروپا است، ببینند وضع امروز اوکراین و دیروز افغانستان را. هم رئیس‌جمهور اوکراین همین چند روز پیش گفت، هم رئیس‌جمهور فراری افغانستان چندی قبل گفت، گفت ما اعتماد کردیم به آمریکا، اعتماد کردیم به دولت‌های غربی، [ولی] ما را تنها گذاشتند... عبرت دوم اینکه مردم، مهم‌ترین پشتوانه‌ی دولت‌ها هستند. اگر مردم در اوکراین

وارد میدان می‌شدند، وضع دولت اوکراین و مردم اوکراین این جوری نمی‌شد. مردم وارد میدان نبودند، چون دولت را قبول نداشتند... ما این را تجربه کردیم؛ در دوران دفاع مقدس، مردم وارد میدان شدند و با اینکه همه‌ی قدرت‌ها از صدام حمایت می‌کردند، به او کمک می‌کردند، جمهوری اسلامی به کمک مردم توانست غلبه پیدا کند و دشمن را ناکام بگذارد.»^۱

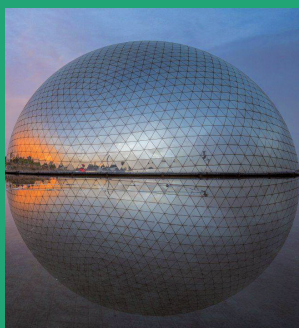
تاکید همیشگی رهبر معظم انقلاب اسلامی بر استفاده از تجربه‌ی تاریخی ایستادگی، مقاومت و ایثارگری ملت ایران در دفاع مقدس، این بار نیز تکرار شد، واقعیت این است که تکرار هرباره‌ی آنچه ملت بزرگ ایران با رهبری امام عظیم‌الشان (ره) در هشت سال دفاع مقدس به منصفی ظهور رساند، نسخه شفا بخش عزت، استقلال، آزادی و امنیت‌پایداری است که در جاذبه‌ی خودباوری، مجاهدت، دشمن‌شناسی و ولایت‌مداری به دست نیامده و نخواهد آمد. بدون شک امروز یادآوری و آشنایی نسل جوان با حماسه پیروزمندانه و عظمت جاودان ایثار و شهادت ملت رشید و بصیر ایران در دفاع مقدس خود جهادی بزرگ و رسالتی همیشگی است که رهبر حکیم انقلاب اسلامی (مدظله‌العالی) از آن به «جهاد تبیین» یاد نمودند که یک فریضه‌ی قطعی و فوری برای همه است.^۲

طبق بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی نگاه ایران به وقایع اوکراین و هر حادثه و فتنه‌ی دیگری بر دو اصل اساسی استوار است؛ شناخت سرابِ غرب و قدرت‌های خارجی و توجه به مردم به عنوان مهم‌ترین پشتوانه‌ی حکومت‌ها. البته آنچه معظم‌له فرمودند و در صدر این دواصل مهم قرار دارد؛ توجه به انگشت اشاره، تدابیر حکیمانه، راهگشا و عزت‌مدارانه‌ی رهبری حکیم انقلاب اسلامی است که به لطف الهی، ملت ما بر این میثاق پای فشرد و با قوت ایستاده‌اند.

پی‌نوشت:

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۴۰۰/۱۲/۱۰
۲. «جهاد تبیین» یک فریضه‌ی قطعی و یک فریضه‌ی فوری است و هر کسی که می‌تواند [باید اقدام کند]. - بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۴۰۰/۱۱/۱۹

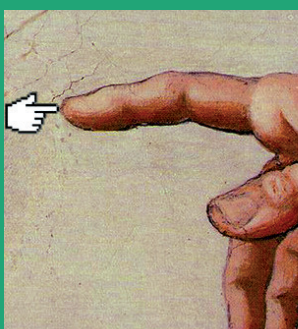
یادمان



۱۰
فرا تراز یک موزه



۶
یادواره عملیات فتح المبین



۱۷
عجیب ولی واقعی



۱۴
ایستاده چون زاگرس

فرار تیپ اردنی در فتح المبین!

چهارم فرستاد. اما مردم دزفول هر روز منتظر فرود گلوله‌های توپ در شهر بودند، از انفجار خبری نشد و دیگر صدای غرش توپی بگوش نرسید. تصور این بود نیروهای نصر توانسته‌اند توپخانه را تصرف کنند؛ اما کار فقط به صورت معجزه بود ولی احتمال قوی‌تر در اذهان این بود که توپخانه به عقب منتقل شده و با جابجایی آتش بر ایمن خواهد آمد. اما باید باور کرد که توپخانه سنگین سپاه چهارم با همه تجهیزات و امکانات به تصرف رزمندگان شجاع ما درآمده است. به خصوص وقتی در شبکه بی سیم احمد متوسلیان به حسن باقری گفت نیروهایش توپخانه واقع در علی‌گره زد را به محاصره درآوردند و لحظاتی بعد سقوط توپخانه را اعلام کرد. این خبر از سوی فرماندهی توپخانه به سرلشکر هشام فخری هم رسید، جمله کوتاه بود! توپخانه سقوط کرد! اما برای هشام فخری باور کردنی نبود، به سرعت پرسید پس تیپ یرموک کجاست؟ فرمانده توپخانه گفت آنها با اولین شلیک تیر توسط ایرانی‌ها همه فرار کردند. اما تیپ یرموک چه بود و چرا فرار کرد؟!

سران کشورهای عربی هم پیمان و همراه صدام برای مقابله با ایران متعهد شدند کمک کنند. عربستان و کویت اعتبار مالی تامین کردند. مصر تانک‌های تی ۵۵ داد. اردن، سودان، مراکش هم تامین نیروی انسانی را متعهد شدند. از این سران ملک حسین پادشاه اردن متعهد شد، تیپ یرموک را به عراق اعزام کنند. سپاه چهارم این تیپ را به عنوان تامین توپخانه سپاه چهارم در علی‌گره زد انتخاب کرد و آنقدر توجه به این تیپ در شبکه فرماندهی عراق بالا بود که بعضاً حسادت عراقی‌ها را برمی‌انگیخت، البته حقوق و مزایا هم توسط عراق پرداخت می‌شد. حالا این مهمان با همه نیرو و تجهیزات فرار کرده و آبرویی برای ملک حسین نگذاشته است. و توپخانه هم توسط سپاهیان اسلام فتح شد تا مردم دزفول شب را خواب راحت داشته باشند.

عملیات فتح المبین در منطقه دزفول، غرب رودخانه کرخه توسط قرارگاه کربلا و چهار قرارگاه عملیاتی قدس، نصر، فجر و فتح در دوم فروردین ۱۳۶۱ آغاز و در هشتم فروردین با شکست سنگین سپاه چهارم، اسارت ۱۶ هزار نفر، ۴۵۰ دستگاه تانک و نفربر، ۱۲۰ قبضه توپ، هزاران سلاح سبک و نیمه سنگین و آزادسازی ۲۴۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین ایران در شوش، غرب کرخه و دشت عباس همراه بود. این یکی از شکست‌هایی بود که برای صدام و حزب بعث بسیار خفت بار از ابتدای جنگ تا آن زمان بود. غیر از صدام این شکست برای یک رئیس جمهور دیگر هم خفت بار بود و باعث سرافکنندگی او بین نیروهای شکست خورده بعث بود!

تپه‌های علی‌گره زد و علی‌گریزد دو مجموعه ارتفاعاتی در مسیر جاده دزفول به دهلران و در شرق دشت عباس بود که شیارهای آن محل مناسبی برای استقرار توپخانه سپاه چهارم عراق به فرماندهی هشام صباح فخری بود که از آغاز جنگ تا یکم فروردین ۱۳۶۱ شهر دزفول را زیر آتش توپخانه داشت. سپاه چهارم عراق یک تیپ کماندویی نام‌آور را برای حفاظت توپخانه در اطراف تپه‌ها مستقر کرده بود و اطمینان داشت که هیچ نیرویی توانایی رسیدن به توپخانه را ندارد. اما قرارگاه نصر به دنبال محاصره و تسخیر این توپخانه بدون خسارات و انهدام آن بود، حسن باقری فرمانده قرارگاه نصر این مأموریت را به یکی از شجاع‌ترین فرماندهان تحت امر قرارگاه نصر، احمد متوسلیان داد و او هم ۳ گردان شایسته و ورزیده تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص)، گردان حبیب ابن مظاهر به فرماندهی محسن وزوایی، گردان حمزه به فرماندهی رضا چراغی و گردان سلمان به فرماندهی حسین قجه‌ای را شبانه و با غافلگیری به پشت توپخانه سپاه



سردار فتح‌اله جعفری



◀ یادواره عملیات فتح المبین







فرا تر از یک موزه

مقاله «موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس؛ نوآوری‌ها و فناوری‌ها» در کتاب مجموعه مقالات ارائه شده در کنفرانس سال ۲۰۱۷ کمیته بین‌المللی موزه‌های نظامی شورای بین‌المللی موزه‌ها ICOMAM منتشر شد. این مقاله به‌طور مشترک توسط مجتبی عبادی فتح، مسئول امور بین‌الملل موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و میثم عبدلی، پژوهشگر حوزه موزه‌داری در کنفرانس کمیته بین‌المللی ICOMAM که در سپتامبر سال ۲۰۱۷ در شهر کوبلنز آلمان با حضور موزه‌دارانی از بیست کشور جهان از جمله هلند، انگلیس آمریکا، اسپانیا، نروژ، بلژیک و... برگزار شد، ارائه شده بود. متن ذیل ترجمه بخشی است از این کتاب که اخیراً توسط انتشارات ارتش فدرال آلمان (Bundeswehr) به چاپ رسیده است.



مجتبی عبادی فتح

با آفرینی صحنه‌هایی از این جنگ بر روی آب نمای دریاچه وسط این موزه پرداخته‌اند. در این فضا جشنواره‌ای از نور، با ۱۶ میلیون طیف رنگی، آب و آتش فراهم شده تا هر شب به تناسب زمان، بزرگ‌ترین فستیوال نوری ایران در آنجا برپا شود. برای اجرای این نمایش بزرگ، در داخل دریاچه موزه صد فواره آب با چیدمان یک دایره به قطر ۳۰ متر و با ارتفاع ۱۵ متر در ۲۵۶ متر برای نمایش لیزری طراحی شده است. نور، لیزر و صدا در میان این فواره‌های بلند فضای منحصر به فردی را پیشکش بازدیدکنندگان موزه می‌کند. فضایی که با استفاده از ۴۴ دستگاه مه‌ساز شرایطی را برای بیننده به وجود می‌آورد که تا به حال شاهد آن نبوده است. داستان نورافشانی موزه در جایی به اوج خود می‌رسد که پر قدرت‌ترین لیزرها در مناسبت‌های مختلف تصاویر و نوشته‌های آن زمان را بر روی رشته‌کوه‌های البرز به نمایش می‌گذارد. جایی که در فاصله ۲۰ کیلومتری موزه قرار دارد! در مجموع ۱۸ موتور تولید نور لیزر با فناوری OPSEL با ترکیب رنگ‌های قرمز، آبی، سبز و زرد که از جدیدترین انواع فناوری لیزر در جهان است، این مجموعه را کامل می‌کند. این سیستم قابلیت ساخت تصاویر ثابت و متحرک و نوشتار متنی بر روی سطوح ثابت و پرده‌های ایجاد شده در کنار ایجاد سایر جلوه‌های رویایی را داراست. بخش دوم موزه، تالارهای هشت‌گانه آن می‌باشد. در تمام این تالارها از چند رسانه‌ای‌ها و فناوری‌های روز موزه‌ای مطابق با طرح مفهومی سالن‌ها استفاده گردیده است که نگاه مختصری به فناوری‌های هر تالار می‌اندازیم.

تالارهای هفت‌گانه

نام تالار اول آستانه است که در آن از نمایشگرهای صنعتی، کیوسک اطلاع‌رسانی لمسی، ویدئو وال، ویدئو پروژکتورهای عریض، نورپردازی محیطی، پروژکتورهای مخصوص پخش بر روی سطوح منحنی و نیز پخش صداهای سخنرانی‌های امام، تیراندازی و موسیقی اضطراب‌آور استفاده شده است.

نام تالار دوم حیرت و حقانیت است که همانند تالارهای دیگر این مجموعه بیشتر از فناوری و مدیاهای مختلف برای نمایش مفاهیم و موضوعات استفاده کرده است. بزرگ‌ترین تصاویر متحرک (انیمیشن) نمایش داده شده در موزه که گویای هجوم ارتش عراق در سال ۱۳۵۹ است در این سالن دیده می‌شود. این تصویر به طول

در جهان امروزی و با ظهور روزافزون فناوری‌ها شاهد تغییرات بسیاری در حوزه‌های گوناگون هستیم. یکی از حوزه‌هایی که در چند سال اخیر نفوذ فناوری و ظهور فناوری‌های جدید باعث تغییرات زیادی در آن گردیده دنیای موزه‌هاست. در این رقابت فناوریک، موزه‌ها تلاش دارند تا از حوزه‌های جذاب دیگر همچون سینما، بازی‌های کامپیوتری و... عقب نمانند و بتوانند همسو با آنها به جلو حرکت کرده و مخاطبین خود را از دست ندهند. می‌توان گفت که اکثر موزه‌های ایران رویکردی سنتی نسبت به ارائه و معرفی آثار موزه‌ای خود دارند؛ اما چند سالی است که برخی از موزه‌ها از فناوری‌های مدرن استقبال کرده و در تلاش هستند تا با استفاده از این فناوری‌ها تعامل بیشتری را با جامعه و مخاطبین خود برقرار کنند.

اولین موزه مدرن ایران

یکی از اولین موزه‌هایی که در ایران به صورتی گسترده از فناوری‌های موزه‌ای استفاده کرد موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است. این موزه که در ارتباط با موضوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ و سپس جنگ هشت ساله ایران و عراق در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ است تلاش دارد تا با بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین تجهیزات و فناوری‌های روز به ارائه مفاهیم و ایدئولوژی مربوط به مقاومت و دفاع مقدس بپردازد.

حجم استفاده از فناوری‌های دیجیتال در این موزه به گونه‌ای است که می‌توان این موزه را حلقه واسط میان نسل موزه‌های سنتی و موزه‌های مدرن تصور کرد. پیش از موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، در فضای موزه‌ای ایران استفاده از فناوری معنای چندانی نداشت. اما اهمیت حفظ و انتقال دستاوردهای دفاع مقدس برای جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای بود که این موزه را با جدیدترین فناوری‌ها و در کلاس جهانی احداث نمود. این موزه با زیربنایی بالغ بر ۲۲ هزار مترمربع در سال ۱۴۰۱ افتتاح گردیده است. این موزه را می‌توان به طور کلی به سه بخش تقسیم کرد: بخش اول را می‌توان فضای باز این موزه دانست که در آن ادوات و تجهیزات نظامی همچون انواع گوناگون تانک و ادوات زرهی و موشک به نمایش درآمده است. در فضای باز این موزه به غیر از نمایش این ادوات نظامی، با استفاده از فناوری نورپردازی و لیزر به



سالن با استفاده از لایت باکس و نمایشگرهای صنعتی به ارائه شناسنامه ۱۹ عملیات این جنگ و انواع عملیات های آبی، خاکی، هوایی و جنگ نفت کش ها پرداخته شده است. بخش دیگری از این سالن اختصاص به روایت جنگ با صدا و تصویر شهید آوینی و به شیوه هولوگرام (روایت ۷ دقیقه ای از جنگ) اختصاص پیدا کرده است. پرده حساس به حرکت دست (پرده نقالی) از دیگر بخش های این سالن به شمار می آید.

نام پنجمین تالار شهادت است که از طریق چندین پروژکتور صحنه های عزاداری رزمندگان در این جنگ و صحنه هایی از حرم امام حسین (ع) به تصویر کشیده شده است. در این سالن تلاش بر این بوده که با ابزارهای مختلف نقش و تاثیر مذهب در جنگ را برای مخاطب به نمایش درآورند. در بخش دیگری از این سالن با استفاده از چندین نمایشگر و ویدئو پروژکتور استفاده ارتش عراق از سلاح های شیمیایی و همچنین موضوع تفحص شهدا پس از جنگ و زندگی اسرای ایرانی در زندان های عراق به مخاطب ارائه می گردد. نام تالار ششم پیروزی است که در آن با استفاده از نمایشگرها و تصاویر گرافیکی به بررسی چند عملیات نظامی مهم پرداخته شده و همچنین شادی مردم پس از پیروزی ها با استفاده از نمایش فیلم و تصاویر گرافیکی به نمایش گذاشته شده است.

نام تالار هفتم سرانجام است که بر روی یکی از دیوارهای آن مکان اقامت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران با نوری متمرکز

۳۵ مترو با استفاده از ده ویدئو پروژکتور به تصویر درآمده است. تصاویر آوارگان ناشی از جنگ با فناوری ویترا ی بین شیشه ای ارائه شده است. از فضا های دیگر این سالن اتاقی با نام اتاق بمباران است که فیلمی هفت دقیقه ای از بمباران و حمله هوایی ارتش عراق به یکی از محلات تهران به نمایش گذاشته شده و تلاش دارد با استفاده از یک پروژکشن نیم دایره و ایجاد لرزش زیر پای بازدیدکننده و صدای گوش خراش انفجار بمب ها، خوف و وحشت ناشی از این حملات هر چه ملموس تر احساس شود.

نام تالار سوم دفاع است که در آن نیز از نمایشگرهای دیواری استفاده گردیده است و با تصاویر و فیلم هایی در ارتباط با نقش رسانه های کشورهای دیگر در این جنگ آغاز می شود و سخنرانی هایی از بنیانگذار جمهوری اسلامی در آن ارائه گردیده است. یک دیوار متحنی LED به طول ۴۴ متر حضور همه جانبه مردم ایران برای دفاع از کشور را به تصویر می کشد. بخش دیگری که در این سالن قرار دارد دو سنگر گرم و سرد است که با تجهیزات گرمایشی و سرمایشی تداعی کننده سرما و گرمای سخت مناطق غربی و جنوبی ایران است.

نام سالن چهارم مقابله و آرامش است که در آن با استفاده از ابزارها و تجهیزات گوناگون فرآیند مهندسی جنگ و طراحی عملیات ها به نمایش درآمده است. این تالار با نمایش نیروهای عراقی بر روی پرده ای مه مانند آغاز می شود که با نزدیک شدن به این تصویر سربازان عراقی حالت دفاعی به خود می گیرند. همچنین در این

National Museum of the Islamic Revolution & Holy Defense: Innovations and Technologies

Meysam Abdoli¹

University of Laval

Mojtaba Ebadifath²

National Museum of the Islamic Revolution & Holy Defense, Tehran

Introduction

In the current world, modern technologies have affected all aspects of life. One of the fields that have been changed so much by technologies, is museums. Museums want to move forward with modern technologies just like cinema, computer games, and... to prevent losing their audience in a such competitive environment.

The majority of museums in Iran are classic museums, but in recent years there was a positive tendency toward using up to date technologies to involve the society with the museums. One of the best examples of these museums is "National Museum of the Islamic Revolution and Holy Defense" in Tehran. This museum is established with purpose of transferring concepts and history of Iran-Iraq war (1980-1988 conflict, as the longest conventional war in the 20th century) through modern technologies and devices (Fig. 1).



Fig. 1 General view.

This museum can be considered as a medium between traditional or classic museums and the new generation museums. Before this museum, using technologies in this scale was unexampled in Iran. But this issue (remembering the values and concepts of "holy defense" to the post-war generations) is so important for the government that it spent billions of euros to build this museum. This is the costliest museum of Iran and experts of many countries such as Germany, Switzerland, Korea, China and some other countries have participated in building it. With 23 hectares in area, it is one of the largest war museums in Asia that was opened in 2010. Generally, the museum can be divided in 3 sections:

سراسرنمای مقاومت

نمایش داده شده است. در بخش دیگری از این سالن با استفاده از هولوگرام تعدادی از دستاوردهای علمی، نظامی و هسته‌ای ایران به نمایش گذاشته شده است.

بخش سوم موزه، پانورامایی عظیم در بخش جنوب شرقی این مجموعه است که مساحتی حدود ۴۵۰۰ دارد. این پانوراما گنبدی با قطر حدود ۴۰ متر و ارتفاع ۲۷ متر دارد و در آن روایت مبارزه و دفاع، اشغال و آزادسازی شهر خرمشهر با ترکیبی از نقاشی، نور، صدا و حرکت به نمایش درآمده است. این پانوراما در سه طبقه ساخته شده است و با استفاده از حدود پنجاه دستگاه ویدئو پروژکتور که در بخش زیرین آن قرار گرفته است فیلمی به صورت ۳۶۰ درجه‌ای پخش می‌گردد. تجربه‌ای شبیه به یک جنگ واقعی در زیر گنبد، از بخش‌های دیگر این پانورامایی توان به ماکت سه وجهی و نمایشگرهایی لمسی اشاره نمود که بازدیدکنندگان می‌توانند با جستجو در اسناد، فیلم‌ها و عکس‌های آن به اطلاعات مورد نظر در ارتباط با این جنگ دست پیدا کنند.

یکی دیگر از بخش‌های مهم موزه، دیسپچینگ یا مرکز راهبردی تجهیزات تالارهای موزه است. در موزه دفاع مقدس تهران حدود ۳۵۰۰ دیوایس در بخش‌های مختلف وجود دارد. علاوه بر این ۲۱۳ مانیتور نیز موجود است که مطالب و تصاویر دوران هشت سال جنگ را به نمایش می‌گذارند. این قسمت کنترل تمامی تجهیزات هر یک از تالارها را برعهده دارد. در این تالارها همانند سیستم بدن، میلیون‌ها کابل مورد استفاده قرار گرفته است تا اطلاعات هشت سال دفاع مقدس را به نمایش بگذارد.

بهره‌گیری از سامانه‌های هوشمند نظارتی (BMS و CCTV) و همچنین بهره‌گیری از یک پایگاه داده (دیتاستر) مجهز و پرفریت برای ذخیره کردن و حفاظت اطلاعات و اسناد این جنگ اعم از عکس، فیلم، مالتی مدیا، مدارک و اسناد، و دستگاه‌های راهنمای صوتی (Audio Guides) از دیگر امکانات این موزه است.

در پایان باید اشاره کرد استفاده از زیرساخت‌های دیجیتال در این موزه، امکان به روز رسانی و تغییر محتوا را فراهم آورده است که این موضوع تجربه جدیدی از بازدید موزه‌ای را در ایران رقم زده است.

پیوند به متن انگلیسی مقاله

اسکن کنید





ایستاده چون زاگرس

ظرفیت‌های گردشگری دفاع مقدس در مسجد سلیمان

شهرستان مسجد سلیمان در شمال شرق استان خوزستان در دوران دفاع مقدس ۹۰ بار مورد حملات هوایی و موشکی دشمن بعثی قرار گرفت. حمله موشکی ۳۰ مهر به عنوان وسیع‌ترین حمله موشکی به مسجد سلیمان یک سند برجسته از جنایات رژیم بعث عراق در دوران دفاع مقدس است. در حملات هوایی و موشکی دشمن بعثی به مسجد سلیمان صدها واحد مسکونی تخریب شد و ۷۰۰ شهروند بی دفاع به شهادت رسیدند. مردم این شهر هزار و ۲۰۰ شهید گلگون کفن و چهار هزار جانباز و ۱۰۰ آزاده تقدیم انقلاب و اسلام کردند.



ابوالفضل صالحی

نمایشگاه دائمی آثار دفاع مقدس و احداث نمایشگاه آثار باستانی ظرفیت‌های گردشگری شهر مسجد سلیمان به فعلیت برسد. فرشید خدادادیان رئیس مرکز اسناد صنعت نفت و مجری طرح موزه نفت مسجد سلیمان در یادداشتی آورده است: ایران و بیش از همه خوزستان، زخمی دوران هشت ساله جنگ تحمیلی است و تاسیسات نفتی این استان نیز در طی این دوران هشت ساله، بارها و بارها مورد حمله هوایی هواپیماها و موشک‌پرانی‌های دشمن قرار داشت و برخی از این تاسیسات در کنار گلزار شهدای شهرها و روستاهای خوزستان، شاهدان زنده و مستندنگاری آن ایام هستند که در قالب گردشگری دفاع مقدس هرساله و در قالب کاروان‌های راهیان نور مورد بازدید هموطنان عزیز و همچنین گردشگران خارجی قرار گرفته و ان شاءالله پس از پایان محدودیت‌های پاندمی کرونا نیز مجدداً این ظرفیت فرهنگی و گردشگری توأم با معنویت ادامه خواهد یافت.

در طرح موزه نفت مسجد سلیمان، مطالعات و سناریونویسی به نحوی انجام گردیده که این بزرگ‌ترین طرح موزه صنعتی ایران، به عنوان ظرفیتی در بخش گردشگری دفاع مقدس نیز قابل استفاده و بازدید خواهد بود.

سالن اصلی موزه نفت مسجد سلیمان در محوطه هشت هکتاری گوگردسازی و پالایشگاه بی بی یان قرار دارد و واحد گوگردسازی آلمانی این سایت میراث صنعتی، همان تاسیساتی است که در نخستین روزهای جنگ تحمیلی مورد اصابت راکت پرتاب شده توسط یک فروند هواپیمای میگ نیروی هوایی عراق قرار گرفته و زاویه اصابت و البته مصالح و استحکام سازه به گونه‌ای بوده که تنها سوراخی به قطر راکت در آن ایجاد و از آن روز تا کنون همچنان استوار و پابرجا مانده است!

استانداری خوزستان در خبرنامه ماهیانه «گزارش‌های روز» خود و مجلدی که در تاریخ سوم آبان سال ۱۳۵۹ تنظیم شده و امروزه به عنوان سند شماره ۰۱۲۳۷۶ شناسخته می‌شود، در گزارش روز سوم مهر ۱۳۵۹ آورده است که: ظهر این روز کارخانه گوگرد در ۳ کیلومتری مسجد سلیمان مورد حمله یک میگ قرار گرفت و لوله گاز سمی کارخانه منفجر شد.

خوشبختانه این حمله به دلیل تعطیلی و از سرویس خارج بودن کارخانه، تلفات جانی در پی نداشت و منظور از لوله گازهای سمی

مستندات هفت منطقه از شهرستان مسجد سلیمان که در دوران دفاع مقدس مورد حمله موشکی دشمن یعنی قرار گرفتند با همکاری بنیاد شهید و امور ایثارگران جمع‌آوری شده و پرونده آنها در نوبت ثبت ملی قرار گرفته است. پرونده این یادمان‌های دفاع مقدس برای ثبت به عنوان میراث غیر ملموس و همچنین آثار غیر منقول دفاع مقدس آماده و ارایه شده است. این هفت منطقه به علت تعداد موشک باران و آمار بالای شهدا در مرحله نخست ثبت ملی انتخاب شدند که ساخت این مناطق پس از ابلاغ ثبت ملی و نصب پلاک ثبتی، انجام می‌شود.

باغ موزه دفاع مقدس

با توجه و نقش و جایگاهی که مسجد سلیمان در هشت سال دفاع مقدس داشته است، فقدان موزه دفاع مقدس و دیگر مراکز فرهنگی در مسجد سلیمان به شدت احساس می‌شود، با تصمیمات گرفته شده توسط مسئولین امرا احداث چنین محلی در تپه شهدای گمنام این شهرستان می‌تواند این شهر را به عنوان یکی از ظرفیت‌های مغفول مانده گردشگری دفاع مقدس فعال کند.

ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهیدان دفاع مقدس برای شناساندن و انتقال مفاهیم ارزشی به نسل جوان است و موزه آثار شهدا، محلی مناسب برای ترویج این فرهنگ است که وظایفی را برای مردم پیرامون احترام به شهدا و تجدید خاطره با شهدا تداعی می‌کند.

شهرستان مسجد سلیمان شهدای زیادی را در راه دفاع از انقلاب اسلامی تقدیم کرد که از جمله شاخص‌ترین آنها می‌توان به شهدای ۱۴ ساله‌ای همچون شهید بهنام محمدی و شهید روز علی ایزدیان و همچنین در دوران پیش از انقلاب به شهید علیمردان خان بختیاری اشاره کرد. گرچه جای جای ایران اسلامی صحنه‌ی دلیری و رشادت‌های مردان و زنانی است که برای استقلال و آزادی ایران مجاهدت‌ها نموده‌اند، اما با توجه به اقتضائات و اولویت‌ها می‌توان راهبردی در جهت مانایی این فرهنگ غنی برای نسل‌های آتی اتخاذ کرد.

می‌توان امیدوار بود با تشکیل و معرفی هیئت امنای باغ موزه دفاع مقدس و دعوت از کارگروهی برای طراحی مسائل فنی و مهندسی، جانمایی، مطالعات لازم جهت احداث حسینیه نارالله (ع)، احداث

در این گزارش، همان دودکش آجری کارخانه گوگردسازی آلمانی است که در بین مسجد سلیمانی ها تحت عنوان کارخانه جی پی مخفف GP شناخته می شد و دلیل آن هم این بود که این گوگرد در حقیقت از گاز هیدروژن سولفور در یک یونیت گازی استحصال و تولید می گردید.

علاوه بر این اثر ۴۱ ساله به یادگار مانده از ایام دفاع مقدس، خود پالایشگاه مسجد سلیمان نیز که به اختصار LDU خوانده می شد و بنا به مستندات موجود در مرکز اسناد صنعت نفت در سال ۱۹۳۲ میلادی تأسیس شده و تا تاریخ بیستم آذرماه سال ۱۳۵۲ نیز فعال بود و از آن تاریخ به بعد به علت عدم احتیاج به فرآورده های آن از سرویس خارج شده، پس از حملات عراقی ها به آبادان و اخلاص در کار پالایشگاه بزرگ آن شهر، با همت و تلاش استادکاران قدیمی و نیروهای ایثارگر شرکت نفت مسجد سلیمان مجدداً از تاریخ بیست و دوم بهمن سال شصت و یک و در یک انتخاب نمادین، همزمان با چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، مجدداً فعال گردیده و اولین محموله آن به جبهه های جنگ ارسال شده است. محصولات این پالایشگاه شامل؛ گازوئیل نفت کوره، بنزین و نفت سفید بود و ظرفیت این کارخانه بین ۵۰۰ تا ۵۸۰ بشکه نفت خام در روز در اسناد برجای مانده قید شده است.

موزه نفت مسجد سلیمان واجد نمونه های تاریخی از دوران شکل گیری صنعت نفت در ایران تا ایام دفاع مقدس و پس از آن است و در سال ۱۳۹۸ و پس از مذاکرات متعدد و پیگیری های فراوان با سازمان (وزارت کنونی) میراث فرهنگی کشور، خوشبختانه این تأسیسات نفتی در ناحیه صنعتی بی بی یان شامل کارخانه تقطیر و پالایشگاه و کارخانه گوگردسازی به عنوان آثار فرهنگی و ملی پذیرفته و ثبت شدند. محوطه های میراث صنعتی ارزشمندی که تاریخ سربه مهر و مستندات ناگفته فراوانی را در سینه خود دارند و ان شاء الله پس از تکمیل و افتتاح موزه نفت مسجد سلیمان در معرض بازدید و استفاده عموم قرار خواهند گرفت.

یاد و نام تمامی شهدای گرانقدر هشت سال دفاع مقدس، خصوصاً همکاران شهیدمان در صنعت نفت گرامی و تا ابد جاودانه باد.



۶۶

شهرستان مسجد سلیمان

در دوران دفاع مقدس ۹۰

بار مورد حملات هوایی و

موشکی دشمن بعثی قرار

گرفت. حمله موشکی ۳۰ مهر

به عنوان وسیع ترین حمله

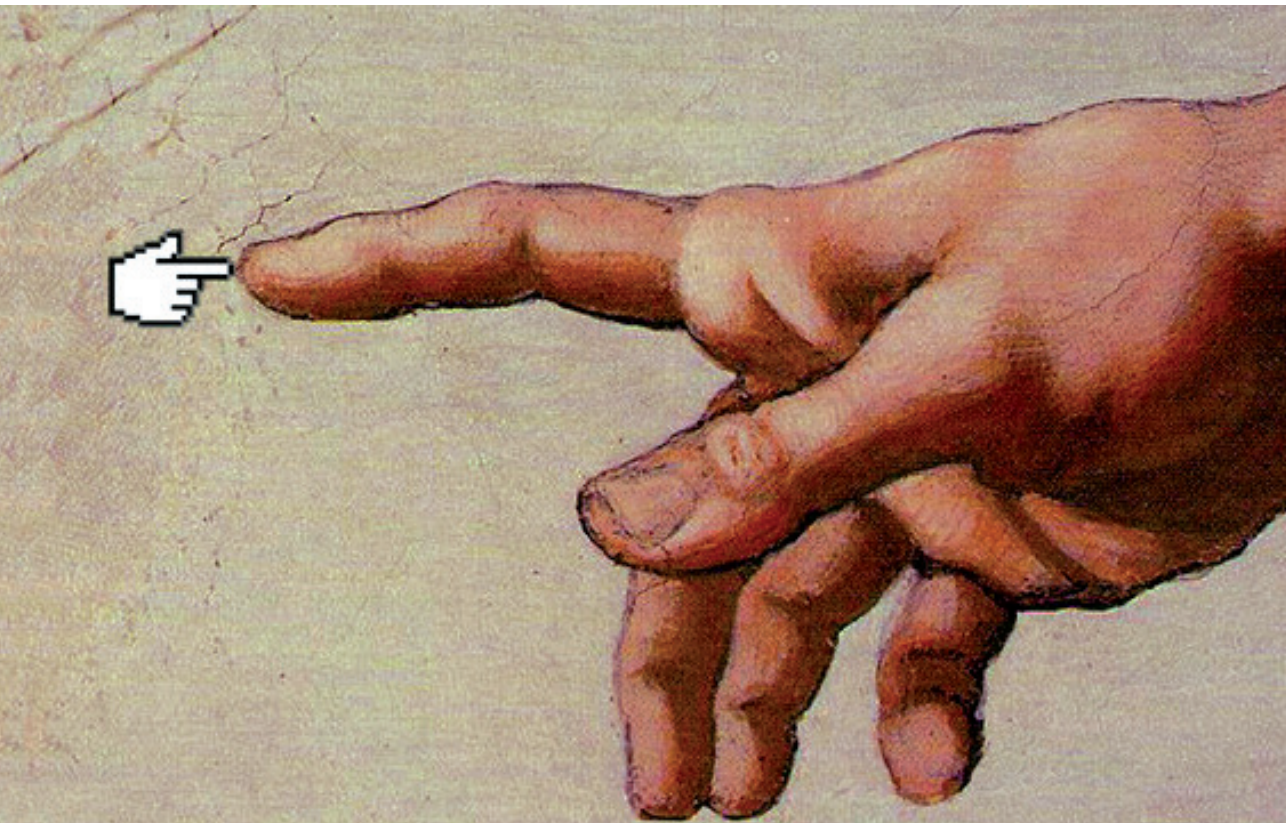
موشکی به مسجد سلیمان

یک سند برجسته از جنایات

رژیم بعث عراق در دوران

دفاع مقدس است.

۹۹



عجیب ولی واقعی

چگونه موزه‌ها با کمک فناوری‌های جدید مخاطبان خود را مبهوت می‌کنند؟

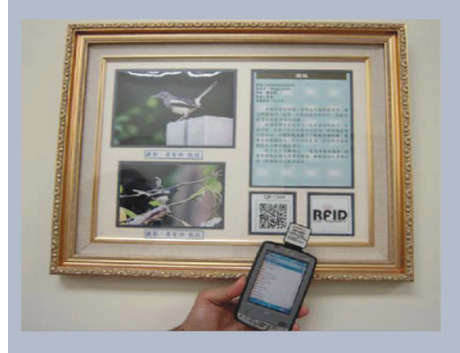
در سال‌های اخیر، فناوری‌های جدید به طور فزاینده‌ای در کارکرد موزه‌ها و انتقال تجربیات جدید به بازدیدکنندگان نقش آفرینی کرده است. از جمله این کارکردها می‌توان به ایجاد تعاملات دیجیتال، مدیریت سفر بازدیدکنندگان، بهبود مسیریابی مخاطبین و موارد جذاب دیگر اشاره کرد. شاید اکنون، بیش از هر زمان دیگری، ضروری باشد که موزه‌ها در جریان آخرین روند پیشرفت‌های فناوری قرار گیرند. از همین رو در اینجا فهرستی از ده فناوری برتر مورد استفاده شده در موزه‌های دنیا را مرور می‌کنیم.



حجت حسینی

شخصی سازی تجربیات مخاطبین با استفاده از ریز تراشه ها

با استفاده از نشان ها، دستبند ها، و یا ریز تراشه هایی که مستقیماً بر روی بدن بازدیدکننده قرار می گیرند، ارتباط بیشتری بین مخاطبین و آیتم های موزه ای ایجاد می شود. ارائه یک حس شخصی، درک بازدیدکننده را نسبت به محتوای ارائه شده عمیق تر می کند. به عنوان مثال با استفاده از فناوری RFID می توان تجربه شنیداری صدای آواز یک پرنده منقرض شده را در فضای موزه و کیلومترها دورتر از محیط زندگی اش، برای مخاطب به وجود آورد.



واقعیت افزوده یا واقعیت مجازی

با استفاده از واقعیت افزوده یا واقعیت مجازی موزه ها می توانند دنیای مجازی را دقیقاً بر چیزی که در واقعیت و در مقابل دیدگان بازدیدکنندگان قرار دارد، به تصویر بکشند و به آیتم های هنری خود، فارغ از زمان و مکان واقعی آنها، جان ببخشند. به طور مثال کودکی را تصور کنید که خود را در میان آسمان و در حال تجربه حس پرواز همچون دایناسورهای پرنده می بیند. حسی عجیب و غیرقابل باور.



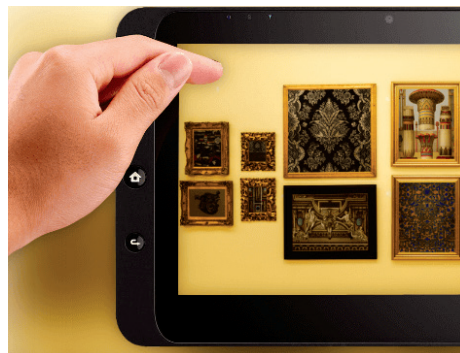
فناوری تعاملی غیرلمسی

با توجه به بحران کرونا و افزایش نگرانی در مورد خطر انتقال آن، فناوری های بدون لمس و حس گرهای مجاورتی مانند، Gesturtek و Kinect و radar Touch، کارکرد بیشتری در موزه ها پیدا کرده اند. عملکرد ساده، دسترسی آسان و حساسیت و دقت این فناوری ها منجر به جذب بازدیدکنندگان و محبوبیت آنها در میان مخاطبین شده است.



نرم افزارهای موبایلی

برنامه های موبایل برای موزه ها جدید نیستند، اما اکنون موزه ها در حال بررسی راه هایی برای گسترش و ادغام فناوری های تلفن همراه برای تجربه شخصی تر هستند. برای مثال، با استفاده از فناوری تلفن همراه، یک موزه می تواند تورهای هدایت شده و تجربه واقعیت افزوده را ارائه دهد که محتوای موزه را برای مخاطبین غنی تر و جذاب تر خواهد نمود. به علاوه فناوری خرید بلیط به وسیله ی تلفن همراه روند خرید بلیط را تسریع کرده و شرایط پرداخت بدون لمس را فراهم می نماید.





سیستم‌های ردیابی GPS داخلی

موزه‌ها از این فناوری مقرون به صرفه برای ارائه یک برنامه حرکتی در راستای سناریوی خود استفاده می‌کنند. این سیستم به مخاطبین اجازه می‌دهد تا یک خط داستانی درست را طی کرده و زمان و مدت بازدید خود را بهتر مدیریت کنند.

هوش مصنوعی

وقتی صحبت از موزه‌ها می‌شود، هوش مصنوعی می‌تواند در طیف وسیعی از عملکردها دخیل شده و این فناوری می‌تواند به اشکال مختلف ارائه شود. هوش مصنوعی به بازدیدکنندگان امکان تعامل با شخصیت‌های تاریخی و یا اشیاء موزه‌ای را می‌دهد. از جنبه عمومی نیز هوش مصنوعی فرصت منحصر به فردی را برای جذب مخاطبین ارائه می‌کند. به طور مثال ربات انسان نمای Pepper که توسط موزه هنر اسمیتسونیان (SAAM) در آمریکا به کارگیری می‌شود. Pepper به سؤالات بازدیدکنندگان پاسخ داده و با استفاده از صدا، حرکات و صفحه نمایش لمسی - تعاملی در ارائه محتوای موزه‌ای به مخاطبین کمک می‌کند. بازدیدکنندگان عاشق تعامل با Pepper هستند و این ربات حتی برای سلفی گرفتن ژست می‌گیرد!



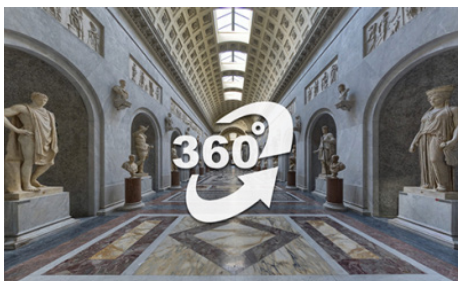
فناوری‌های ال ای دی / پرتاب لیزری

فناوری نورپردازی پیشرفته و طرح ریزی لیزری می‌تواند محیط‌های موزه‌ای را قدرتمند و ارائه‌ی محتوای موزه‌ای را جذاب نماید. با استفاده از این فناوری، همراه با کارکردهای منحصر به فرد نمایش‌های لیزری، بازدیدکنندگان را می‌توان در داستانی خیالی غوطه‌ور کرده و تصویری فراتر از یک حس عادی ارائه نمود.



تورهای مجازی

همه‌گیری ویروس کرونا و مشغله انسان‌ها، این واقعیت را نشان داد که بازدید از موزه‌ها و جاذبه‌های توریستی ممکن است نیاز به تجارب غیر فیزیکی و خارج از محیط داشته باشد. برای این منظور، استفاده از فناوری‌های مدرن و تورهای مجازی که بتوانند این مشکلات را از راه دور حل نمایند، باید بخشی جدایی‌ناپذیر از طراح‌های توسعه‌ای موزه‌های جدید از سطح مفهومی تا ارائه‌ی محتوا باشد.





بسترهای انعطاف پذیر

استفاده از فناوری های نوین و برنامه های کنترل شونده از راه دور به موزه ها و جاذبه های گردشگری این امکان را می دهد که انعطاف پذیرتر و پاسخگو تر به مخاطبان خاص خود باشند. فناوری های جدید به موزه ها این موقعیت را می دهد تا برنامه های آموزشی خاص، برای گروه های هدف خاص با رویکردی متفاوت از برنامه های مرسوم موزه ارائه نماید. به طور مثال تور ویژه برای افراد دارای معلولیت با استفاده از نرم افزارهای ویژه و مناسب آنها و یا تورهای با محتوای مناسب کودکان از جمله کارکردهای موزه ای است که دارای بسترهای (پلتفرم) انعطاف پذیرند.

لحظه هایی با واقعیت افزوده

با توجه به اینکه شبکه های اجتماعی در حال حاضر بزرگترین پلت فرم برای ارتباطات انسانی هستند، سلفی گرفتن در طول بازدید از موزه ها به امری اجتناب ناپذیر تبدیل شده است. از طرف دیگر با پیشرفت هایی که در فناوری دیجیتال رخ داده است، شخصی سازی بازدید نیز رایج تر شده است. اکنون با پیشرفت فناوری، امکان این فراهم شده است که بازدیدکنندگان بتوانند به صورت مجازی خود را در یک موزه تاریخی قرار دهند یا حتی خود را در یک لحظه خاص از تاریخ و در کنار شخصیتی که سال ها از او فاصله دارند ببینند و در آن لحظه ثابت یک سلفی همگان را متعجب سازند.



موارد فوق الذکر تنها گوشه ای از فناوری های نوین مورد استفاده در موزه ها را به تصویر می کشند. اما نکته مهم این است که موزه ها باید در هنگام ارائه تجربیات دیجیتال، در حفظ تعادل تلاش کنند و فناوری های جدیدی می بایست به جای تحت الشعاع قرار دادن تجربه کلی بازدید از یک موزه، مخاطبین را پشتیبانی کرده تا آنها حس بهتری از بازدید خود داشته باشند. موزه ها در این مسیر باید مشخص کنند که با این فناوری ها، چه خدماتی را ارائه می دهند؟ به چه گروهی خدمات می دهند؟ و مخاطبان چگونه از این فناوری استفاده خواهند کرد؟

راویان



۲۵
تمام دغدغه مهندس ورشایی جهاد
و جهادی‌ها بود



۲۲
فرمانده جهادی



۳۳
ورشایی؛ هدایت‌گر مهندسی جهاد



۳۰
جهادگری ادعا

پرونده

مرحوم مهدی ورشایی؛ فرمانده جهادی



فرمانده جهادی

نقش مرحوم مهدی ورشابی در عملیات های دفاع مقدس

«جهاد سازندگی» یکی از نهادهای انقلابی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با فرمان امام خمینی (ره) به منظور آبادانی و سازندگی کشور تشکیل شد. از این رو جوانان انقلابی و متدین بسیاری همچون مهدی ورشابی از سراسر کشور به این نهاد پیوستند تا به ایران اسلامی و مردم خدمت کنند. تا پیش از آغاز جنگ تحمیلی، ماموریت اصلی جهاد سازندگی در استان ها رسیدگی به محرومان و روستاها بود. ورشابی که متولد مشهد و از نیروهای جهاد سازندگی استان خراسان بود، تلاش زیادی برای محرومیت زدایی از مناطق محروم و توسعه اقتصادی روستاها انجام داد، اما با آغاز حمله عراق به کشورمان، نیروهای جهاد نیز مانند دیگر نهادهای انقلابی همچون سپاه و بسیج عازم جبهه های جنگ شدند تا به دفاع از سرزمین اسلامی ایران بپردازند. ورشابی اولین بار در سال ۵۹ عازم جبهه های جنگ شد و در کنار رزمندگان قرار گرفت.



سمانه پرهام

ورشابی در آن جلسه به حجم فعالیت‌هایی که توسط جهاد سازندگی انجام شده و مشکلات و سختی‌هایی که در آن عملیات برای آنها پدید آمد، اشاره کرد. وی با بیان اینکه در این سه ماه (از ابتدای عملیات والفجر هشت تا آن زمان)، کار مهندسی مستمر و بی‌سابقه‌ای در منطقه شده است، گفت: «نزدیک به ۸۰ درصد از باکیفیت‌ترین نیروها و کادرهای مهندسی را از دست دادیم. از جهاد تهران، شش رده از کادر که مسئولیت محور و تشکیلات را به عهده داشتند، شهید یا زخمی شده‌اند. در منطقه‌ای کوچک، بر اثر آتش و ترکش‌های دشمن ۳ تن از بالاترین رده‌های مسئولان مهندسی جهاد تهران و ۸ دستگاه مهندسی را از دست دادیم. در همین عملیات کوچک ۸ اردیبهشت و ادامه آن، ۴۰ دستگاه مهندسی مان منهدم شد که حتی یک دستگاه آن هنوز جایگزین نشده است. آمبولانس نداریم که مجروحانمان را به اورژانس برسانیم.»

ما ۴ هزار دستگاه سبک، نیمه سنگین و سنگین از جهاد به جبهه‌ها آورده‌ایم که هنوز یکی از آنها هم جایگزین نشده است. برای اولین بار در این سه ماه اخیر، بچه‌های جهاد نجف آباد جلوی مایستاده‌اند و از اینکه امکانات ندارند تا کارشان را تمام کنند ناراحتند. اما نداریم که بدیم... امروز در منطقه فاو کارها را از نزدیک دیدیم. با وضعیتی که هست، تانک‌های دشمن در فاصله کم به ردیف ایستاده‌اند، کارهایی که شده قابل تصور نیست.

شهادت مهندسی هادر کربلای پنج

چند روز پس از آغاز عملیات کربلای پنج و پیشروی‌هایی که رزمندگان داشتند، ارتش عراق موفق به بازپس‌گیری دو سرپل غرب کانال پرورش ماهی و جزیره صالحیه شد. بدین منظور فرمانده عالی جنگ به جبهه جنوب رفت و نشستی با فرمانده نیروی زمینی سپاه و سایر فرماندهان برگزار کرد.

در بخشی از این نشست رحیم صفوی به نقش مهندسی اشاره کرد و گفت: «اینجا ما باید روی سه تا مطلب شدیداً کار کنیم. یک، مهندسی است. دوم، آتش و سوم، نیروی با سازمان و با فرمانده است. اینکه می‌گویم کار مهندسی، فرمانده لشکر می‌آید به ما می‌گوید با باجان، من که از شما هواپیمای اف-۱۶ نمی‌خواهم، به من گونی بدهید، به من پللیت بدهید. ما هم می‌گوییم نداریم،

در نخستین ماه‌های جنگ تحمیلی نیروهای جهاد که از سراسر کشور به جبهه خوزستان و سایر جبهه‌ها آمده بودند، شکل و سازماندهی یافتند و مهندسی رزم را پایه‌گذاری کردند. بیشتر نیروهای جهاد از جامعه مهندسی کشور و از دانشجویان رشته‌های فنی و مهندسی بودند. بنابراین آنها که یکی از آنها مهدی ورشابی بود، توانستند از عملیات امام علی (ع) و در غرب سوسنگرد خط پدافندی و خاکریز ایجاد کنند تا خطوط دفاعی ایران تثبیت شود. آن اقدام نقطه آغاز فعالیت‌های مهندسی جنگ جهاد و نقطه عطفی در فعالیت‌های ورشابی و دوستانش همچون رضوی، طرحی، شمایی، فروزش، شهشپانی و... بود.

در دو گفتگو و یادداشتی که در صفحات بعد خواهید خواند با مجاهدات و تلاش‌های مرحوم ورشابی و نقشی که وی در دفاع مقدس و پس از آن داشت، آشنا خواهید شد. آنچه در ادامه می‌خوانید ردیابی حضور ورشابی در مهمترین برهه‌های تاریخ جنگ بر مبنای روزشمارهای منتشر شده توسط مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه است.

تثبیت فاو با مجاهدت جهاد

۲۳ اردیبهشت سال ۶۵ چند روز پس از پایان عملیات والفجر هشت، جلسه‌ای به منظور بررسی مشکلات و کمبودهایی که موجب کندی فعالیت مهندسی شده و نیز مشکلاتی که قرارگاه‌های مهندسی رزمی سپاه و جهاد سازندگی برای اجرای مأموریت خود با آن روبرو هستند در قرارگاه نیروی زمینی سپاه برگزار شد که علاوه بر ورشابی، شمخانی فرمانده نیروی زمینی سپاه، فروزنده فرمانده قرارگاه مهندسی خاتم الانبیا (ص)، دانایی فرجانشین فرماندهی قرارگاه کربلا، عطار مسئول مهندسی رزمی سپاه جنوب کربلا و شمایی مسئول پشتیبانی جهاد سازندگی ستاد کربلا حضور داشتند. در آن جلسه در خصوص ترمیم، اصلاح و نگهداری جاده‌های موجود در فاو، احداث جاده‌های ضروری از جمله جاده‌ای از اروند تا جاده استراتژیک، تقویت خاکریزهای خطوط مقدم، دوجداره کردن خاکریزهای در معرض حملات شدید، احداث و تکمیل بیمارستان صحرایی، احداث مواضع مناسب برای نیروهای پیاده و نیز سلاح‌ها و تجهیزات، احداث پد بالگرد و... بحث و گفت‌وگو شد.



مشغول است و ۷ گردان هم به یگان‌ها مامور شدند. ما ۳۸ دستگاه بولدوزر، ۲۸ دستگاه لودرو و ۱۰ دستگاه گریدر داریم که بعضی از این‌ها به خاطر زیادی انجام کار قادر به ادامه فعالیت نیستند. وی افزود: «در مجموع گردان‌های ما حداکثر ۴ دستگاه بولدوزر و ۴ دستگاه لودر دارند و هر گردان ۱۵۰ تا ۲۵۰ نیرو دارند که براساس سازمان باید ۳۵۰ نفر نیرو داشته باشند.»

در پایان این گزارش هاشمی رفسنجانی درباره اهمیت و ضرورت ماموریت جهاد سازندگی گفت: «از قول من به برادران بگویند اولویت مهندسی اینجاست، اینجا هر مشکلی که دارید، فشار تحمل می‌کنید، سوله نمی‌توانید ببرید بزنید و... همه از عقبه است. شما از جاهای مهم هم که شده باید امکانات بردارید بیاورید اینجا.»

حضور در عملیات بیت المقدس پنج

در روز هجدهم فروردین سال ۶۷ (سه روز پیش از اجرای عملیات بیت المقدس ۵ در ارتفاعات مرزی منطقه پنجون عراق توسط ارتش جمهوری اسلامی) جلسه‌ای با حضور سرهنگ صیادشیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش و محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران برگزار شد. در بخشی از این گفتگوی دوفره به نقش جهاد سازندگی و ورشابی اشاره شده است.

صیادشیرازی می‌گوید: «... راجع به مهندسی رزمی هم بگویم که تقریباً از چهار پنج روز پیش تقویت شد و آن جاده‌هایی را که این‌ها می‌گفتند ۲۵ روز یا ۲۲ روز طول دارد، دیشب آماده شد... جاده دیشب رسیده بود زیر پای دشمن، ۳۰۰ متر با دشمن فاصله بود. البته چهار، پنج تا بولدوزر شان گلوله خورد، از رده خارج شدند. البته یک جاده‌ی جدیدی به آنها دادند از جناح راست به نام جاده‌ی حمزه که می‌رود به طرف پنجون و یک خاکریز دو سه کیلومتری هم به آنها دادند، چون جناح راست باتوجه به رودخانه‌ی قزلچه باید یک پوشش بدهند که دور نخورند. مهندسی آخرین گزارشی را که داد این بود که مشغول هستند. در ضمن هوا هم بسیار عالی است و هیچ مشکلی ندارند و ما فقط آقای ورشابی را گفتیم بیاید، چون دستگاه کم داریم ایشان برای زمان شروع حمله بیاید و در قرارگاه باشد که الان از ارومیه راه افتاده است و تا ظهر هم می‌رسد.»

مصرف زیاد است. دوسه هزار تا می‌دهیم، ولی می‌گوید کار دوسه هزار تا نیست. بیشتر از این‌ها احتیاج دارند. اول باید مهندسی مان را تقویت کنیم. اصلاً این جزایر ام‌طویلوه... الان لخت بدون استحکامات است، الان ما غافل هستیم. ما وسایل مهندسی نداریم، یعنی داریم ولی می‌آید می‌خورد هدف آتش دشمن قرار می‌گیرد. ده تا بیست تا می‌آورند، ولی می‌خورد. آقای ورشابی می‌گفت کلی اینجا دستگاه مهندسی منهدم شده و کلی از بچه‌ها همین امروز شهید شدند.»

نبرد ماشین‌آلات در ماووت

در روز دوم بهمن سال ۶۶ و پس از هفت روز عملیات پی در پی در منطقه عمومی ماووت، فرماندهان برای ارائه گزارش عملیات بیت المقدس ۲ به حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی فرمانده عالی جنگ گرد هم آمدند و جلسه‌ای با حضور فرماندهان یگان‌ها و قرارگاه‌های نجف و قدس در قرارگاه شهید بروجرودی در بانه برگزار شد. مهدی ورشابی در این جلسه گزارشی از استعداد و ماموریت مهندسی در این عملیات ارائه کرد. وی گفت: «۸ گردان مهندسی در این منطقه وارد کردیم که از این‌ها یک گردان در عقبه‌های منطقه



مهندس «یدالله شمایی»، از فرماندهان جهاد سازندگی
در دوران دفاع مقدس، در گفت و گو با سرو:

تمام دغدغه مهندس ورشابی جهاد و جهادی ها بود

«یدالله شمایی» از فرماندهان جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس است. او از ابتدای جنگ تحمیلی عازم مناطق عملیاتی شد و به فعالیت‌های سازندگی در جبهه‌های مختلف پرداخت. شمایی از همان دوران با مهندس مهدی ورشابی فرمانده قرارگاه مرکزی جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس آشنا شد و این رفاقت چند دهه ادامه یافت. در این شماره به گفتگوی وی پرداختیم تا به واکاوی ابعاد شخصیتی ورشابی و نقش وی در دوران جنگ تحمیلی و پس از آن بپردازیم.



عادل عساکره

۷ آذر ۱۴۰۰ مهندس مهدی ورشابی از فرماندهان جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس دارفانی را وداع گفت و به هم‌زمان شهیدش پیوست. ایشان در دوران دفاع مقدس و پس از آن چه نقشی در جبهه‌های جنگ تحمیلی و سازندگی کشور داشت؟ بسم الله الرحمن الرحیم. یاد و خاطره شهدای دوران انقلاب اسلامی و شهدای دوران دفاع مقدس را گرامی می‌دارم. مرحوم ورشابی یکی از شخصیت‌های برجسته و اثرگذار جهاد سازندگی و مهندسی رزم بود. خداوند توفیق داد که بنده از سال‌های ابتدایی دفاع مقدس با ایشان آشنا شدم و این دوستی و رفاقت چهل سال به طول انجامید. ما ایشان را به عنوان یکی از بزرگان جنگ و جهاد می‌شناختیم و مرحوم ورشابی نقش پدری نسبت به همه دوستان و خانواده‌های شهدای جهاد سازندگی داشتند.

ایشان در نخستین روزهای جنگ تحمیلی از جهاد استان خراسان به مناطق عملیاتی جنوب آمد و با شهیدان طرحی، ناجیان، رضوی و... آشنا شد و پس از مدتی از جهاد سازندگی خراسان به قراگاه کربلا جهاد آمد و فرمانده آن قراگاه شد. اما از اواسط سال ۶۵ که در تشکیلات جهاد سازندگی تغییراتی به وجود آمد و سازماندهی آن متفاوت شد، ورشابی فرمانده قراگاه مرکزی جهاد شد که قراگاه‌های عملیاتی کربلا، حمزه، رمضان و... زیر نظر آن قراگاه قرار داشتند.

در این خصوص باید گفت که از عملیات ثامن الائمه (ع) (شکست حصر آبادان) در سال ۶۰ جهاد سازندگی به طور سازمان یافته در جبهه‌های جنگ حضور پیدا کرد، اما از سال ۶۵ به دلیل تغییراتی که در سازمان رزم جنگ و به خصوص سازمان رزم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به وجود آمد، جهاد سازندگی تغییر ساختار داد و اقدام به تشکیل قراگاه‌ها و یگان‌های مهندسی کرد. قراگاه مرکزی که در جهاد به وجود آمد، مسئولیتش ایجاد هماهنگی با قراگاه‌های سپاه و قراگاه‌های پنج‌گانه جهاد بود. این تغییرات پس از پیروزی ایران در عملیات والفجر هشت به وجود آمد.

مرحوم ورشابی در بیشتر عملیات‌ها در هر منطقه‌ای که برگزار می‌شد، حضور داشت. ایشان مسئول انجام اقدامات مهندسی و عملیاتی بود. تمامی فرماندهان بزرگ جنگ در سپاه و ارتش،

ورشابی را می‌شناختند و ایشان پایه پای آن فرماندهان در عملیات‌ها حضور پیدا کرد و به هماهنگی نیروها برای انجام اقدامات مهندسی پرداخت.

این فرمانده جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس به دلیل موقعیت و جایگاهی که داشت، ارتباطش با بخش‌های مختلف جهاد همچون دفتر مرکزی، شورای مرکزی و شورای استان‌ها (که مسئولیت پشتیبانی از یگان‌های مهندسی از شمال غرب تا خلیج فارس و تنگه هرمز را برعهده داشتند) تنگاتنگ و نزدیک بود. وجه برجسته ارتباطات مرحوم ورشابی با رزمندگان جهاد، معنوی و انسانی بود. نیروها، ایشان را بسیار دوست داشتند. ورشابی فرمانده‌ای محبوب در جهاد سازندگی بود. مرگ شهادت‌گونه این سردار جهادگر که چند روز پیش رقم خورد، برای بسیاری از پیشکسوتان جهاد و شهادت غم‌انگیز بود.

حاج مهدی همیشه دل تنگ شهادت به خصوص شهیدان طرحی، ناجیان، رضوی و همچنین سردار شهید حاج قاسم سلیمانی بود. او همواره غبطه می‌خورد که از قافله شهدا جا مانده و به شهادت نرسیده است. به هر حال ایشان از میان ما رفت و امیدواریم که میهمان دوستان شهیدش باشد.

آشنایی شما با مرحوم ورشابی به چه زمانی برمی‌گردد و چگونه با هم آشنا شدید؟

من تا زمستان سال ۶۱ که عملیات والفجر مقدماتی اجرا شد در تیپ مهندسی جهاد استان فارس بودم. تا آن دوره ارتباطاتی با ستاد مرکزی و قراگاه کربلا جهاد سازندگی در جبهه جنوب داشتم و طی آن ارتباطات چند باری مرحوم ورشابی را دیده و گفتگوهایی داشتم، اما از سال ۶۲ و از عملیات خیبر ارتباطات بنده با ایشان نزدیک‌تر و دوستی ما شکل گرفت.

من تصمیم گرفته بودم از جهاد به مهندسی سپاه بروم و در آنجا مشغول به کار بشوم، اما مرحوم ورشابی وقتی از تصمیمم باخبر شد به طور مفصل با من صحبت کرد و بنده را متقاعد ساخت تا در جهاد بمانم. پس از آن به قراگاه کربلا رفتم و در کنار ایشان، آقای حجتی و آقای روح‌الامین به فعالیت پرداختم و جانشین معاون عملیات قراگاه شدم. پس از آن هم که آقای ورشابی به قراگاه

چه خاطراتی که از مرحوم ورشابی دارید؟

از چهل سال همکاری، رفاقت و دوستی با مرحوم ورشابی خاطرات تلخ و شیرین بسیاری دارم. بالاخره مجموع خاطرات تلخ و شیرین، زندگی انسان‌ها و تاریخ بشریت را می‌سازد. پیروزی‌ها و موفقیت‌هایی که در جنگ به دست آوردیم، شیرین‌ترین خاطرات و ناکامی‌هایی که حاصل شد، تلخ‌ترین آنها بود. یکی از سخت‌ترین لحظات دوران جنگ، شهادت دوستان مان بود. آنها به آرزویشان که شهادت بود، می‌رسیدند و ما در حسرت می‌ماندیم و غبطه می‌خوردیم.

جهاد سازندگی چند سال پس از پایان جنگ با وزارت کشاورزی ادغام شد. این اتفاق موافقان و مخالفانی داشت. نظر مرحوم ورشابی در مورد این ادغام چه بود؟

پس از دفاع مقدس به دلایلی تشکیلات مهندسی رزمی جهاد حفظ نشد و در وزارت کشاورزی ادغام شد. آن ظرفیت می‌توانست خدمات بسیاری به مردم در مناطق محروم ارائه کند. مرحوم

مرکزی رفت، من فرمانده قرارگاه کربلای جهاد سازندگی شدم. مهندسی جهاد در تمام عملیات‌ها به خصوص در عملیات‌های بزرگی همچون خیبر، بدر، والفجر هشت، کربلای چهار و کربلای پنج که در منطقه عمومی خوزستان اجرا شد، نقش داشت. ارتباطات و دوستی بنده با مرحوم ورشابی پس از دفاع مقدس نیز ادامه یافت. بعد از پایان جنگ، ما مدتی در مناطق عملیاتی برای انجام عملیات‌های مهندسی و بازسازی حضور داشتیم. در سال ۶۹ که زلزله رودبار و منجیل رخ داد، همراه با ایشان به آن شمال کشور رفتیم و به بازسازی مناطق زلزله‌زده و کمک به زلزله‌زدگان پرداختیم. بعد از آن بنا بر فرمایش رهبر معظم انقلاب و باتوجه به شناختی که نسبت به آب و خاک خوزستان داشتیم، پیگیر شدیم تا کشاورزی را در آن منطقه احیا کنیم و توسعه بخشیم. پس از پیگیری‌های فراوان موفق به اجرای طرح احیای ۵۵۰ هزار هکتاری دشت‌ها و اراضی خوزستان و ایلام شدیم. در آن پروژه نیروهای جهاد سازندگی و شرکت جهاد نصر اقدامات ارزنده‌ای انجام دادند که نقش مرحوم ورشابی در اجرای آن طرح بسیار تعیین‌کننده بود.

مرحوم ورشابی سپس برای مدتی مدیرعامل شرکت مهندسی آب و خاک کشور شد و در کشور پروژه‌های مهمی به سرانجام رساند. ایشان پس از آن معاون موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ستاد کل نیروهای مسلح شد. آن موزه قرار بود در جنوب تهران و در جوار حرم مطهر امام خمینی (ره) ساخته شود که سپس با باغ موزه دفاع مقدس و ترویج فرهنگ مقاومت تهران ادغام و در نهایت همین موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس شد.

مهمترین ویژگی مرحوم ورشابی که دیگران نیز از آن یاد می‌کنند، چه بود؟

یکی از خصوصیات مرحوم ورشابی، رسیدگی به امور ایثارگران، جانبازان و خانواده‌های شهیدای جهاد سازندگی بود. آنها اگر مشکلاتی در حوزه‌های مختلف همچون درمان، مسکن و... داشتند، حاج مهدی پیگیری می‌کرد. مرحوم ورشابی البته عضو کمیسیون ایثارگران جهاد سازندگی که پس از جنگ تشکیل شد نیز بود، اما بیش از دیگران دغدغه مند و پیگیر بود.

66

حاج مهدی همیشه
دل‌تنگ شهیدا به خصوص
شهیدان طرحی
ناجیان، رضوی و همچنین
سردار شهید حاج قاسم
سلیمانی بود. او همواره
غبطه می‌خورد که از
قافله شهیدان جا مانده و به
شهادت نرسیده است.

99

ورشابی بسیار تلاش داشت تا از آن ظرفیت برای توسعه کشور استفاده شود، اما متأسفانه موفق نشد و از این بابت خیلی ناراحت بود. او معتقد بود که از تجربه ذی قیمت جنگ جهاد باید برای سازندگی کشور استفاده کرد، اما آنگونه که باید بشود، نشد. مرحوم ورشابی حتی در دوره ای پیگیری بود تا جهاد سازندگی را در قالب سازمان دفاع غیرنظامی یا سازمان مدیریت حوادث غیرمترقبه (مدیریت بحران) احیا کند، اما این پیگیری هم به نتیجه نرسید. نهادهای انقلابی با توجه به اهداف و شرایطی که دارند در چارچوب اداری و دست و پا گیر نمی گنجند. انتظار امام خمینی (ره) از جهاد و سپاه نیز این بود که معطل ساختارهای اداری نمانند و به صورت انقلابی به حل مشکلات مردم بپردازند. انقلاب اسلامی دو بال مهم در موضوعات امنیتی و سازندگی داشت که بال امنیتی و نظامی انقلاب، سپاه و بال سازندگی و تولید آن، جهاد بود، اما برخی از ساختارهای اداری و سازمان های سنتی فعالیت های جهاد را بر نمی تابیدند و سنگ اندازی هایی انجام می دادند.

جهاد سازندگی در هر بحران و اتفاقی که حضور داشت به صورت خودجوش به مردم کمک می کرد، اما برخی این را نمی پسندیدند و تصمیم به ادغام آن در وزارت کشاورزی گرفتند. جهاد سازندگی باید به الگویی برای کشورهای منطقه و جبهه مقاومت تبدیل می شد تا آنها نیز بتوانند مسائل و مشکلات شان را در حوزه تولید و سازندگی رفع کنند. بالاخره اگرچه رزمندگان جهاد سازندگی از جمله مرحوم ورشابی و بنده مخالف ادغام این دو جهاد بودیم و در این رابطه پیگیری های بسیاری هم انجام دادیم، اما در نهایت این اتفاق رخ داد و در سال ۷۹ با مصوبه مجلس شکل قانونی به خود گرفت و جهاد سازندگی در وزارت کشاورزی ادغام شد.

این ادغام یا بهتر بگویم انحلال جهاد، ضربه سنگینی به نظام جمهوری اسلامی ایران وارد کرد و مردم از خدماتی که این نهاد انقلابی می توانست ارائه دهد، محروم شدند. اکنون پس از گذشت ۲۱ سال بیشتر مسئولان به این موضوع رسیدند که آن ادغام نباید صورت می گرفت و آن تصمیم خسارت به همراه داشت. جهاد سازندگی اگر احیا شود، امروز می تواند امنیت غذایی مردم را تامین کند.

با ادغام و انحلال جهاد سازندگی، آن روحیه و مدیریت جهادی فروکش پیدا کرد. برخی از مشکلات موجود در کشور به دلیل

حاکم نبودن آن روحیه جهادی است. مرحوم ورشابی در دوران دفاع مقدس و پس از آن، همواره پیش رو و در خط مقدم بود و به ما می گفت که ببایید. ایشان ابتدا کارزار و صحنه را می دید، بررسی های میدانی را انجام می داد و سپس دستور می داد که چه فرمانده و یگانی و چه تجهیزاتی پای خط برود.

جهاد در دوران دفاع مقدس نقش مهم و ارزنده ای داشت که به طور مثال می توان به احداث پل های خیری و بعثت در عملیات های خیبر و والفجر هشت اشاره کرد. نقش مرحوم ورشابی در اجرای این طرح ها چه بود؟

مرحوم ورشابی فرماندهای توانمند و کارآمد در جهاد سازندگی بود و فرماندهان در انجام طرح های مهندسی نقش سازنده ای داشتند. همانطور که اشاره فرمودید جهاد سازندگی از ابتدای جنگ تحمیلی نقش ارزنده ای ایفا کرد. در ماجرای حصار آبادان در سال ۵۹، نیروهای جهاد با ابتکار پل های بشکه ای را بر روی رودخانه بهمین شیر احداث کردند. در عملیات های رمضان و والفجر مقدماتی که در سال ۶۱ اجرا شد، پل های نفرو و نردبان های عبور از مواضع ساخته و برخی از ماشین ها برای عبور از تپه های رملی شنی دار شدند.

در عملیات خیبر با فرماندهی مرحوم ورشابی و دیگر سرداران جهاد پل خیبری و جاده سیدالشهدا برای عبور خودروهای سبک از هورالعظیم ساخته شد. در عملیات والفجر هشت نیز پل های خضر و بعثت بر روی اروندرود ساخته شد. در جبهه شمال غرب نیز از پل های قادری استفاده شد. در جریان عملیات والفجر ده نیز زیر دید و تیر دشمن، جاده ای احداث شد که در هنگام احداث به دلیل شدت سرما، تجهیزات و دستگاه های یخ می زدند.

همچنین زمانی که دشمن جزیره خارک (پایانه نفتی ایران) را هدف قرار داده بود، قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا (ص) از جهاد سازندگی خواست تا در آن جزیره اقدامات مهندسی انجام دهد و سکوی پرتاب موشک های پدافندی ایجاد کند. جهاد سازندگی در خلیج فارس اقدامات مهمی برای مقابله با حملات دشمن انجام داد و بخشی از یگان های جهاد سازندگی را در آنجا درگیر بودند.

جهاد سازندگی برای مقابله با دشمن بعثی در جبهه خوزستان، اقدام به پمپاژ آب کرد و در این راستا گردان هایی تشکیل داد. ایجاد گردان های پمپاژ آب، پل و... آموزش نیروها و فراهم آوردن



نکاتی را که در بحث های مهندسی داشتند به فرماندهان منتقل می کردند. ضمن اینکه در جلسات پیشکسوتان جهاد که با محوریت آقایان شمخانی و رضایی در دفترهایشان برگزار می شد، حضور پیدا می کردیم و بحث هایی در رابطه با عراق و سوریه و مبارزه با داعش مطرح می شد.

در پایان اگر بخواهید مرحوم ورشابی را توصیف بفرمایید، چه بیان خواهید کرد؟

در چهل سالی که با مرحوم ورشابی بودم، ایشان را عاشق امام، انقلاب و شهدا یافتیم. حاج مهدی از برخی مسائل که پس از انقلاب پیش آمد، بسیار رنج می برد و ناراحت بود. مرحوم ورشابی از اینکه دوستانش به شهادت رسیدند و خود باقی مانده است، غبطه می خورد. طرحی در کنار ایشان به شهادت رسید و اتفاقاً در آن حادثه، جانباز نیز شد.

مرحوم ورشابی پس از جنگ پیگیر تحصیل و اشتغال نیروهای جهاد سازندگی که سال ها در جبهه های جنگ متحمل سختی های بسیاری شده بودند، بود. او پس از پایان جنگ پیشنهادات بسیاری برای پذیرش مسئولیت در سپاه و ستاد کل نیروهای مسلح دریافت کرد، اما هیچ کدام از آن پیشنهادات را نپذیرفت و ترجیح داد در جهاد بماند. او مرد جهاد بود، با جهاد زیست و مجاهدانه از دنیا رفت. خداوندان شالله ایشان را با دوستان شهیدش محشور فرماید.

امکانات و تجهیزات در مدت زمان کوتاهی از مهمترین اقدامات مرحوم ورشابی و دیگر فرماندهان جهاد سازندگی بود.

بنابراین ابتکاراتی که توسط جهاد سازندگی در جبهه های جنوب و غرب رقم خورد، با محوریت مرحوم ورشابی بود. لقبی هم که امام خمینی (ره) مبنی بر «سنگر سازان بی سنگر» به نیروهای جهاد سازندگی دادند، بر مبنای تلاش ها و اقداماتی بود که جهادگران و فرماندهان جهاد همچون مرحوم ورشابی در جبهه های جنگ انجام دادند.

مرحوم ورشابی تجربیاتی را که در دوران دفاع مقدس و پس از آن کسب کرده بودند را چگونه به صورت عملی و نظری به نسل جوان و آیندگان انتقال داد؟

مرحوم ورشابی خیلی کم جلوی دوربین می آمد، اما در همایش های علمی که برگزار می شد و در مدت زمانی که در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بود، تلاش بسیاری برای انتقال تجربیات انجام داد. ضمن اینکه ایشان، بنده و دیگر دوستان را تشویق می کردند تا با حضور در برنامه های تلویزیونی و مراسم های مختلف به نقش جهاد سازندگی در دفاع مقدس و انتقال تجربیات بپردازیم.

ایشان در رابطه با مبارزه با داعش در عراق و سوریه نیز فعالیت داشت؟

ما در این رابطه جلساتی با فرماندهان سپاه داشتیم و ایشان



جهادگر بے ادعا

مهندس مهدی ورشابی از بنیانگذاران مهندسی جنگ جهاد سازندگی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و دوران دفاع مقدس است. این جهادگر فداکار و مخلص جبهه‌های جنگ روز یکشنبه ۷ آذر ۱۴۰۰ آسمانی شد و روح پاک و مخلص‌اش به شهدای هم‌رزم‌اش سیدتقی رضوی، محمد طرحچی، حسین ناجیان، و شهدای عزیز پیوست، این خبر برای فرماندهان سپاه، ارتش و جهاد تلخ بود که یکی از هم‌رزمان کارآمد و مؤثر خود در جنگ را از دست داده‌اند.



سردار فتح‌الله

جعفری

حمیدیه، ایجاد خاکریز در مناطق جنوب حمیدیه و سوسنگرد در تیر و مرداد و شهریور ۱۳۶۰ در کارنامه پرافتخار جهادگران و مهدی و رشابی است.

در عملیات غرب الله اکبر در ۱۱ شهریور ۱۳۶۰ خاکریز دفاعی غرب شحیطیه را احداث کردند، روز ۱۲ شهریور ۱۳۶۰ که خاکریز خط دفاعی تکمیل شده بود، هنگام نماز ظهر در صف نماز جماعت آنها گلوله ای فرود آمد و محمد طرحچی به شهادت رسید و مهدی و رشابی به شدت مجروح و به کما رفت. تصویری شد که آقامهدی هم شهید شده، ولی حرکت پلک هایش او را راهی بیمارستان کرد. در حالی که فرماندهان از وضع بحرانی مهندس مهدی و رشابی نگران بودند، ناگهان در آستانه عملیات فتح المبین وارد جبهه های جنگ شدند در حالی که هنوز جراحات ناشی از همان مجروحیت را داشتند.

مهدی و رشابی نقش مؤثری در جبهه رقابیه در عملیات فتح المبین داشت و در پایان فتح المبین از دهم فروردین آمادگی حضور در محور خرمشهر خود را به منطقه رساندند و در عملیات بیت المقدس نقش خود را ایفا کردند، در عملیات رمضان و آن گرمای شدید بخش زیادی از خاکریزهای عملیات توسط مهدی و همزمانش انجام شد.

یکی از همان روزهای آبان ۱۳۶۱ حسن باقری فرمانده قراگاه کربلا به مجتبی مومنین گفت به مهدی و رشابی اطلاع بدهید به قراگاه بیایند، آن زمان قراگاه کربلا در تپه های ۲۰۲ در سنگرهای تیپ ۶۰ رزهی عراق در دامن شرقی تینه مستقر بود. وقتی مهدی و رشابی آمد، پس از احوالپرسی، حسن باقری که به توانایی و تعهد آقامهدی مطمئن بود، برای تاکید در امر مهمی از آقا مهدی پرسید شما مهندس هستید؟ آقامهدی با خنده گفت: برادر حسن والا اینطور میگن! حسن باقری برگه کاغذ سفیدی را برداشت و یک نقشه قراگاه ترسیم کرد و گفت، اگر بتوانی قراگاه خاتم الانبیاء (ص) را طی این نقشه ظرف مدت دو هفته بسازی به شما مهندس خواهیم گفت.

در آغازین روزهای جنگ مهندس مهدی و رشابی وارد جنگ شد. او در عملیات نصر در ۱۵ دی ماه ۱۳۵۹ حضور داشت و شاهد شهادت فرزندان انقلاب در ۱۶ دی بود، همین حضور باعث شد در ۲۰ دی ماه ۱۳۵۹ به اتفاق سید تقی رضوی و محمد طرحچی از سوی حسن باقری به گلف اهواز، ستاد فرماندهی عملیات سپاه دعوت شوند. حسن باقری در آن جلسه تجربه عملیات نصر را گفت و با تاکید به این سه برادر جوان جهاد گفت ما در عملیات ها نیاز به تثبیت خط داریم و این تثبیت به دست شماست! ما وقتی در عملیات خط دشمن را شکستیم و تا هدف نهایی در طرح پیشروی کردیم، شما برایمان خاکریز بزنید، آن موقع است نیروهای ما تا تثبیت خط در مقابل ضد حمله های دشمن بعضی مقاومت می کنند. این آغاز یک حرکت جدید و یک استراتژی در اداره جنگ بود. اولین منطقه ای که این نظر عملی شد در عملیات امام علی (ع) در تپه های الله اکبر بود.

پس از موفقیت عملیات و شکست دشمن، محاصره تیپ ۳۵ رزهی ارتش بعث عراق سید تقی رضوی، محمد طرحچی، مهدی و رشابی، یدالله شمایی، محمد فروزش و شهشهایی با دیگر جهادگران شجاع به صحنه آمدند و در غرب تپه های الله اکبر خاکریزی از دامنه رمل هادر شحیطیه تا کرخه و از کرخه تا نisan ایجاد کردند و این شد خط تثبیت شده عملیات امام علی (ع) و غرب سوسنگرد و تا آخر جنگ این امتیاز بزرگ حاصل تفکری صحیح به تثبیت خطوط دفاعی ما کمک کرد.

پس از آن در عملیات فرمانده کل قوا این تجربه تکرار شد و محمد طرحچی و مهدی و رشابی خاکریزی از کارون تا هور شادگان را ایجاد کردند که دشمن بعضی هفت روز به این خاکریز حمله کرد و رزمندگان دلیر و مقاوم در پشت خاکریز مردانه تا تثبیت ایستادند و ۱۱۰ شهید و صدها مجروح داشت اما خاکریز سقوط نکرد. تثبیت خط به معنی موفقیت عملیات است تا دشمن مایوس و نا امید تن به خط دفاعی بدهد. اما ایجاد کانال سلمان، سد بندهای آن، جاده وحدت در آبادان، جاده کمر بندی



داود دانش جعفری، حسین عرب نژاد، ابوالفضل حسن بیگی، محمدرضا موحدیان، علی آبادیان، علی دلگرم، پورشریفی سید محمدلاله زار، حجت ملاآقایی، خلیل پرویزی، علی فارسی، صادق بابایی، مرتضی شادلو، سیدکمال کامروا، نواب و محمدتقی امانپور داشتند، جاده‌ها، خاکریزها، سیل بندها، پل‌ها، سرپل‌ها، آب راه‌ها، دژها، جنگ آب، احیاء اراضی و نوآوری در صنعت، بخشی از فعالیت‌های آنهاست. مهندس مهدی ورشابی پس از شهادت سیدتقی رضوی در قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) مسئولیت مهندسی جهاد را به عهده داشتند. بعد از جنگ نیز به عنوان بازسازی مناطق جنگ زده، نقش مؤثری ایفا کردند که فعلاً مجال بیان آن نیست و کتابی قطور از نقش و فعالیت او را می‌طلبید.

پس از جنگ از پای ننشست و در جهاد کشاورزی، مسئولیت آب و خاک، حضور مؤثر در دانشگاه دفاع ملی در جلسات تحقیقی تا آخرین روزهای حیاتش فعالیت داشت. یادش گرامی.

مهدی گفت فقط دو هفته خاک برداری دارد! حسن باقری تکرار کرد. دو هفته! بعد از آنجا به تنگه برق‌زده رفتند، حسن باقری مکان و ابعاد و وضعیت جغرافیایی را برای ایشان مشخص کرد و نقشه داد و گفت دو هفته دیگر برای استقرار قرارگاه می‌آییم. مهدی هم نقشه را برداشت و رفت. وارد عمل شد و قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) در تنگه برق‌زده را ظرف مدت دو هفته ساخت و از حسن باقری دعوت کرد که بازدید کند. پس از آن آقای حسن باقری به مهدی ورشابی می‌گفت آقای مهندس!

آقای مهدی ورشابی به همراه مسئول جهاد در قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) سیدتقی رضوی نقش مؤثری در عملیات‌های والفجر مقدماتی، والفجر ۲، خیبر، بدر، بخصوص والفجر ۸ و عبور از روند، کربلای ۴ و ۵ و عملیات‌های غرب کشور با جهادگران بی ادعا، یدالله شمایی، محمود حجتی، ابوالقاسم حجتی، بهمن قاضی، اسدالله هاشمی، سیدمحمد شهشپانی، محسن الشریف، سیدهاشم ساجدی، احمدکسایی، عبدالحمن جزایری،



ورشابی؛ هدایت گرمهندسی جهاد

گفت وگو با «محمود حجتی» از فرماندهان جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس

«محمود حجتی» یکی دیگر از فرماندهان ارشد جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس است. او از همان ماه‌های نخست جنگ تحمیلی و از عملیات طریق القدس با مرحوم «مهدی ورشابی» آشنا شد و تا پایان جنگ تحمیلی و سال‌های پس از دفاع مقدس آن آشنایی و همکاری ادامه یافت.

حجتی که برادر چهار شهید گرانقدر است، نسبت خانوادگی با وزیر اسبق جهاد کشاورزی که هم‌نام وی است، دارد. وی در جهاد سازندگی فعالیت داشت و آن حجتی در جهاد کشاورزی مشغول به کار بود. دوتن از برادران حجتی که در دفاع مقدس به شهادت رسیدند نیز با مرحوم ورشابی دوست و آشنا بودند و رفاقت محمود حجتی با ورشابی گسترده و عمیق بود. در ادامه گفت‌وگوی ما با وی رami خوانید.



محمد نصیری

مرحوم ورشابی از فرماندهان اصلی و ارشد جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس بود که کمتر شناخته شده است. امیدوارم در این گفتگو بتوانیم ابعادی از زندگی و خدمات ایشان را نمایان سازیم. به عنوان سوال نخست بفرمایید که شما چه زمانی به جبهه رفتید و چگونه با مرحوم ورشابی آشنا شدید؟

بسم الله الرحمن الرحيم. بنده از ابتدای جنگ همراه با جهاد سازندگی اصفهان در جبهه آبادان حضور پیدا کردم. تا زمان اجرای عملیات ثامن الائمه (ع) که منجر به شکست حصر آبادان شد، در آن جبهه بودم. پس از آن به جبهه بستان و منطقه عملیاتی طریق القدس رفتم که در آنجا با نیروهای جهاد سازندگی خراسان آشنا شدم که مرحوم ورشابی نیز همراه با آنها بود و اولین آشنایی بنده با ایشان در آنجا شکل گرفت.

نیروهای جهاد سازندگی خراسان در مدرسه‌ای در شهر سوسنگرد مستقر بودند و شهید حاج هاشم ساجدی فرمانده آنها بود. در همان روزها بود که مرحوم ورشابی جانباز شد. او همراه با شهید طرحی برای بازدید از خط به جبهه دهلاویه رفته بود. وقت نماز مغرب و عشاء به نماز ایستاده بودند که یکباره خمپاره‌ای در نزدیکی آنها اصابت کرد، طرحی که امام جماعت بود و دست به قنوت برداشته بود به شهادت رسید و ورشابی که به او اقتدا کرده بود، مجروح شد. آشنایی بنده با مرحوم ورشابی در عملیات‌های بعدی همچون فتح المبین، بیت المقدس و... بیشتر شد و در ادامه بنده افتخار شاگردی خدمت ایشان را پیدا کردم و معاونش شدم.

نقش مرحوم ورشابی در اجرای عملیات‌های دوران دفاع مقدس چه بود و چه اقدامات مهندسی مهمی توسط ایشان و جهاد سازندگی انجام شد؟

آقای ورشابی از ابتدای جنگ در جبهه‌ها حضور داشت و در آن مقطع چون موضع ایران پدافندی بود، نیروهای جهاد سازندگی نقش مهمی داشتند و در محورهای مختلف برای جلوگیری از پیشروی دشمن اقدام به احداث کانال آب و خاکریز کردند.

در آن مقطع در دو محور در جنوب بحث احداث خاکریز مطرح شد؛ یکی در محور سوسنگرد بود که آقای ورشابی در احداث آن و ایجاد پدافند خطی برای رزمندگان به منظور جلوگیری از نفوذ دشمن، نقش به‌سزایی داشت و دیگری در محور آبادان بود که

نیروهای جهاد سازندگی اصفهان و فارس نقش داشتند. پس از اینکه محمد طرحی بنیان‌گذار فرماندهی پشتیبانی مهندسی جنگ به شهادت رسید، ورشابی همراه با محمدتقی رضوی در قرارگاه کربلا که در جبهه جنوب غرب مستقر بود، حضور یافت و در آن قرارگاه به فعالیت پرداخت.

آقای ورشابی در طول هشت سال دفاع مقدس و در بیشتر عملیات‌ها، نقش اول در امور مهندسی داشت و تمام هماهنگی‌ها توسط ایشان انجام می‌گرفت. ورشابی پس از مدتی فرمانده قرارگاه کربلا شد و چون بزرگترین و بیشترین عملیات‌ها در جبهه جنوب برگزار می‌شد، نقش موثری داشت. در عملیات‌های جبهه شمال غرب نیز نیروهای قرارگاه کربلا و آقای ورشابی مأموریت می‌یافتند تا در آنجا حضور یابند. ایشان در عملیات‌های شمال غرب همچون والفجر ۱۰ حضور داشت. مرحوم ورشابی نماینده جهاد سازندگی در قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (ص) در عملیات‌های مختلف بود. ایشان سپس فرمانده عملیات مهندسی جنگ جهاد سازندگی شد و در عملیات‌ها در کنار فرماندهان ارشد سپاه و ارتش همچون محسن رضایی و صیاد شیرازی حضور داشت. در عملیات پیروز والفجر هشت، آقای ورشابی مسئول عملیات مهندسی جنگ بود و در آن عملیات حدود ۳۰ گردان مهندسی رزمی تحت عنوان گردان‌های عملیات خاکی، پمپاژ، پل و استحکامات حضور یافتند که هماهنگی این گردان‌ها و همچنین گردان‌های مهندسی سپاه با ورشابی بود. ضمن اینکه ایشان هماهنگی نیروهای ستاد مرکزی و قرارگاه‌های مختلف همچون کربلا، حمزه سیدالشهدا، نوح و... را برعهده داشتند. در مجموع باید گفت که هدایت امور مهندسی عملیات‌های مختلف برعهده مرحوم ورشابی بود.

همچنین با هدایت مرحوم ورشابی در عملیات خیبر، پل‌های «خیبری» و در عملیات والفجر هشت، پل‌های «بعثت» و «خضر» ساخته شد. البته طراح و سازنده آن پل‌ها مغز متفکر جهاد سازندگی، مرحوم حاج بهروز پورشریفی بود.

ایشان چگونه توانست به یکی از فرماندهان ارشد جهاد سازندگی در جنگ تبدیل شود و ویژگی فرماندهی ایشان چه بود؟

فرماندهان دو نهاد انقلابی یعنی سپاه و جهاد سازندگی از روز نخست که در جبهه‌های جنگ حضور پیدا کردند، ابتداءً در خط

آقای ورشابی فرمانده ارشد جهاد سازندگی بود، اما ارتباط خوبی با رانندگان لودرها و بولدوزرها داشت. او حتی با مکانیک ماشین‌های سنگین هم گپ و گفت می‌زد و مسائل و مشکلاتشان را پیگیری می‌کرد. یکی از خاطراتی که خودش همواره با حسرت تعریف می‌کرد مربوط به عملیات فتح المبین و شهادت اسفندیار منجمی راننده بولدوزاست که در آغوش ایشان به شهادت رسید. مرحوم ورشابی همراه با نیروهای جهاد سازندگی خراسان در آن عملیات حضور داشت. ایشان ارتباط بسیار نزدیکی با تمام رده‌ها داشت. گاهی وقت‌ها به آشپزخانه می‌رفت و با آشپز ارتباط برقرار پیدا می‌کرد. گذشت زمان و پیری موجب شده است تا بسیاری از خاطرات را از یاد ببرم، اما بنده اگر چند روز یک بار ایشان را نمی‌دیدم، حتماً با یکدیگر تماس می‌گرفتم و جوایای حال همدیگر می‌شدیم. در ایام شیوع ویروس کرونا نیز تماس‌های تلفنی ما بیشتر شده بود. بنده سال گذشته به کرونا مبتلا و در بیمارستان بقیه الله (عج) بستری

مقدم یک سلاح در دست داشتند و می‌جنگیدند. سپس به تدریج به فرمانده‌ای توانمند در جبهه‌ها تبدیل شدند. احمد کاظمی همراه با ۲۸ نفر از بچه‌های نجف آباد عازم جبهه‌های جنگ شد و در خط سلمانیه مستقر گردیدند که بسیاری از آن جمع به شهادت رسیدند. ایشان و دیگر فرماندهان بر مبنای شجاعت، توانمندی و ابتکاری که داشتند ابتدا فرمانده گردان، سپس فرمانده تیپ و در نهایت به فرمانده لشکر و قرارگاه تبدیل شدند و نقش اثرگذاری در جبهه‌های جنگ ایفا کردند.

آقای ورشابی نیز ابتداء به عنوان راهنمای یک لودر یا بولدوزر در منطقه سوسنگرد حضور داشت. ایشان با توجه به استعداد، شجاعت، مدیریت و توانی که داشت و وقتی که برای جهاد و جنگ صرف می‌کرد، رشد کرد و مسئولیت‌هایی بر دوش گذاشته شد. در دفاع مقدس کسی به دنبال گرفتن پُست و مقام نبود، بلکه مسئولیت را به اجبار به کسی واگذار می‌کردند. عبدالحسین ناجیان و محمدتقی رضوی که به شهادت رسیدند، بارها بر دوش ایشان گذاشته شد. ویژگی بارز مرحوم ورشابی که از نخستین روزهای آشنایی به چشم آمد و تا پایان نیز ادامه داشت و حتی در آخرین تماسی که یک شب قبل از وفاتش با یکدیگر داشتیم، اُنس ایشان با قرآن کریم بود. ایشان در جبهه‌های جنگ اگر فرصتی پیدا می‌کرد، قرآن می‌خواند. در سخنانش به آیات قرآن کریم اشاره داشت. پس از جنگ و در آن دوره‌ای که در وزارت جهاد کشاورزی مسئولیت یافت نیز همواره قرآن روی میزش بود، مطالعه می‌کرد. ایشان همچنین برخی از آیات، ترجمه‌ها و تفاسیر را یادداشت می‌کردند که شاید در دست نوشته‌های به جا مانده موجود باشد. مرحوم ورشابی همچنین آشنایی خوبی با سخنان امیرالمومنین (ع) و نهج البلاغه داشت. مرحوم ورشابی مانند دیگر نیروهای جهاد سازندگی مظلوم بود و ناشناخته ماند. ایشان چه در دوران دفاع مقدس و چه پس از آن، هرگاه که بحث گفتگو با رسانه‌ها و خاطره‌گویی مطرح می‌شد، بنده و آقایان شمایی، حسن بیگی و... را معرفی می‌کردند تا گفتگو کنیم و خاطره بگوییم.

۶۶

آقای ورشابی از ابتدای جنگ در جبهه‌ها حضور داشت و در آن مقطع چون موضع ایران پدافندی بود، نیروهای جهاد سازندگی نقش مهم‌تری داشتند و در محورهای مختلف برای جلوگیری از پیشروی دشمن اقدام به احداث کانال آب و خاکریز کردند.

۹۹

ارتباط مرحوم ورشابی با نیروهای مهندسی و رزمندگان در جبهه‌های جنگ چگونه بود و چه خاطرات مهمی از ایشان به خاطر دارید؟



شدم، ایشان روزی دوسه بار باینده تماس می گرفت و جویای احوال می شد. مرحوم ورشایی نسبت به تمامی دوستان و نزدیکانش اینگونه بود و با تمام وجود در خدمت بچه های جنگ و جهاد بود. بسیاری از گروه های سیاسی چپ و راست به دنبال ایشان بودند، اما همواره می گفت که ما متعلق به مردم و شهدا هستیم و باید مراقب باشیم تا در جریان های سیاسی گم نشویم. این در حالی بود که اگر به سمت یکی از جریان های سیاسی گرایش پیدا می کرد، می توانست حداقل وزیر شود.

من به یاد دارم که مرحوم ورشایی چه موضع و دیدگاهی داشت، اما بالاخره ایشان یکی از اعضای کارگروه ادغام بود که در جلسات نهاد ریاست جمهوری شرکت می کرد. البته ایشان با وزیر وقت جهاد در دولت هاشمی مخالفت های بسیاری داشت و معتقد بود که نگاه به جهاد، سیاسی است. و به نظر بنده همان نگاه موجب نابود شدن جهاد سازندگی شد. جهاد یک سازمان نبود، بلکه یک نهاد بود.

اشاره فرمودید که یک شب پیش از درگذشت آقای ورشایی با ایشان تماس تلفنی داشتید. موضوع گفتگوی شما چه بود؟
همانطور که گفتم هر هفته حداقل یک بار با یکدیگر تماس می گرفتیم و صحبت می کردیم. حدود ساعت ۹ و نیم شب با او تماس گرفتم. متوجه شدم صدایش لرزان است و آن ورشایی شاد و خندان همیشه نیست، اما او گفت چیزی نیست. مقداری بیماری داخلی پیدا کردم و بیمارستان بودم. دکتر گفت سونوگرافی انجام بده و فردا دوباره بیا. به هر حال بنده به ایشان تاکید کردم که خودش را تقویت کند و به شوخی گفتم کباب بخور. پس از اینکه تماس مان تمام شد، چند دقیقه بعد خودش تماس گرفت و تاکید کرد که محمود نگران نباش! اما بعد از نماز صبح باخبر شدم که به رحمت خدا رفت.

آقای ورشایی علاوه بر اینکه در بدنش زخم جراحات جنگ داشت، ۳۵ درصد جانباز شیمیایی بود. از این رو هر از چندگاهی مشکل داخلی پیدا می کرد و از بیماری ها رنج می برد. ان شاء الله که آن مرحوم با شهدا و سرداران شهید حاج قاسم سلیمانی، احمد کاظمی و حسین خرازی محشور شود.

آقای ورشایی پس از پایان جنگ تحمیلی چه مسئولیت هایی داشت و چه نقشی در سازندگی و آبادانی کشور ایفا کرد؟

مرحوم ورشایی پس از جنگ هدایت گردان های مهندسی را که سپس به شرکت های نصر تبدیل شدند، برعهده داشت. پس از آن و در دوره وزارت مهندس سعیدی کیا، معاون آبخیزداری شد که نقش مهمی ایفا کرد. ایشان همچنین در دوره ای مسئولیت دفاتر خارج از کشور وزارت جهاد کشاورزی را برعهده گرفت که در آفریقا، بوسنی و هرزگوین و کشورهای منطقه کارهای جهاد سازندگی و مهندسی را دنبال می کرد.

ورشایی بعد از آن مدیرعامل شرکت آب و خاک کشور شد که در تمامی استان ها دفتر داشت. ایشان در سدسازی ها، راه سازی ها و توسعه کشاورزی نقش ایفا کرد و اقدامات مهمی انجام داد. مرحوم ورشایی پس از اینکه بازنشسته شد نیز از پاننشست و پیگیر امور ایثارگران جهاد سازندگی بود.

نظر ایشان در خصوص واگذاری مسئولیت ها و امور به جوانان چه بود و چه اقداماتی در این رابطه انجام داد؟

ایشان همواره تاکید داشت که باید کار را به جوانان سپرد. مرحوم ورشایی زمانی که در شرکت آب و خاک بود، افرادی که منصوب کرد و به آنها مسئولیت داد، از جوانان تحصیل کرده بودند. پس از آن نیز به آنها کمک کرد تا کارها را به خوبی پیش ببرند.

در دهه ۷۰ جهاد سازندگی با جهاد کشاورزی ادغام شد که برخی از آن با عنوان انحلال جهاد سازندگی یاد می کنند. نظر مرحوم ورشایی در خصوص این ادغام چه بود؟

دیدهبان



۴۳
قهرمان



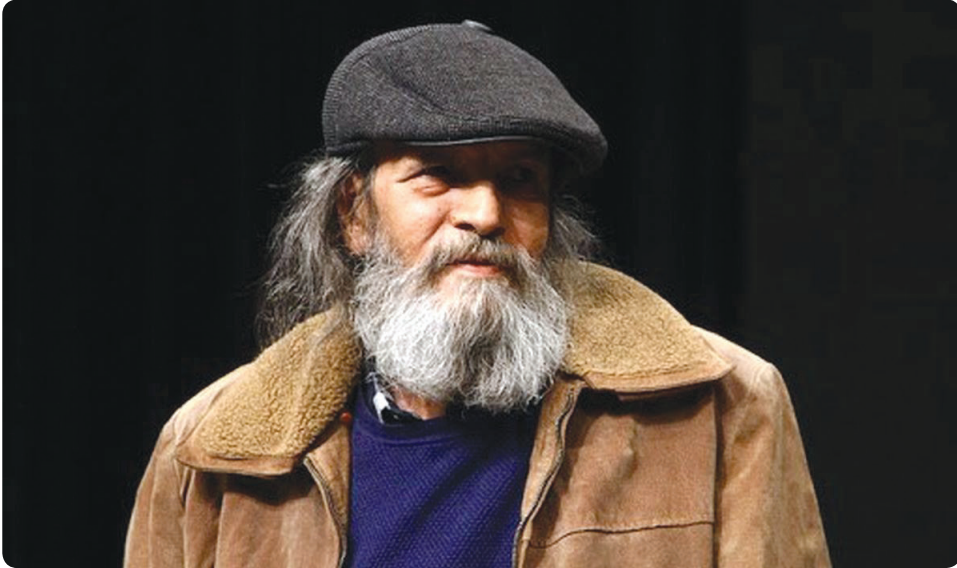
۳۸
دفاع مقدس بی پایان است



۵۱
این همانی با راوی



۴۶
راوی فتح خون



امیرالله احمدجو در گفت وگو با «سرو»:

دفاع مقدس بی پایان است

امیرالله احمدجو کارگردان و فیلمنامه نویس سینما و تلویزیون ایران است که هنوز طعم آثار دلنشین اش همچون "سردار جنگل"، "روزی روزگاری"، "تفنگ سرپر" در تلویزیون و حتی "دنیای وارونه"، "شاخه های بید" و "تفنگ های سحرگاه" از خاطره مان نرفته است. او چند سالی است که در این حوزه فعالیت ندارد. احمدجو معتقد است یک دلیل اصلی و مهم مانا نبودن آثار سینمایی و تلویزیونی به خصوص در فیلمنامه فقر آموزش است و تعجیل و شتاب بی مورد در نوشتن فیلمنامه و اجرای آن در هر سه مرحله فیلمبرداری، تدوین و نمایش. وی می گوید مدت زمان لازم و کافی به اندازه هر عامل اصلی دیگر در چگونگی کیفیت کار نقش دارد اما در حال حاضر کاسب کاری به اسم تهیه کننده به ساحت فرهنگی و معنوی فیلم ساختن هجوم آورده اند که در اصل مقاطعه کارند. با او گفت وگویی داشته ایم درباره سینمای پس از انقلاب و سینمای دفاع مقدس که در ادامه می خوانید.



سمانه افتخاری

شاخه به آن شاخه پریدن (هر چقدر هم با حسن نیت) و نقد و تحلیل های اغلب سراسر نادرست.

اینکه هم نسلان شما در سال های اخیر کم کار شده اند و شاید هم علاقه به کار کردن ندارند، به نظر شما به چه عواملی مربوط می شود؟

شاید مهم ترین دلیل برکنار ماندن و خانه نشینی خود خواسته و تحمیلی شان این باشد که دعوت به کار نمی شوند. شاید به هزار و یک دلیل! پاسخ نه تنها درست که روشن ترین پاسخ به این پرسش باشد، از بس علت و دلیل اولاً به شدت مبهم و نامعلوم و ثانیاً هرچه هست، کاملاً غیر منطقی است و چه بسا از بامزه ترین لحظه های کمیک تراژیک، فیلم های چارلی چاپلین و باستر کیتون و مکس لندر هم خنده دارتر! فرض و مثال اینکه "فلانی؟ نج و لش کن" به همین سادگی و قاطعیت و باور می کنید الا خداوند که دانای مطلق است، کسی و حتی شخص خودش هم نمی داند: "چرا نج و لش کن؟" اگر از بنده می شنوید، دست کم در این مورد دیر باور نباشید. یک دلیل حدس و گمانی دیگرش اینکه بله، فیلم ساز خوبی است اما... اما آخرین فیلمش ده سال پیش یا بیشتر متأسفانه بفروش آذاب در نیامده! به همین اصطلاح "بفروش" توجه و دقت بفرمایید تا داستان بیاید چه سنخ اشخاص محترمی پشت فرمان سینما نشسته اند و به قول همکلاسانشان می گازانند و یک وقت فکر نکنید اشخاصی که بند نافشان را به سود مادی سینما بسته اند این لفظ جعلی، نازل و نازیباورد زبانشان است ها! خبر، خیل پرشماری از والا مکانی های عالیجنانه هم که عنوان غلط اندازشان پوست پلنگ را پاره می کند) اعم از مدیر و مسئول رسانه ای و غیر رسانه ای، کارشناس، تحلیلگر، مدرس سینما، نقد فیلم نویس و غافل که مثل دیگر هنرها خلق زیبایی از جمله ضروریات حتمی و ذاتی سینما است، هر وقت صحبت میزان ارتباط برقرار کردن فیلم بیش می آید عوض اینکه ملاک و معیارشان تعداد تماشاگران باشد این دولفظ بفروش و نفروش را استعمال می فرمایند. مقصود که نفروش آذاب درآمدن آخرین فیلم (یا اگر فرض و مثال سریال یا فیلم تلویزیونی بوده، کم کم بیننده بودنش) می تواند یکی دیگر از دلایل کنار گذاشته شدن فیلمسازان حتی جوان و به قول معروف آینده دار باشد چه رسد به فیلم سازان باتجربه و خوش سابقه.

نظر شما در مورد عملکرد سینمای ایران در طی این ۴ دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی چیست؟

پیش از هر چیز باید خدمتتان عرض کنم هر جالفظ سینما را به زبان بیاورم مقصود نه فقط فیلم های سینمایی که همه نوع فیلم به ویژه هنرمندانه است اعم از سینمایی، میان مدت، فیلم کوتاه، سریال، مجموعه، مستند، نقاشی متحرک، عروسکی و... است. اما اینکه سینمای ما چه حد پیشرفت داشته یا نداشته، بستگی دارد به تعریف و معیارمان از سینما و پیشرفت. آنچه مسلم است سینمای قبل و بعد از انقلابمان از بسیار جهات با هم فرق های اساسی دارند. به به عنوان مثال سینمای پیش از انقلاب به جز یک جایزه از جشنواره معتبر ونیز (فیلم طبیعت بی جان ساخته زنده یاد سهراب شهید ثالث) چندان نمود و توفیقی در خارج از مرزهای مان نداشت، اما در این چند دهه علاوه بر نخل زرین جشنواره کن، دو جایزه اسکار و بسیار جوایز ارزشمند از جشنواره های جهانی ونیز، توکیو، مسکو و... سینمای ایران در غرب و شرق عالم با وجه مثبت به رسمیت شناخته شده و جدی گرفته می شود. راهش را از بی راه برگردانده و نه تنها از کج روی های اخلاقی مجدانه می پرهیزد که در قیاس با سینمای تقریباً همه کشورهای تردید اخلاقی ترین سینمای موجود است و شاخص برجسته و شماره یک آن نجابت است.

مشخص نبودن دیدگاهمان نسبت به این فعالیت جذاب فرهنگی هنری و اینکه آن را چگونه می خواهیم؟ سینمایی تمام فرهنگی و فارغ از پسند عادت مخاطبان و صرفاً تابع کیفیت عالی؟ سینمایی از نوع آموزشی (هر اندازه هم بی رمق)؟ سینمای تبلیغی و شعاری؟ سینمای عامه پسند، تجاری و حتی بنجل و بازاری شرطی که در بازارهای جهانی هم جایی را دست و پا کند و بتواند علاوه بر روی پای خود ایستادن و بی نیاز هر مقدار وام بلاعوض یا باعوض دولتی، سودآور هم باشد؟ مخلوطی از همه اینها؟ یا چه جور سینما؟ بدیهی است انتخاب هریک از این ها، برنامه ریزی های کوتاه مدت، میان مدت، بلند مدت و تدارک ابزار، تأسیس و تجهیز استودیوها، آموزش و تربیت نیروی انسانی، پایبندی جدی به بند و تبصره های مصوب، تشویق و راهبردهای مدیریتی و نظارت های مفید و موثر و نقد و ارزیابی و آزمون و خطاهای خاص خود را می طلبد و نه آنگونه که بوده و هست، سینمایی تابع سلیقه و پنداشت مدیران محترم و تغییر مسیر ناگهانی و تصمیم های عجولانه و هول هولی از این

نگاتیو و پرتیو خرجشان شده به اضافه میلیاردها تومان هزینه های صحنه، دستمزد عوامل و کرایه دوربین و تجهیزات و... هرگاه پولی حساب کنیم! اگر هم سرمایه اصلی ترمعنوی را به حساب نمی آورند، اقلاً بابت نه فقط را کد ماندن که از بین رفتن و حیف و میل شدن این سرمایه پولی دلشان بسوزد و در نظر داشته باشند اول از آن بی اعتنائی به این عزیزان حتی اگر به قصد جریمه و تنبیه باشد، تنها بخشی از موجودی متعلق به خودشان است و الباقی مال مردم و بیت المال که در کیف و کیسه شان به امانت گذاشته شده. دوم از آن، یادشان باشد عمر فعالیت و سود و حاصل دهی فیلمسازان به ویژه که از نوع فعالیت فکری توام با کاربردی است، کوتاه تر از عمر طبیعی شان است و آن چند سال آخر را که قرار است عسازنان دو نفر زیر بغلشان را بگیرند بیاورندشان پشت تربیون در مجلس نکوداشت و بزرگداشت و یادبود و زینت المجلس شدن و این چیزها و این کارهاشان، با قرض کردن سال هایی از ته مانده عمر فعالیتشان، طولانی و ملال آور نکنند انشاله.

نسل شما حتی در زمینه فیلمنامه هم حساسیت فراوانی به خرج می داد. در روزگار کنونی آثار سینمایی به ویژه در بعد فیلمنامه و دیالوگ فاقد آن مانایی است. دلیل این امر چیست؟

یک دلیل اصلی و مهم فقر آموزش است و تعجیل و شتاب بی مورد در نوشتن فیلمنامه و اجرای آن در هر سه مرحله فیلمبرداری، تدوین و نمایش. مدت زمان لازم و کافی به اندازه هر عامل اصلی دیگر در چگونگی کیفیت کار نقش دارد اما حال حاضر کاسبکارانی به اسم تهیه کننده به ساحت فرهنگی و معنوی فیلم ساختن هجوم آورده اند که در اصل مقاطعه کارند. خیلی هاشان کمترین اطلاعی از چند و چون و خصوصاً و جوه معنوی و کارکردهای فیلم و سینما ندارند و در همین حد کاربرد و اوستا شده اند که اولاً راهشان را به وام ها و یارانه ها صاف و نزدیک کنند. ثانیاً در بحث صرفه جویی همین اندازه یاد گرفته اند که هر چقدر زودتر به قول خودشان سروته کار به هم آورده شود! هزینه کمتری صرف می شود! در نتیجه این وضع و اوضاع رقت بار به وجود آمده و سخت جا افتاده و چنانی تثبیت شده که حق به جانبی تمام ممکن است بگویند: چه؟ فلانی، فلان فیلم خیلی پربازگرترو پررنگ تر و خنگ تر را در نصف زمانی که تو می گویی تمام کرد رفت پی کارش! و کار ندارند به این که آن

چنین رویه ای به ضرر سینما است و گویا به جهت نبود اصالت و تزریق تفکری عمیق که در میان نسل شما وجود دارد به نظر می رسد به بدنه سینما ضربه وارد می کند، اینطور نیست؟

بله، دقیقاً همینطور است. سرمایه ای پولی و اندک را هم اقتصاددانان محترم متفق القولند درست نیست را کد بماند و یا دستگاهی کارآمد که در انبار خاک بخورد. یادم است زمانی یک ابزار جدید فیلمسازی و فوق العاده مفید و کارا توسط یکی از واحدهای سازمان (سیمای جمهوری اسلامی ایران) خریداری شده و نامعلوم بود چرا مدت ها است از جعبه اش بیرونش نمی آورند به کارش بیندازند؟ و خوب یادم است هر وقت صحبت می شد چقدر همه حیف و دریغشان می آمد و با چه حرص و غیظی سرتکان می دادند. ای کاش مسئولان محترم به فکر بیفتند و در نظر بگیرند فیلمسازان مجرب فارغ از این که چه خلق و خویی دارند و کی و کجا چه حرف درست یا نادرستی را به زبان آورده اند، تجربه شان مفت و مجانی به دست نیامده و اگر فوتی هم حساب کنیم هر کد امشان هزاران فوت فیلم خام و حلقه های چهار صد و دویست و صد فوتی

۶۶

دل بستگی من به سینمای دفاع مقدس تا به آن اندازه بود که وقتی اولین فرزندم به دنیا آمدم طرحی در ذهنم شکل گرفت تا بر مبنای آن فیلمنامه ای را به رشته تحریر درآورم. این اثر سناریو سریالی با نام «تولد» شد که من آن را تقدیم به رزمندگان کرده بودم.

۹۹



درست است. هم ابزار و امکانات جدید موجب شده دست فیلمسازان از بسیار جهات بازتر باشد و هم این که سالانه صدها فارغ التحصیل با تخصص‌های مختلف به جمع دست اندرکاران فیلم و سینما باید اضافه شوند که شاهد هستید (نمی‌شوند). چرایش همچنان که عرض کردم نامشخص بودن دیدگاه‌مان نسبت به این فعالیت، نحوه ناکارآمدی امور و پافشاری پایان ناپذیر برآزمون و خطاهای همیشگی و تکراری و فقر آموزش است و فراوان از اینگونه نابسامانی‌ها و حاصلش این که مثل گذشته‌ها چشم امیدمان به جدیت‌های فردی باشد تا یک ساز و کار و برنامه‌ریزی از هر نظر سنجیده و فکر شده و معین و مدون و پربازده. در قیاس با گذشته‌هایی که مدنظر شما است علاوه بر بهتر شدن تجهیزات، فزونی دانشکده‌ها و فارغ التحصیلان رشته‌های سینمایی، فراوانی امکانات فیلم دیدن، منابع آموزشی یک تفاوت عمده تعدد شبکه‌های تلویزیونی و گل سرسبد برنامه‌هاشان نمایش فیلم‌های سینمایی، شبه سینمایی و سریال‌ها و مجموعه‌های داستانی است و پراکنده شدن بینندگان و تقسیم شدنشان براساس سلیقه و انتخابشان که هر گروه به کدام شبکه‌ها رو بیاورند.

فیلم در حد یک بار مصرف هم کیفیت نداشت! و جوابت: کیفیت کیلویی چند است، جناب؟ بزن برو به این هایش کار نداشته باش! و می‌بینید در جاهای دیگر به دلیل ناشی‌گری چه مبالغه‌های هنگفتی راه‌در می‌دهند و همه صرفه جویی‌ها را به مدت زمان کم، منتقل کرده‌اند و متأسفانه چه مسابقه‌ای در گرفته است با موضوع سرعت! شاید به گمانتان این حرف‌ها غلو و اغراق باشد اما اگر حوصله و وقت و امکانش را دارید، راه بیفتید از تعداد زیادی محترمانی که با سمت و عنوان تهیه کننده ساخت فیلم و سینما را با قدم مبارکشان منور کرده‌اند دو سوال ساده پرسید. اول فیلم چیست؟ دوم سینما چیست؟ هرگاه پاسخ اغلب قریب به اتفاقشان نادرست نبود، بنده با طیب خاطر می‌پذیرم زیاد از حد بدگمان و کوتاه بینم.

ما از نظر ابزار و نیروی انسانی در روزگار کنونی امکانات بهتری در اختیار داریم اما همچنان مانایی آثار سینمایی گذشته وجود ندارد. از آن طرف ما فارغ التحصیلان زیادی را در دانشگاه‌ها داریم و این توقع ایجاد می‌شود که شاهد آثار درخشانی باشیم اما اینگونه نیست، چرا؟

چرا خودتان تا به حال فیلمی درباره دفاع مقدس نساخته‌اید؟

به سینمای دفاع مقدس علاقه بسیاری دارم. دلیل این گرایش نیز کاملاً روشن است، چون هشت سال دفاع مقدس را از نزدیک لمس کرده و هر آنچه از آن به یاد دارم تجربه‌های واقعی است، البته بیشتر حضور من در جنگ مربوط به جبهه‌های کردستان می‌شود ولی به صورت داوطلبانه برخی جبهه‌های جنوب را هم حضور داشته‌ام.

دلبستگی من به سینمای دفاع مقدس تا به آن اندازه بود که وقتی اولین فرزندم به دنیا آمدم طرحی در ذهنم شکل گرفت تا ریمبانی آن فیلمنامه‌ای را به رشته تحریر درآورم. این اثر سناریو سریالی با نام «تولد» شد که من آن را تقدیم به رزمندگان کرده بودم، اما افسوس این سناریو به خط تولید نرسید هر چند چندین بار تا آستانه ساخت پیش رفت ولی به عمل نینجامید.

این سناریو را بسیار دوست دارم و حتی آن را بهترین کار تمام عمرم می‌دانم، بنابراین تمام تلاش خواهم کرد تا در نهایت بتوانم آن را بسازم. قصه این مجموعه درباره رزمنده‌ای است که باید از چند نوزاد یک روزه در شهر مرزی نگهداری کند.

چه چشم‌اندازی برای سینمای ایران متصور هستید؟

خوشبختانه و شکر و هزار شکر چشم‌انداز واقعی سینمای آینده‌مان توسط کسانی دارد شکل می‌گیرد که وجودشان را وقف این فعالیت فرهنگی هنری کرده‌اند. یا مدیران خوش‌فکری که به هر زور و زحمت برای دیده شدن فیلم‌های خاص و پنهان نگه داشته شده سینمای هنر و تجربه را پایه‌گذاری کردند. آنها که شبکه نمایش و شبکه مستند و شبکه افق و آموزش و آی فیلم را راه انداختند و استادان واقعی دانشکده‌ها و مولفان خوش ذوق و فرهیخته و فرهنگی و مخاطبانی که همواره بیشتر و بهتر را طالبند.

و سخن آخر؟

حرف آخر این که به خاطر مطالعه گریزی دیرپا و تأسف بار جامعه‌مان، فیلم و سینما که به طور عارضی و ناخواسته جبران این نقیصه را عهده‌دار شده، علاوه بر فواید و اهمیت ذاتیش اهمیت مضاعف پیدا کرده است باید بیش از پیش جدی گرفته شود. جدی در حد جهاد فرهنگی.

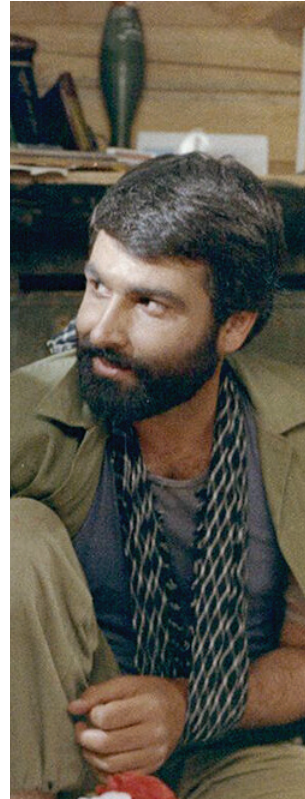
درست عکس آن زمان‌ها که جمعشان محدود به تماشای دوسه شبکه داخلی بود و طبیعتاً تمرکز و تأمل بر کم و کیف برنامه‌های این دوسه شبکه خیلی بیشتر از الان! این قضیه چه اندازه در کم و کیف برنامه‌ها، به ویژه فیلم‌ها و سریال‌هایی که چندین برابر بیشتر تولید می‌شوند، سهم و اثر دارند؟ برعهده کارشناسان محترم است که بررسی و اندازه‌گیری کنند.

با در نظر گرفتن این واقعیت که شبکه‌های فارسی زبان خارج از کشور با بهره بردن از جذابیت‌های غیر اخلاقی کارشان را آسان کرده‌اند، چاره‌ای نداریم اما مگر تولید کارهای خوش کیفیت و به این منظور ترک تعارف و رودربایستی و کنار گذاشتن مدیران محترمی که مصردن و به زبان می‌آورند تند باشید، زودتر تمامش کنید که در دوره مدیریت خودم به پخش برسد و انتصاب مدیران محترم و مسئولی که این مورد برایشان اهمیتی ندارد و سپردن کارها به تهیه‌کنندگانی که هم از دانش و تجربه کافی برخوردارند، هم عشق و علاقه محرکشان است و نه کاسبی و هم با اخلاقند.

نظر شما درباره سینمای دفاع مقدس چیست؟

در سال‌هایی که جنگ وجود داشت طبیعی بود کارهایی تولید شود که به واسطه آن بتوان مخاطب را تهییج کرد در این ایام کارهای شعاری بسیاری ساخته شد که عمدتاً کیفیت لازم را نداشتند، ولی با پایان جنگ به مرور کارهای خوبی در این حوزه تولید شد که نگاهی واقعی به دفاع مقدس داشتند. این راه همچنان ادامه خواهد داشت و ما کارهای بسیاری خوبی را در این ژانر به امید خدا شاهد خواهیم بود، چون وسعت دفاع مقدس بی‌پایان است. سینمای غرب با گذشت ۷۰ سال هنوز درباره جنگ جهانی دوم فیلم و سریال می‌سازد، اما ما در این رابطه چه کار کرده‌ایم؟ این کم کاری در شرایطی است که دفاع مقدس ما از همه جهات قابل قیاس با دیگر جنگ‌های دنیا نبود.

آیا برای ساخت فیلمی در این حوزه حتماً باید آن را تجربه کرد یا اینکه فیلمسازان جوان هم قادرند در این حوزه کار کنند؟ روشن است فیلمسازان جوان هم قادرند در این حوزه فعالیت کنند، اما فیلم‌سازانی که جنگ را به صورت واقعی درک کرده باشند مطمئناً بسیار بهتر قادرند در این حوزه کار کنند.



قهرمان

آسیب شناسی شخصیت پردازی در سینمای دفاع مقدس

بی اغراق می توان ژانر دفاع مقدس را یکی از دستاوردهای بزرگ و به تعبیر بهتر، بزرگ ترین ره آورد سینمای پس از پیروزی انقلاب اسلامی قلمداد کرد. ژانری که به دنبال تحمیل جنگی ناخواسته و ناعادلانه به کشور پدید آمد و برخاسته از مقاومت و ایستادگی یک ملت در برابر دشمنی سفاک و تابن دندان مسلح بود. در بیش از چهار دهه ای که از شکل گیری ژانر دفاع مقدس می گذرد، فیلم هایی در این گونه سینمایی تولید شده و به روی پرده رفته اند که نه تنها در زمره بهترین آثار هنر هفتم در پس از پیروزی انقلاب اسلامی قرار می گیرند که حتی یک پله فرازتر، در رده های بالایی شاخص ترین فیلم های تاریخ سینمای ایران می ایستند.



شهرزاد محمدی

مشترک و مشابه همچون شوخ طبعی، بذله‌گویی، آسان گرفتن کارها، ایثار افراطی، داشتن نگاه نه چندان جدی به جنگ و... برخوردار بودند. در این آثار معمولاً به سبقه و پیشینه رزمندگان هم اشاره نمی‌شد که مثلاً از کجا آمده‌اند، قبل از جنگ چه می‌کرده‌اند، در چه مقطع تحصیلی بوده‌اند و کارشان چه بوده و... هر چه بود به زمان حال مربوط می‌شد و بس.

شخصیت‌های کلیشه‌ای

معضل ناتوانی در خلق شخصیت‌های جذاب و پویا در آثار نمایشی متعلق به سینمای دفاع مقدس فقط مختص به رزمندگان نبود و از قضا، نه تنها درباره فرماندهان جنگ صدق می‌کرد که حتی نمود بیشتری هم داشت و اتفاقاً گل درشت‌تر بود، البته از منظر و زاویه‌ای دیگر. در چنین شخصیت‌پردازی فرمولی و کلیشه‌واری، هر چقدر رزمندگان شوخ و شنگ بودند، فرماندهان گرفته و حتی گریان؛ و آسان‌گیری رزمندگان، در فرماندهان تبدیل به یک سخت‌گیری افراطی می‌شد. البته که این قاعده عمومیت نداشت و نمی‌توان آن را در یک فتوای عمومی به همه فیلم‌های دفاع مقدس تعمیم داد اما به خصوص در فیلم‌های متعلق به دهه ۶۰ به راحتی و نه با کنکاش زیاد می‌توان از چنین شخصیت‌های تیپیکال و ویتیرینی سراغ گرفت. فرماندهانی سخت دغدغه‌مند، نگران، فداکار و حساس که هر لحظه و با هر بهانه‌ای آماده گریه کردن و مویه در رثای نیروهای از دست رفته‌شان بودند. از جمله شاخص‌ترین فرماندهان سینمایی این چینی می‌توان به مصطفی فیلم «افق» و نریمان «پرواز در شب» اشاره کرد. حتی حاج کاظم فیلم «آژانس شیشه‌ای» ابراهیم حاتمی‌کیا هم در برخی از ابعاد شخصیتی شامل چنین فرمولی می‌شد. بماند که هر سه فیلم یاد شده از چنان نقاط قوت و تمایزی برخوردار هستند که در زمره بهترین آثار سینمای دفاع مقدس قرار می‌گیرند و این نقصان در میان خیل امتیازات و برخورداری هایشان چندان به چشم نمی‌آید. به هر حال، خلق کاراکترهای تیپیکال فرماندهان در فیلم‌های دفاع مقدس و نام‌گذاری عمومی آنها به اسم «سید» و «حاجی» حتی این عناوین را از فرط تکرار و کلیشه وارد ادبیات عمومی جامعه کرد و متأسفانه بار طنز و کمیک به آنها داد.

ارزش کیفی فیلم‌هایی مانند آژانس شیشه‌ای، سفر به جزایه، روز سوم، دوئل، بوی پیراهن یوسف، کیمیا، مهاجرو اتوبوس شب و... بر کسی پوشیده نیست و نه تنها موافقان و علاقه‌مندان را بر سر شوق آورده که حتی مخالفان سینمای ایران را هم به تحسین واداشته است. ژانر دفاع مقدس نیز به مانند هر گونه سینمایی دیگری با فراز و فرودهایی همراه بوده و دوران حضيض و نشیبی را پشت سر گذاشته است. دهه ۶۰ و حتی تا میانه دهه ۷۰ را می‌توان دوران طلایی و اوج فعالیت سینمای دفاع مقدس (دست‌کم به لحاظ کمی) دانست و دوران پس از آن و خاصه یک دهه اخیر، عصر افول این گونه سینمایی بوده است.

یک مشکل ممتد و پابرجا

سینمای دفاع مقدس و فیلم‌های ساخته شده در ذیل آن، علی‌رغم برخورداری از نقاط قوت قابل توجه، با کاستی‌ها و حفره‌هایی نیز مواجه بوده‌اند که شاید با افول، کم‌رونی و به شماره افتادن نفس‌های این ژانر در سال‌های اخیر بی‌ارتباط نباشد. اهمیت خلق و طراحی کاراکترها و شخصیت‌پردازی پرسوناژها در سینما (در هر ژانر) بر کسی پوشیده نیست و یکی از ارکان فیلم‌نامه‌نویسی و فیلم‌سازی به شمار می‌رود. آفریدن کاراکتر همان قدر اهمیت دارد که طراحی قصه، و چه بسیار شخصیت‌های کلیشه‌ای و به تیپ پهلوزده‌ای که یک قصه جذاب را ابتر کرده‌اند و زحمات تیم کارگردانی، بازیگران و سایر عوامل فنی را به باد فنا سپرده‌اند.

یکی از موضوعاتی که سینمای دفاع مقدس به خصوص در دهه ۶۰ از آن ضربه خورد، همین شخصیت‌پردازی کاراکترها بود که گاه با کلیشه و تکرار، انس و الفت داشت. شوربختانه برخی از فیلم‌نامه‌نویسان و کارگردانان فعال در سینمای دفاع مقدس، در طراحی و خلق کاراکترها و به خصوص رزمندگان از خلاقیت فاصله گرفته و به تیپ‌سازی روی آوردند. در چنین فرمولی، شخصیت‌های فیلم‌های دفاع مقدس و به طور مشخص رزمندگان، از منظر کلی شبیه به هم شدند.

به این ترتیب، در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ تیپی از رزمندگان در سینما خلق شد که از یک قاعده مشخص دیکته شده تبعیت می‌کرد. کاراکترهای خلق شده در این فرآیند، عموماً از خصوصیات

حکایت همچنان باقی است

این نقصان در طراحی و خلق کاراکترها البته فقط به فیلم‌های جنگی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ محدود نمی‌شود و گریبان بخشی از آثار ساخته شده در دو دهه اخیر را هم گرفته است. اگر چنین معضلی به شدت گذشته به چشم نمی‌آید، نه از برای این مطلب است که نسبت به رفع و رجوع آن اقدام شده، که از نارسایی دیگری نشأت می‌گیرد. فیلم‌های دفاع مقدسی در دهه گذشته آن قدر کم شده (خوش بینانه به اندازه انگشتان فقط یک دست در سال) که دیگر این نقصان مالوف در شخصیت‌پردازی چندان به چشم نمی‌آید. به تعبیر خودمانی، این‌گونه می‌توان گفت که اصولاً فیلمی در ژانر دفاع مقدس ساخته نمی‌شود که کاراکتری در آن خلق شود که تیپیکال باشد یا نباشد! با این حال، ضعف در شخصیت‌پردازی کاراکتر فرماندهان در فیلم‌های جنگی را در آثار متأخر این‌گونه سینمایی هم می‌توان رصد کرد و رد و نشان گرفت. برای مثال، فرماندهان خلق شده در فیلم به نسبت موفق «تنگه ابوقریب» در قالب دو کاراکتر «خلیل» و «علی» با بازی‌های حمیدرضا آذرنگ و مهدی پاکدل، رگ و ریشه‌هایی از همان فرماندهان کلیشه‌ای برخی از آثار نمایشی متقدم جنگ را دارند. باز هم تأکید می‌شود که کم‌رنگ بودن معضل شخصیت‌پردازی در طراحی کاراکتر فرماندهان در فیلم‌های دفاع مقدس در سال‌های اخیر نه از باب مرتفع شدن آن، که به خاطر انگشت شمار بودن تعداد تولیدات در این ژانر است.

فرماندهان مثال‌زدنی

دفاع مقدس فراتر از یک جنگ و دفاع، مقوله پیچیده و فوق‌العاده غریبی است که هنوز بسیاری از ابعاد و حقایق آن ناگفته مانده. جنگ تحمیلی هشت ساله یک نبرد کلاسیک و متعارف نبود که بتوان چارچوب‌هایی برای آن مشخص کرد و حدود و مرزی برایش متصور شد. دفاع از کبان و مردم این مرز و بوم را جوانانی برعهده داشتند که بعید است نظیرشان را در تاریخ ببینیم. اکثر فرماندهان جنگ را به سان رزمندگان جوانان تشکیل می‌دادند که مقوله دفاع را در قالب کلاسیک و در هیچ پایگاه و دانشگاهی نیاموخته بودند اما فارغ‌التحصیل مکتب عشق بودند و مدافعان عاشق کشورشان. فراموش نکنیم که بسیاری از این جوانان جزو نخبگان بودند و دانش آموخته معتبرترین دانشگاه‌های داخل و خارج. از سوی دیگر، شخصیت کاربزماتیکی این فرماندهان جوان، کاراکتر آنها را بیش از پیش جذاب نموده است. افرادی همچون شهیدان حسن باقری، ابراهیم همت، مهدی باقری، حسین خرازی، قاسم سلیمانی و... از جمله فرماندهان جوان اما خلاق دفاع مقدس هستند که وراى توانایی‌های غیرقابل انکارشان در مدیریت و ساماندهی جنگ، از منظر اخلاقی نیز واجد ویژگی‌های منحصر به فردی بدل‌ی بوده‌اند. دفاع مقدس از این دست فرماندهان جوان، نخبه، دغدغه‌مند و خوش‌فکر به خود فراوان دیده است. حیف و عجیب است که با وجود این شواهد عینی و نمونه‌های مستند، باز در شخصیت‌پردازی فرماندهان در فیلم‌های متعلق به ژانر دفاع مقدس به بیراهه می‌روند و کاراکترها را در تله تیپ‌های بوتیکی سید و حاجی گرفتار می‌کنند. دوره کلیشه‌ها گذشته است. دفاع مقدس پراز فرماندهان جوانی است که نه تنها زندگی هریک از آنها می‌تواند به تنهایی پیرنگ و دستمایه یک قصه جذاب باشد که در طراحی کاراکترها هم می‌توان از شخصیت و خصوصیات و شاخصه‌های اخلاقی و رفتاری‌شان الگوبرداری کرد و وام گرفت. چنین رویکرد مبارکی نه تنها به جذاب شدن آثار نمایشی متعلق به ژانر دفاع مقدس یاری می‌رساند که کمک حالی است برای شناخت هر چه بیشتر مردم و مخاطبان سینما و به خصوص جوانان و نسل‌هایی که به شکل فیزیکی و مستقیم جنگ را درک نکرده‌اند، با یکی از مقاطع درخشان و تابناک تاریخ معاصر ایران.





منتقد هنری، روزنامه نگار و مستندساز جنگ. این کلمات را می توان برای معرفی سید مرتضی آوینی به کار برد. اما این ها همه آن چیزی نیستند که مرتضی آوینی بود. به روایت «رضا برجی». دوست، همکار و همراهش. آقا مرتضی اتفاقی را از قصه انقلاب گرفته بود که جنگ را بستری می دانست تا هر کسی دنبال کربلای خودش باشد. آوینی اعتقاد داشت در بستر کربلای ۵ هر کسی دنبال کربلای خودش بود. یعنی هر چه در عاشورا اتفاق افتاد که به تعبیر او هر چند ۱۰۰ سال یک بار اتفاقی شبیه کربلا رخ می دهد، ایجاد می شود که حسن باقری ها این اتفاق را فهمیدند و به سوی او شتافتند. و این سال ها مرتضی آوینی به دنبال کربلای خودش بود.

در تاریخ چهل و اندی ساله انقلاب اسلامی چهره ها و هنرمندان بزرگی در فضای پس از انقلاب رشد کرده و به بلندی رسیده اند اما کم تر کسی به مانند مرتضی آوینی آثار ارزنده و کم نظیری را در عرصه های گوناگون و گسترده هنر و اندیشه از خود به یادگار گذاشته است. به همین دلیل بود که با پیشنهاد شاعران، نویسندگان و هنرمندان حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی به مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، سال روز شهادتش را روز «هنر انقلاب اسلامی» نام گذاری کردند و رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، لقب «سید شهیدان اهل قلم» به او دادند.

سید مرتضی آوینی در ۲۰ مهر ۱۳۲۶ در شهری دیده به جهان گشود. اول دبستان را در خمین و بقیه دوره دبستان را در زنجان و در مدرسه ای که پدرش در آن جا دایر کرده بود به پایان رساند. وی در دوران دبیرستان رشته ریاضی را برگزید و این مقطع را در کرمان گذراند و بعد از پایان دبیرستان خدمت سربازی خود را نیز در نیروی هوایی به پایان رساند و در ۱۳۴۴ وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد و در رشته معماری به ادامه تحصیل پرداخت. او در کنار هنر و معماری به فلسفه و ادبیات نیز علاقه فراوانی داشت شعری سرود، داستان و مقاله می نوشت و نقاشی می کرد به گفته بسیاری از هم دوره ای هایش دارای نبوغ و ویژه ای در فلسفه ادبیات بود. او خودش را چنین روایت می کند: «تصور نکنید که من با زندگی به سبک و سیاق متظاهران به روشنفکری نا آشنا

هستم، خیر من از یک راه طی شده باشما حرف می زنم. من هم سال های سال در یکی از دانشکده های هنری درس خوانده ام، به شب های شعر و گالری های نقاشی رفته ام. موسیقی کلاسیک گوش داده ام. ساعت ها از وقتم را به مباحثات بیهوده درباره چیزهایی که نمی دانستم گذرانده ام. من هم سال ها با جلوه فروشی و تظاهر به دانایی بسیار زیسته ام. ریش پرفسوری و سیبل نیچه ای گذاشته ام و کتاب انسان تک ساختی هربرت مارکوزه را - بی آن که آن زمان خوانده باشم اش - طوری دست گرفته ام که دیگران جلد آن را ببینند و پیش خودشان بگویند عجب، فلانی چه کتاب هایی می خواند، معلوم است که خیلی می فهمد. اما خوشبختانه زندگی مرا به راهی کشانده که ناچار شده ام رودر بایستی را نخست با خودم و سپس با دیگران کنار بگذارم و عمیقاً بپذیرم که تظاهر به دانایی هرگز جایگزین دانایی نمی شود و حتی از این بالاتر دانایی نیز با تحصیل فلسفه حاصل نمی آید. باید در جست و جوی حقیقت بود و این متاعی است که هر کس براستی طالب اش باشد، آن را خواهد یافت و نزد خویش نیز خواهد یافت».

راه طی شده

راه طی شده ای که آوینی از آن حرف می زند با انقلاب اسلامی و آشنایی با امام خمینی (ره) گره خورده بود. او با شروع انقلاب بسیاری از نوشته های خود یا به قول خودش چیزهایی را که حدیث نفس بودند، سوزاند. خودش می گوید: «با شروع انقلاب، حقیر تمام نوشته های خویش را اعم از تراوشات فلسفی، داستان های کوتاه، اشعار و... و در چند گونی ریختم و سوزاندم و تصمیم گرفتم که دیگر چیزی که حدیث نفس باشد، ننویسم و دیگر از خودم سخنی به میان نیاوردم... سعی کردم که خودم را از میان بردارم تا هر چه هست خدا باشد و خدا را شکر بر این تصمیم وفادار مانده ام».

با پیروزی انقلاب اسلامی آشنایی با اندیشه های امام (ره) آوینی را چنان متحول و ذهن و ضمیر او را دگرگون کرد که به نوشتن مقالاتی درباره اندیشه و کلام امام (ره) منجر شد. وی در مقاله «امام و حیات باطنی انسان» معتقد است: «امام، انسانی در



جهاد بادوربین

او در سال ۱۳۵۸ در راستای دستیابی به آرمان‌های انقلاب وارد جهاد سازندگی شد و همراه اکیپ‌های جهاد برای کمک به روستاییان سفر کرد و بعد تر به عنوان نماینده جهاد سازندگی به تلویزیون رفت و پس از زمان کوتاهی به فیلمسازی روی آورد، خودش فیلم‌سازی‌اش را این گونه روایت می‌کند: «حقیر دارای فوق لیسانس معماری از دانشکده هنرهای زیبا هستم اما کاری را که اکنون انجام می‌دهم نباید به تحصیلاتم مربوط دانست، حقیر هرچه آموخته‌ام از خارج دانشگاه است بنده با یقین کامل می‌گویم که تخصص حقیقی در سایه تعهد اسلامی به دست می‌آید و لاغیر قبل از انقلاب بنده فیلم نمی‌ساخته‌ام اگرچه با سینما آشنایی داشته‌ام. اشتغال اساسی حقیر قبل از انقلاب در ادبیات بوده است...»

او فیلم‌های ماندنشش روز در ترکمن صحرا، سیل خوزستان،

زمره دیگر انسان‌ها نبود و در میان بزرگان تاریخ نیز افرادی چون او بسیار نیستند اما به روایت تاریخ از این نوادر اعتماد ندارد چرا که تاریخ، آن‌سان که امروزی‌ها نگاشته‌اند، نمی‌تواند قدر بزرگ مردانی چون امام را دریابد و هرگز نباید توقع داشت که در تاریخ تمدن یا تاریخ‌های مدون رسمی شأن و قدر بزرگانی چون امام که معماران خانه حقیقت وجود بشر بوده‌اند، شناخته گردد». او دهه شصت را دهه امام خمینی (ره) و دهه‌های پس از آن را در امتداد و متأثر از آن می‌داند. به اعتقاد اوینی وجود امام (ره) و برکات آن راتنها افرادی می‌توانند حقیقتاً درک کنند که در جست‌وجوی تاریخ تحول باطنی انسان هستند.

آقا مرتضی از ۱۳۵۷ به آرمان‌های امام (ره) و انقلاب به شدت گره خورد و از لحظه آشنایی با اندیشه‌های امام خمینی به یک انقلابی بدل شد و مسیر زندگی خود را تغییر داد و این راه را در رسیدن به اهداف انقلاب تا آخرین روز ادامه داد.

مقالات متعددی در مورد حقیقت هنر، هنر و عرفان، هنر جدید اعم از رمان، نقاشی، گرافیک، تئاتر، هنر دینی و سنتی، هنر انقلاب و... تألیف کرد که بیش تر آنها در ماهنامه سوره به چاپ رسید. طی همین دوران در خصوص مبانی سیاسی - اعتقادی نظام اسلامی و ولایت فقیه، فرهنگ انقلاب در مقابله با فرهنگ واحد جهانی و موضوعات دیگر تفکر و تحقیق کرد تا بتواند جواب هایی برای همه سؤال هایی که داشت پیدا کند.

مجموعه «روایت فتح» در آن زمان بسیار مورد توجه قرار گرفت. مردم دوست داشتند از وقایع جنگ بدانند و آوینی تنها فردی بود که توانست دوربین خود را به جبهه ها ببرد و از وقایع آن جا فیلم برداری کند. در ایامی که رسانه برای مردم منحصر می شد به رادیو و تلویزیون و مردم مشتاق شنیدن اخبار جنگ و دیدن تصاویری از رزمندگان بودند، «روایت فتح»، مخاطبان بسیاری یافت و پس از خلق مستندهای بی بدیل آوینی، موسسه فرهنگی روایت فتح اواخر ۱۳۷۰ در پی تأکید مقام معظم رهبری (مدظله العالی) بر تداوم تولید مستندهای روایت فتح تأسیس شد.

خان گزیده ها را می سازد و قبل از سقوط خرمشهر به آنجا می رود و مجموعه ای سه قسمتی به نام «فتح خون» از مقاومت مردم در این شهر تولید می کند. آوینی مجموعه «حقیقت» و سپس «روایت فتح» را که یکی از آثار بی نظیر و شاهکار وی به شمار می رود، ساخت. مستند «روایت فتح» از عملیات «خبیر» شروع شد و تا عملیات «مرصاد» ادامه داشت، او درباره کار در جهاد سازندگی می نویسد: «با شروع کار جهاد سازندگی در ۱۳۵۸ به روستاها رفتیم که برای خداییل بزینم، بعدها ضرورت های موجود رفته رفته ما را به فیلم سازی کشاند... ما از ابتدا در گروه جهاد نیت مان این بود که نسبت به همه وقایعی که برای انقلاب اسلامی و نظام پیش می آید، عکس العمل نشان بدهیم مثلاً سیل خوزستان که واقع شد، همان گروهی که بعدها مجموعه حقیقت را ساختیم به خوزستان رفتیم و یک گزارش مفصل تهیه کردیم آن گزارش در واقع جزو اولین کارهایمان در گروه جهاد بود بعد، غائله خسرو و ناصر قشقایی پیش آمد و ما به فیروزآباد، آباده و مناطق درگیری رفتیم. وقتی فیروزآباد در محاصره بود، ما با مشکلات زیادی از خط محاصره گذشتیم و خودمان را به فیروزآباد رساندیم. در واقع اولین صحنه های جنگ را ما در آن جا، در جنگ با خوانین گرفتیم».

کار گروه جهاد در جبهه ها ادامه یافت. عملیات والفجر هشت که شروع شد، گروه دیگر منسجم و منظم شده بود. همین شد که مجموعه تلویزیونی روایت فتح در همان حال و هوا شکل گرفت و تا آخر جنگ هم ادامه پیدا کرد. آوینی می گوید «انگیزش درونی هنرمندانی که در واحد تلویزیونی جهاد سازندگی جمع آمده بودند، آنها را به جبهه های دفاع مقدس می کشاند، نه وظایف و تعهدات اداری. روح کارمندی نمی توانست در این عرصه منشأ فعل و اثر باشد. گروه های فیلم برداری ما با همان انگیزه هایی که رزم آوران را به جبهه کشانده بود کار می کردند... این جا عرصه ای نبود که فقط پای تکنیک یا هنر در میان باشد.» هر چند آشنایی با سینما در طول مدت بیش از ده سال مستند سازی و تجارب او در زمینه کارگردانی مستند و به خصوص مونتاژ باعث شد که قبل از هر چیز به سینما بپردازد، ولی فکرها و حرف های او بیش تر از این ها بود. او در کنار تألیف مقالات تئوریک درباره ماهیت سینما و نقد سینمای ایران و جهان،

۶۶
آقا مرتضی از ۱۳۵۷ به
آرمان های امام (ره) و انقلاب
به شدت گره خورد و از لحظه
آشنایی با اندیشه های امام
خمینی به یک انقلابی بدل
شد و مسیر زندگی خود را تغییر
داد و این راه را در رسیدن به
اهداف انقلاب تا آخرین روز
ادامه داد.

۹۹

سودای گمنامی

شهید آوینی معتقد بود انقلابی باید گمنام بماند و تاپیش از شهادت با وجود آثار موفق و کم نظیر در حوزه های مختلف شهرت آن چنانی نداشت، او روایت فتح را بدون تیتراژ روی آنتن تلویزیون برد و به گفته «مهدی همایونفر» مدیرمسئول موسسه فرهنگی روایت فتح این موضوع به روحیه آوینی برمیگشت که می گفت باید در گمنامی کارمان را انجام دهیم. او حتی در دیدار عوامل این برنامه با مرحوم آیت الله هاشمی ریس جمهوری وقت در ردیف دوم نشست و صحبتی نکرد. آوینی پیش از جلسه از همایونفر خواسته بود در این دیدار نگوید چه شخصی متن می نویسد و می خواند. او خود را متعهد به انقلاب اسلامی می دانست و به همین دلیل هیچ گاه از هیچ سازمان دولتی دستمزد و سفارش نمی گرفت.

آوینی همزمان با مشارکت در جبهه ها و تهیه فیلم های مستند درباره جنگ از اواخر ۱۳۶۲ فعالیت های مطبوعاتی خود را با نگارش مقالاتی در ماهنامه «اعتصام» ارگان انجمن اسلامی آغاز کرد. این مقالات طیف وسیعی از موضوعات سیاسی، حکمی، اعتقادی و عبادی را در بر می گرفت، او در یک مجموعه مقاله درباره مبانی حاکمیت سیاسی در اسلام آرا و اندیشه های رایج در خصوص دموکراسی، رای اکثریت، آزادی عقیده، برابری و مساوات را در نسبت با تفکر سیاسی ماخوذ از وحی و نهج البلاغه و آرای سیاسی امام (ره) مورد تجزیه، تحلیل و نقد قرار داد. مقالاتی نیز در تبیین حکومت اسلامی و ولایت فقیه در ارتباط با حکومت الهی رسول اکرم (ص)

در مدینه و خلافت امام علی (ع) نوشت. همچنین مجموعه تحقیقات و مباحثات و نوشته های آوینی در ماهنامه هنری «سوره» منتشر و بعدها در کتاب «آینه جادو» که جلد اول از مجموعه مقالات و نقدهای سینمایی اوست، جمع آوری شد. او در کنار تالیف مقالات تئوریک درباره ماهیت سینما و نقد سینمای ایران و جهان، مقالات متعددی در خصوص حقیقت هنر، هنر و عرفان، هنر جدید اعم از رمان، نقاشی، گرافیک و تئاتر، هنر دینی و سنتی، هنر انقلاب و... تالیف کرد که در ماهنامه سوره به چاپ رسید. در همین دوران در خصوص مبانی سیاسی و اعتقادی نظام اسلامی و ولایت فقیه، فرهنگ انقلاب در مواجهه با فرهنگ واحد جهانی و تهاجم فرهنگی غرب، غرب زدگی و روشن فکری، تجدد و تحجر و موضوعات دیگر تفکر و تحقیق کرد و مقالاتی منتشر کرد. مجموعه آثار آوینی در این دوره هم از نظر کمیت، هم از جهت تنوع موضوعات و هم از لحاظ عمق معنا و اصالت تفکر و شیوایی بیان اعجاب آور است.

آوینی در سال های پس از انقلاب و تا شهادتش در حوزه های مختلفی فعالیت کرد از مستندسازی گرفته تا انتشار نشریه و در مسیر فعالیت خود افراد بسیاری را در حوزه های گوناگون از جمله فیلم سازی جذب کرد. او سرانجام در ۲ فروردین ۱۳۷۲ در حال بررسی منطقه فکه برای ساخت ادامه قسمت های مستند «شهری در آسمان» درباره روزهای پریهایوی خرمشهر در محاصره، سقوط و آزادی بود که به شهادت رسید.

آنان را که از بزرگ می ترسند از کربلا می رنیز.

سید تقی آوینی



دیدہ بان

این همانے باراوی

جستاری درباره تجربه تاریخ نگاری انقلاب اسلامی

با توجه به پیشینه و تجربه کار تاریخ شفاهی ام که از سال ۱۳۸۵ با طرح تاریخ شفاهی زنان سیاسی و زندانی در دوره پهلوی برای بخش زنان انقلاب در مرکز نشر آثار حضرت امام (ره) آغاز شد، تجربیات عملی به گونه ای بود که متوجه شدم مباحث نظری و روش شناسی این کار باید درست انجام شود تا تحقیقات بطور مستند ارائه شود. در مدل های تألیف کتاب های تاریخ شفاهی که هم اکنون با آن در مراکز مختلف مواجه هستیم، نظرات استادی مانند آقای دکتر نورایی و آقای دکتر عزیزی یا استادان دیگر این است که باید متون به صورت سؤال و جواب باشد، حال آنکه کتابی که اخیراً در حوزه تاریخ شفاهی چاپ شده این مدل را به چالش کشیده شده است. کتابی با عنوان "صداهای از جنوبیل" از آخرین کتاب های تاریخ شفاهی است که در ایران ترجمه شده و برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۲۰۱۵ شد.



فائزه توکلی

آلک سویچ نویسنده کتاب روسی است و حادثه چرنوبیل و انفجار نیروگاه اتمی اوکراین را با نقل روایت‌های افرادی که در واقعه حاضر و ناظر بودند طرح کرده است. در این کتاب روایت‌های تاریخ شفاهی با سؤال و جواب همراه نیست و به صورت مونولوگ نقل شده است. نویسنده خاطراتی از افراد پرسیده و در قالب سؤال و جواب در متن کتاب ذیل تمام فصل‌ها از ابتدا نام راوی را با عنوان مونولوگ آورده است. کتاب در ۳۷۷ صفحه تدوین شده و بسیار تأثیرگذار است و خواننده در فضای روحی و روانی افرادی که بعد از گذشت سال‌ها از این حادثه جان سالم به در بردند را مخاطب قرار می‌دهد. عنوان کتاب به انگلیسی با (oral history) آغاز شده لذا کتاب تاریخ شفاهی است. روش تاریخ شفاهی در خارج از کشور ابداع شده است و به نظر می‌رسد الگوهای نویسندگان این متد جدید می‌تواند راهنمای ما باشد.

در روایت‌های شهید آوینی و ادیبانی که ایشان در نقل روایت‌گونه دوره دفاع مقدس از رزمندگان آورده است روایت‌ها بگونه‌ای ادبی نیز می‌باشد و لذا مدل مونولوگی در آن زیاد دیده می‌شود و حتی می‌توان گفت سبک شهید آوینی مونولوگ است.

در پروژه‌ها و روایات هم ما مواجه هستیم آقای لاجوردی در مدل پیاده‌سازی گفتارهای تاریخ شفاهی شخصیت‌ها با حفظ امانت داری خواسته تمامی بیانات را بدون کم و کاست بر روی کاغذ بیاورند و لذا کلمه "چیز" را هم که راوی در بیانش هست بر روی کاغذ آورده است! در حالی که برای تدوین متون تاریخ شفاهی باید زمانی که گفتار به نوشتار تبدیل می‌شود از قواعد نوشتاری پیروی شود. کلمات اضافی مخاطب را خسته و متن را کسل کننده می‌کند، لذا این امانت‌داری نیست. زمانی که کتاب صدای چرنوبیل را مطالعه می‌کنید، به نظر نمی‌رسد چیزی از امانت‌داری متن‌های مصاحبه کم شده باشد، برای اینکه روایت‌ها در قالب بیانات ادبی به صورت مونولوگ است و کتاب به لحاظ آیین نگارش از تدوینی دقیق و ویرایش شده غنی است.

روش تاریخ‌نگاری شفاهی

روش حوزه تاریخ شفاهی از نوع تحقیق کیفی است. دو نوع تحقیق در مطالعات اجتماعی داریم؛ تحقیق کمی که با آمار و عدد و ارقام موضوعات را واکاوی می‌کند (مانند آسیب‌های اجتماعی) و تحقیق

کیفی که با رویکرد طبیعت‌گرایانه در تجارب ذهنی افرادی که در کل حوادث شرکت و نقش داشتند و گنش‌گر بودند از طریق سئوالات مصاحبه ساختاریافته کیفی، احساسات فرد ترسیم می‌شود. به عنوان مثال زمانی که با زنان زندانی سیاسی در دوره پهلوی مصاحبه می‌کردم شرایط زندان (خانم جزایری که جزء سه نفر آخری بودند که از زندان قصر آزاد شدند) و شکنجه‌های روحی، روانی و جسمی تأثیرات زیادی بر آنان گذاشته بود و دچار امراض گوناگون شده بودند و من در مصاحبه‌ها گاهی در رابطه با درد و رنج آنان که از عمق وجودشان روایت می‌شد، اشک‌هایم سرازیر می‌شد. خانم رضوانه دیباغ به قدری آزار دیده بود که نمی‌توانست بعد از گذشت سال‌ها صحبت کند. می‌خواهم بگویم راوی در جاهایی که احساساتش را بیان می‌کند مصاحبه‌گر باید "این‌همانی" کند. همچنین خانم سوسن حداد عادل، خواهر آقای حداد عادل ۱۴ ساله بود که در جریان دستگیری‌های مدرسه رفاه به زندان کمیته مشترک افتادند، وقتی من متن تدوین شده را برایشان فرستادم (سئوالات را از متن حذف کرده بودم) خواسته بودند متن به شکل داستان حکایت شود تا جذاب‌تر باشد. آن‌موقع در جوابشان گفتم تاریخ شفاهی مستند نگاری است و امکان این کار نیست.

از دیگر متون تولید شده که تدوین مصاحبه‌ها در آن به شکل خاصی انجام شده روش آقای محسن کاظمی نویسنده کتاب خاطرات عزت‌شاهی است که بسیار کتاب‌خواندنی و پرکششی است، بعد از گذشت مدتی در نشست‌های تاریخ شفاهی مطرح شد که اساتید حوزه تاریخ شفاهی گفته‌اند، متن مصاحبه‌ها به صورت سؤال و جواب باید باشد تا کار تاریخ شفاهی دقیق ارائه و تدوین شود، در حالی که کتاب صدای چرنوبیل با دریافت جایزه نوبل ۲۰۱۵ این الگو را هم به زیر سؤال برد.

قابلیت جهانی شدن تاریخ

تولیدات داخلی تاریخ شفاهی در هر کدام از مراکز اعم از تاریخ شفاهی که آقای دکتر معین و همکارانشان در تاریخ شفاهی آموزش عالی در ایران چاپ نموده‌اند و یا اطلس نبرد‌های ماندگار در حوزه دفاع مقدس که از نظر کروئولوژی کتاب مستند و علمی در حوزه جنگ است که از اولین حملاتی که عراق به سمت ایران کرده با نقشه‌های مختلف و تصاویر مختلف آمارها، پدافندها و

بالتر قرار دارند زیرا به واقع قهرمانان این سرزمین کم نیستند، البته در مورد روایت فرماندهان و سیاست‌گذاران حوزه دفاع مقدس روایت‌ها بطور دقیق باید ثبت و ضبط شود و قطعاً جای داستان پردازی و رمان نویسی برای آن نیست.

در جستجوی یک الگو

اگر بخواهیم در کار تاریخ شفاهی فقط از یک الگو پیروی شود (به عنوان مثال سوال و جواب در متن آورده شود یا سوال و جواب حذف شود و بصورت مونولوگ آورده شود یا سایر الگوها) تمام این مکتوبات می‌تواند مورد نظر قرار گیرد، به قول آقای دکتر مرتضی نورایی (Just do it)، تاریخ شفاهی در تمام بخش‌ها باید انجام شود، تمام دوستان و عزیزان پژوهشگری که در تمام این مراکز مصاحبه‌ها را ضبط کردند بسیار زحمت کشیدند و مرارت دیدند و باید به آنان دست میریزاد گفت، از رفت و آمد به منازل و محل کار راویان و بلند شدن از پشت میز کار و فراتر از سیستم اداری کار کردن و در صحنه و جامعه بودن و با افراد گوناگون تعامل داشتن و مصاحبه کردن از الزامات کار تاریخ شفاهی است. تمام تولیدات انجام شده در جای خود ارزشمند است. در فرایند تاریخ شفاهی انقلاب و جنگ فقط با یک الگو نباید مواجه باشیم.

66

برای حوزه‌ی تاریخ جنگ تنها منبع فرماندهان، سربازان و اسرای باقی مانده از هشت سال جنگ و دفاع مقدس هستند که در تمام نبردها حضور داشتند، هیچ یک از مراکز پژوهشی بدون چنین منابعی نمی‌توانند تاریخ جنگ را به نگارش درآورند.

99

آنها که توسط شهدای سرافراز روایت دقیق شده است و توسط سرهنگ پیاده ستاد مجتبی جعفری در بخش نیروهای زمینی ارتش تدوین و گردآوری شده است، تا کتاب‌های دیگر این پتانسیل را دارند که برای نوبل کاندید شوند و از هم اکنون می‌توانیم از کتاب‌هایی که شما می‌گویید به صورت سوزه محور و ابژه محور مانند نبردهای مختلف زمینی و هوایی، در تاریخ شفاهی بازماندگان جنگ با عزیزی که زنده و در قید حیات هستند مصاحبه و تاریخ شفاهی آنها را ثبت و ضبط کنیم. کم نیستند نویسندگان ادبی ما که به راحتی می‌توانند در تدوین این کتاب‌ها با ژانر ادبی اقدام نمایند و موسسات و مراکز تاریخ شفاهی باید در سطح بین‌المللی فعال تر شوند. پیشنهاد می‌شود کتاب‌هایی که در داخل تولید می‌شود با ادبیات قوی انگلیسی و فارسی هم‌زمان برای مجامع بین‌المللی ارسال شود. تاکنون شاهد بوده‌ایم که در باره جنگ جهانی ۲۰ و ۱ به جهت میزان گسترده تخریب و کشتار بالغ بر ۲۰ میلیون انسان، کتاب‌ها و فیلم‌های متعددی تدوین شده است.

قهرمان واقعی یا پرورش یافته؟

در برخی موارد قهرمان پروری انجام شود زیرا زندگی و نوع شهادت عزیزان ما خود یک الگوواره است. ما یک بحثی داریم تحت عنوان پارادایم که معنایش می‌شود الگوواره، من این پارادایم را در تحلیل متن وصیت‌نامه شهدا کار کرده بودم. زندگی امثال شهید حججی با توجه به نحوه شهادتش باید قهرمان گونه ارائه شود. از دهه ۱۹۷۰ که بحث استعمارگری مستقیم و بهره‌کشی از ملت‌ها با سلطه مستقیم کنار زده می‌شود بحث استعمار فرهنگی در سیاست‌های کشورهای سلطه طلب در دستور قرار می‌گیرد و از همان دهه بررسی‌ها نشان می‌دهد که هر یک دلاری که در حوزه فرهنگ و رسانه هزینه کنند معادل ۱۰۰ دلار در حوزه نظامی‌گری بر اقتدارشان می‌افزاید. در حوزه فرهنگ میلیون‌ها دلار هزینه می‌کنند تا اقتدارشان را در منطقه خاورمیانه بیافزایند و قهرمانان پوشالی برای ما بپرورانند. در هر حال بنظر من می‌توان یکی از پیام‌های تاریخ شفاهی سوزه‌ها را در قهرمان پروری هم به کار گرفت، البته از اغراق و غلو باید پرهیز شود زیرا یکی از کاربردهای تاریخ شفاهی کشف حقایق و پدیده‌هاست و در این راستا انسان‌هایی که در عرصه‌های خاص کنش گرانی تاریخی به شمار می‌آیند در مقایسه با سایرین در سطحی

نکته مهم در تدوین زمانی است که فونداسیون اصلی کار را انجام داده باشیم. رعایت گام به گام مراحل مصاحبه و طراحی سئوالات از جمله مبانی مهم در تدوین متن روایت هاست که در کتاب "روش شناسی و مباحث نظری تاریخ شفاهی" آورده شده است. مایکل استنفورد می گوید تاریخ فقط یک چیز نیست، تاریخ عبارت از چیزی که اتفاق افتاده و تصاویری است که ما در ذهن می سازیم و این تصویر دو گونه است، یا رویداد است یا یادآوری رویداد، این بخش یادآوری رویداد همان حوزه تاریخ شفاهی است. اما در معنا و مفهوم تاریخ شفاهی با توجه به تعاریف متعددی که شده و در کتاب "تاریخ شفاهی در ایران" آقای دکتر حسن آبادی ترجمه شده است چنین آمده است که تاریخ شفاهی ضبط و نگهداری و تفسیر اطلاعات است، جمع آوری ثبت خاطرات و تجارب زندگی است، فرآیند درک تاریخی مردم است یا در واقع وارد کردن مردمی است که تاکنون نقشی نداشتند یا تجربیات استاندارد شده ای آنها را می داند. به لحاظ مردم شناسی گفته شده است تاریخ شفاهی مردم شناسی متقابل است، شما بینید تک تک انسان هایی که متولد شدند یکی از خلائق با شکوه و منحصر به فرد خداوند هستند، چنان که اثر انگشت، تار مو و شبکه ی چشم هر انسانی خاص خودش است، حالا هر کدام از این انسان ها یک روایت منحصر تاریخی نیز دارند. در قرن نوزدهم که بردگان را از آفریقا به سایر کشورها می بردند، یکی از پژوهشگران اصطلاح "پدیده مرگ اجتماعی برده ها" را طرح کرد و گفت بعد از انتقال برده ها دیگر هیچ اثری از آنها دیده نمی شود، یعنی گویا با انتقال هر برده یک تاریخ را مفقود می کنیم. بنابراین در حوزه جهانی شدن هر کدام از انسان ها به مثال موجودات ویژه و خاص خودشان یک کتاب هستند و ما با هر کسی مواجه می شویم تا تاریخ شفاهی وی را ثبت و ضبط کنیم باید خیلی دقت کنیم، خود ما که به عنوان مصاحبه گر هستیم بسیار دقیق و خوب باید نقش آفرینی کنیم.

تدوین کلمات

تدوین این نیست که فقط نوار مصاحبه نعل به نعل پیاده سازی شود و متن روایت چاپ شود. شالوده تدوین از زمان مصاحبه، یعنی از زمانی که شما روز و تاریخ را می گوید و ضبط را روشن می کنید آغاز می شود و ابتدا به ساکن به عنوان گنش گر اصلی هستید. روش تاریخ

شفاهی متکی بر تحقیق کیفی و یک تعامل فعال بین مصاحبه گر و مصاحبه شونده است که گفتار بر نوشتار تقدم دارد. اغلب مؤرخینی که سبک کلاسیک تاریخ نگاری را اعمال می کنند می گویند تاریخ شفاهی گفتار است چرا که از کجا معلوم است روایت ها درست باشد، ولذا این دسته از محققان به سندها و منابع مکتوب ارجحیت بیشتری می نهند. این در حالی است که در حوزه تاریخ شفاهی گفتار بر نوشتار تقدم دارد و انسان ها منبع اولیه و پیش روتر از منابع نوشتاری هستند زیرا منابع زنده محسوب می شوند. تکنیک های اساسی در تاریخ شفاهی بسیار مهم است زیرا در هیافت انتقادی به شواهد قلی مانند سکه و مهر و ساختمان ها در تاریخ نگاری نمی توان تکیه کرد. ثبت و ضبط لحن و صدای راوی را هم می توان در حواشی یادداشت ها آورد یا فیلم برداری کرد تا در روایت نهایی ما موثر باشد. مرحله ای که باید در تدوین طرح تحقیق تاریخ شفاهی از زمان ارائه طرح پژوهشی تا اجرا بسیار مهم است. عنوان تحقیق بهتر است کوتاه و مختصر باشد و در آن هدف مطالعه و دوره زمانی آمده باشد. طرح تبیین مسئله تحقیق، اهداف تحقیق و ضرورت باید آورده شود، فقط در تاریخ شفاهی فرضیه نداریم زیرا تا زمانی که پژوهش و مصاحبه ها انجام نشود نمی توان پیش فرضی قائل بود. نمونه گیری در تاریخ شفاهی، شیوه های نمونه گیری، تحلیل روایت ها، جمع آوری داده ها و رمزگذاری آنها، هریک از بخش های مهم کار تحقیق تاریخ شفاهی است. در خصوص اعتبار نیز باید روایت سوزده های مختلف با هم انطباق داده شود مگر اینکه تاریخ نگاری ما بر اساس سوزده باشد. تاریخ شفاهی یک منبع بسیار مهم است که توسط راویان اطلاعات را تولید می کند. به عنوان مثال برای حوزه ی تاریخ جنگ تنها منبع فرماندهان، سربازان و اسرای باقی مانده از هشت سال جنگ و دفاع مقدس هستند که در تمام نبردها حضور داشتند، هیچ یک از مراکز پژوهشی بدون چنین منابعی نمی توانند تاریخ جنگ را به نگارش در آورند.

مفهوم تاریخ از منظر هستی شناسی یعنی رخدادی که بوده و اتفاق افتاده و نیاز به پژوهش دارد، در بخش دوم دانش تاریخی از منظر معرفت شناسی و شناختی است که پیدا می کنیم و باید تا حدی مشمول زمان بشود تا بطور کامل جواب و شرایط و همه اسناد و راویان مختلف تاریخ شفاهی تحقیق شود تا به آن رخداد معرفت یافت، یعنی از هستی شناسی باید به معرفت شناسی برسیم.

گفتمان



۶۱
اماواگرهای یک سقوط



۵۶
بعثتی دیگر



۶۶
گفتمان پیشرفت



بعثتے دیگر

تفاوت انقلاب اسلامی ایران با دیگر انقلاب‌ها

هانا آرنٹ از نظریه پردازان انقلاب، دربارهٔ پیشینه تاریخی این اصطلاح می‌گوید: کلمه Revolution در اصل از اصطلاحات اخترشناسی است، اما امروزه این اصطلاح که بیانگر دگرگونی شدید است، برای مسائل گوناگونی مانند انقلاب صنعتی، انقلاب سیاسی، انقلاب اجتماعی و فکری به کار می‌رود. در واقع: انقلاب در لغت، برگشتن از حالی به حالی، دگرگون شدن، تغییر و تحول است و در اصطلاح رایج جهان (تلاش عده‌ای برای واژگون کردن حکومت و ایجاد حکومتی نو) به منظور تغییرات اساسی و بنیادین در تمام نهادها، مناسبات ساختار سیاسی و اجتماعی و جایگزینی سازمان نوین و مطلوب در چارچوب اهداف و آرمان‌های خاص است. با توجه به معنی و مفهوم کلی مذکور، انقلاب دارای انواعی است: از جمله انقلاب فرهنگی، انقلاب اداری، انقلاب سیاسی، انقلاب اجتماعی، انقلاب اسلامی و...



محسن صالح

عاشق آبادی

اذعان به نقش کاربزمای رهبری انقلاب اسلامی کارهای فراوان شده است. امام خمینی (ره) که به اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران در سال اوج‌گیری نهضت و قبل از آن آگاه بودند، مهم‌ترین عامل پیروزی و رمز موفقیت را همانا «تحولی الهی» می‌دانستند که در روح مردم ایجاد شده بود. در چنین شرایطی، مردم با سخنان حضرت امام متحول شدند و همزمان با عنایت به خداوند متعال، ترسی از رژیم ستمشاهی نداشتند و با شجاعت در برابر این رژیم ایستادند. با توجه به اهمیت نقش رهبری در پیروزی انقلاب اسلامی، نخستین روز شمار انقلاب یا دهه فجر «انقلاب اسلامی - امام خمینی - ولایت فقیه و رهبری» نامگذاری شده است. این نام‌گذاری، اهمیت مهم‌ترین مؤلفه پیروزی انقلاب اسلامی را دوچندان می‌کند و همین موضوع، تفاوت بین انقلاب مردم ایران و دیگر انقلاب‌ها را نمایان می‌سازد. اهمیت رهبری انقلاب اسلامی فقط به دوران هدایت خیزش مردمی برای رسیدن به هدف معنا نمی‌شود و چه بسا امروز، رهبری انقلاب اسلامی از اهمیت بیشتری نسبت به دوران پیروزی برخوردار است. مقایسه پدیده‌های مشابه می‌تواند در شناخت هر چه بیشتر آنها مفید واقع شود. در تاریخ جهان، انقلاب‌هایی رخ داده که ممکن است بین آنها تشابهات فراوانی وجود داشته باشد. بحث مراحل یا روند انقلاب، در قرن بیستم و پس از انقلاب روسیه مطرح شد. در این میان برخی از محققان غربی که پدیده انقلاب را بررسی می‌کردند، متوجه شدند که بین انقلاب روسیه و انقلاب‌های فرانسه، انگلستان، هلند، چین، الجزایر و... شباهت‌هایی وجود دارد؛ که این نتیجه‌گیری موجب پیدایش مکتبی به نام تاریخ طبیعی انقلاب شد. نویسندگان این مکتب معتقدند که انقلاب‌های گذشته کم و بیش روند مشابهی را طی کرده‌اند که برآیندی طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است. کرین برنتون و ادوارد بتی از مهم‌ترین نویسندگان این مکتب‌اند. پیروزی انقلاب اسلامی، پدیده بی‌نظیر قرن بیستم و سده‌های اخیر اسلام، خط بطلانی بر نظریات این مکتب بود. ویژگی خاص انقلاب ایران در مقایسه با انقلاب‌های بزرگ جهان، مثل چین و روسیه و... پایه‌گذاری آن بر مبنای آموزش‌های الهی اسلام، دین جامع‌نگر و جهان‌شمول است. ماهیت دینی، قدرت رهبری، نقش کلیدی روحانیت و مشارکت توده‌ها، مهم‌ترین وجه تفاوت انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌هاست.

نظریه پردازان جامعه‌شناسی سیاسی، بر مبنایی خاص، تعاریفی برای انقلاب ارائه کرده‌اند. برای مثال شهید مطهری انقلاب را چنین تعریف کرده است: «عبارت است از طغیان و عصیان که مردم علیه نظام حاکم موجود برای ایجاد وضع و نظم مطلوب انجام می‌دهند؛ یعنی انقلاب از مقوله عصیان و طغیان است علیه وضع حاکم برای وضعی دیگر. پس ریشه‌های انقلاب دو چیز است: یکی نارضایتی و خشم از وضع موجود و دیگر آرمان یک وضع مطلوب» (مطهری، بی‌تا، ج ۲۴: ۱۳۹). از نگاه محمد باقر صدر، انقلاب، جنبشی سرسختانه و بر مبنای اصول مکتبی معینی است که با درک واقعیت‌های موجود، به دنبال تغییر و دگرگونی بنیادین در تمامی ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی و معیارها، اصول و ارزش‌های حاکم است (جمشیدی، ۱۳۷۷: ۱۲۰). هانتینگتون می‌گوید: انقلاب یک دگرگونی سریع، بنیادین و خشونت‌آمیز داخلی در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط جامعه، نهاد‌های سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیت‌های حکومتی و سیاست‌های آن است. (عیوضی، ۱۳۹۱: ۲۰)

یکی از مهم‌ترین رخداد‌های تاریخی ایران، انقلاب اسلامی است که با توجه به خصوصیات منحصر به فردی که دارد، از دیگر انقلاب‌های جهان متمایز شده است و مفهوم جدیدی از انقلاب به دست می‌دهد. از جمله این ویژگی‌ها، برخورداری از پشتوانه عظیم فلسفه و فقه و معارف اسلامی، انقلاب اجتماعی همه‌جانبه همراه با تحول بنیادین در زندگی انسان‌ها، استواری بر پایه فرهنگ و اعتقاد و ایمان، بهره‌مندی از رویکرد ارزشی و هدف‌گیری اصلاح مفاسد بشری، حاکم‌سازی فرهنگ توحیدی به جای فرهنگ الحادی و استبدادی و شکل‌گیری بر مبنای نظم و انضباط انقلابی (قنبری، ۱۳۸۶: ۲۲۲) است. انقلاب اسلامی با توجه به این خصوصیات، تفسیری اسلامی و الهی و به معنای زنده کردن دوباره اسلام است. انقلاب اسلامی یک تحول اخلاقی، فرهنگی و اعتقادی است که به دنبال آنها، تحول اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و آنگاه رشد همه‌جانبه ابعاد انسان‌ها می‌آید. (همان: ۲۲۳)

نقش حضرت امام خمینی (ره) به عنوان معمار بزرگ در پیروزی انقلاب اسلامی بر کسی پوشیده نیست و در محافل علمی دنیا، حتی در کشورهای بزرگ مانند آمریکا، در بررسی این موضوع و



انقلاب چیست؟

در باب واژه انقلاب در ادبیات جهان، حتی در ادبیات تمدن‌های کهن باستانی، مطالبی وجود دارد. از نظر لغوی، Revolution برگرفته از واژه بر ساخته لاتینی متأخر است (تیلور، ۱۹۸۴). از لحاظ مفهوم، معنای آغازین انقلاب به اندیشه‌های کلاسیک چینیان و یهودیان برمی‌گردد؛ اما شکل کامل‌تر آن در اندیشه یونان باستان دیده می‌شود. تقریباً از زمان آغاز سنت فکری غرب، «پدیده انقلاب» موضوع تحقیق فیلسوفان و مؤرخان بوده است. افلاطون و ارسطو اولین کسانی بودند که به انقلاب، به مثابه مسئله‌ای نظری توجه کردند و توسیدید اولین کسی بود (با توجه به شواهد) که با انقلاب برخوردی تاریخی داشت. (زاگورین، ۱۹۷۳)

واژه انقلاب در خلال و به دنبال انقلاب فرانسه که در سال ۱۷۸۹ آغاز شد، معانی جدیدی را به خود گرفت. به عبارت دیگر؛ واژه انقلاب نه تنها به جابه‌جایی‌های نخبگان اشاره داشت، بلکه کوششی برای تغییر ارزش‌ها، هنجارها، ساختار، قواعد و

محیط‌های اجتماعی محسوب می‌شد. به علاوه، این تغییرات تنها به جامعه فرانسه منحصر نمی‌شد، بلکه مدلی را برای دنباله‌روی دیگر کشورها فراهم می‌کرد. در خلال قرن هفدهم کاربرد واژه انقلاب در معنای ضمنی سیاسی-اجتماعی با ارجاع به ویژگی‌های فیزیکی آن، همچون: بازگشت، بازیابی و تغییر چرخشی آغاز شد. برای مثال، انقلاب انگلیس در سال ۱۶۸۸ از سوی معاصران، یک بازیابی و بازگشت به سیستم قانونی که از سوی پادشاه نقض شده بود، تلقی می‌شد (همان). برخی صاحب‌نظران، آنچنان مفهوم‌بندی وسیعی از انقلاب ارائه کرده‌اند که همه گونه‌های خشونت سیاسی، نافرمانی مدنی و غیره را در خود جای می‌دهد. در واکنش به چنین تعاریفی، عده‌ای دیگر همچون کرین برنتون، با ارائه تعریفی تجربی‌تر، دو گونه از جنگ سیاسی و خشونت را از یکدیگر متمایز می‌کند: ۱. کودتا که جابه‌جایی یک گروه حاکم با گروه حاکم دیگر است؛ ۲. انقلابات اصلی مثل انقلاب‌های فرانسه و روسیه که به طور بنیادین ساختارهای جامعه را تغییر دادند. (برنتون، ۱۹۵۳)

انقلاب با بحران در دستگاه دولت و حمله آشکار به رژیم آغاز می‌شود و ممکن است با اعتصاب‌های گسترده یا تظاهرات عظیم یا بلوا یا قیام مسلحانه شعله‌ور شود. اما این‌گونه کارها فقط هنگامی و تنها تا جایی ممکن است فعالیت انقلابی تلقی شده و باعث انقلاب به معنای اخص شوند که به منظور نوآوری‌های بنیادی صورت گیرند. اما مسئله اساسی همیشه این است که چه کسی قرار است حاکم شود و چگونه حکومت کند. صرف نظر از اینکه انقلاب‌ها را در نهایت، ثمره پیکارهای طبقاتی یا تغییر مناسبات و شرایط اقتصادی یا اندیشه‌های مخرب یا توطئه یا انتظارات اجابت نشده تلقی کنیم، این حقیقت همچنان به جای خود هست که شعله‌ور شدن آتش انقلاب، رویدادی اساساً سیاسی است. در مبارزات انقلابی، اجماًلاً سه مرحله را می‌توان تشخیص داد که اغلب با یکدیگر تداخل می‌کنند و ممزوج می‌شوند: نخست، یورش آغازین به حکومت؛ دوم، حکومت رژیم انقلابی و سوم، دفاع رژیم انقلابی از خود-چه مقرون به موفقیت و چه مقرون به شکست- در برابر نیروهای ضد انقلابی داخلی یا بیگانه. علت عمومی و اصلی تمایل به انقلاب، گرایش به برابری در حالتی است که افراد تصور

و سریداران، استمرار همان انقلاب عظیم اولیه است. تعمق در انقلاب اسلامی ایران که در سال ۱۳۵۷ شمسی به وقوع پیوست، نشانگر این است که ویژگی‌های اسلامی بودن، معنویت‌گرایی، مردمی بودن، ورهبری امام خمینی (ره) با اهداف نفی استبداد و سلطه بیگانگان، نفی وابستگی، عدالت اجتماعی، ایثار و فداکاری و استقرار حکومت اسلامی بر سیاست‌های ضد دینی، فساد سیاسی و اجتماعی، تبعیض و بی‌عدالتی رژیم طاغوتی و وابسته سابق پیروز شده است.

حرکت هدف‌دار انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک حرکت هدف‌دار اجتماعی، با وجود تمام مشکلات و سختی‌ها، با رهبری و هدایت رهبری فرزانه به سرانجام رسید تا حدی که با مقایسه خصوصیات و ویژگی‌های منحصر به فرد انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌های بزرگ دنیا، آن را به بزرگ‌ترین و بی‌نظیرترین انقلاب در دنیا تبدیل کرد. نتایج حاصل از مقایسه انقلاب اسلامی ایران با دیگر انقلاب‌ها، به طور خلاصه در ادامه آمده است:

۶۶

نقش حضرت امام

خمینی (ره) به عنوان معمار

بزرگ در پیروزی انقلاب

اسلامی برکسی پوشیده

نیست و در محافل علمی دنیا

در بررسی این موضوع وادعان

به نقش کاریزمای رهبری

انقلاب اسلامی کارهای

فراوان شده است.

۹۹

می‌کنند باید هم‌تراز کسانی باشند که در موقعیتی برتر قرار دارند یا تمایل به نابرابری در زمانی است که معتقد باشند باید از دیگران برتر قرار گیرند؛ در حالی که در موقعیتی هم‌تراز با دیگران قرار گرفته‌اند. (جانسون، ۱۳۶۳)

اوضاع جامعه مستعد انقلاب، باید در مطالعه انقلاب مد نظر قرار گیرد. انقلاب به شکلی مطلوب در مکان و زمانی امکان موفقیت دارد که شرایط دو قطبی بر جامعه حکمفرما باشد؛ شرایطی که در آن، گروه‌های اجتماعی از نظام سیاسی حاکم جدا شده و در مقابل آن ایستاده‌اند. چنین جامعه‌ای با دوگانگی قدرت روبه‌رو می‌شود؛ یعنی ابتدا مشروعیت حاکمیت به چالش کشیده می‌شود و سپس نیروهای اجتماعی - که به قدرت خود اطمینان کافی می‌یابند - از نظام سیاسی رویگردان شده، در مقابل آن قرار می‌گیرند (رک. به: عیوضی، ۱۳۹۱: ۲۵-۲۴).

عوامل متعددی ایجادکننده چنین شرایطی‌اند، اما اگر بخواهیم آنها را در یک دسته‌بندی کلی بازگویم، می‌توان به این موارد اشاره کرد: وجود نارضایتی (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۳؛ عیوضی، ۱۳۹۱: ۲۵)، ظهور و گسترش ایدئولوژی‌های جدید و جایگزین (رک. به: برینتون، ۱۳۶۶: ۵۹-۴۵؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۴)، گسترش روحیه انقلابی (عیوضی، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۶) و رهبری انقلاب و نهادهای بسیج‌گر (همان: ۲۷).

در صدر اسلام، حضرت محمد (ص) بزرگ‌ترین انقلاب‌گرو یک انقلابی تمام‌عیار بود که به منظور تحقق خواسته‌های جاودانه بشر؛ یعنی آزادی، عدالت، مساوات و یگانگی، اخلاق، رشد و کرامت فردی آدمیان، صلح و صفای بین انسان‌ها و برانداختن شرک نظری و عملی برانگیخته شد. ایشان در دوران کوتاه بعثت، نمونه‌ای مشهور و مطلوب از جامعه اسلامی پدید آورد؛ اما پس از رحلت، میراث و راهش دچار تزلزل و پس از آن گرفتار انحطاط و انحراف شد. از همان اولین ساعات انحراف، عده‌ای برای جلوگیری از آن، گاه به صورت مسالمت‌آمیز و گاه بسیار خونی و خشن، گاه به صورت فردی و گاه جمعی، در تمام جهان اسلام و در طول ۱۴ قرن به انقلاب و اصلاح پرداختند؛ اعتراض‌های پنهان و آشکار حضرت فاطمه (س) و امام علی (ع) و بسیاری از اصحاب متقی پیامبر (ص) در آغاز، جنبش‌های فکری، سیاسی، انقلابی ائمه (ع) در ادامه و پیدایش نهضت‌های زیدیان و اسماعیلیان

مطلوبی قرار داشت، اما به دلیل چپاولگری دولت ستمشاهی، مردم شرایط اقتصادی خوبی نداشتند؛ به طوری که بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران، عدالت اقتصادی یکی از مهم‌ترین ارکان حاکم برجامعه بود؛ تا حدی که قابل مقایسه با کشورهای مذکور پس از انقلابشان نبود.

انقلاب‌های شکل‌گرفته در دنیا پس از به ثمر رسیدن، دستخوش تغییراتی شدند؛ به طوری که تا حدی از اهداف اولیه اصلی خود دور شدند؛ در حالی که انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان فردی دلسوز، قاطع و با تدبیر، همچنان اهداف خود را با شدت بیشتر پیگیری می‌کند. کوتاه کردن دست مزدوران خارجی از جمله انگلیس و آمریکا از دخالت در ایران و استقلال طلبی در همه امور، یکی دیگر از مهم‌ترین تفاوت‌های بازانقلاب اسلامی ایران با انقلاب‌های دیگر است؛ به طوری که انقلاب اسلامی ایران تنها انقلابی است که توانست به طور کامل دست آمریکا را از ایران کوتاه کند.

انقلاب اسلامی با تکیه بر ویژگی‌هایی همچون، فقه، معارف اسلامی، فرهنگ، ایمان، انضباط انقلابی و حاکم‌سازی فرهنگ توحیدی تحول بنیادی در زندگی انسان‌ها ایجاد کرد.

انقلاب اسلامی بر پایه تفکرو جهان بینی اسلامی، سازنده فرهنگ ملی است که نقش مردم در آن پررنگ است. به همین خاطر اموری نظیر جهاد، شهادت، پیروی از انسان با تقوا و عادل، بی‌زاری از ظلم و ظالم و توکل به خدا در متن این انقلاب قرار دارد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران که آن را از دیگر انقلاب‌های بزرگ دنیا متمایز می‌کند، نقش رهبری امام خمینی (ره) است؛ به طوری که در تمام محافل بزرگ دنیا به بررسی این موضوع پرداخته شده است. ایشان به تمام شرایط حاکم بر ایران از جمله شرایط سیاسی-اجتماعی آگاه بودند و مهم‌ترین عامل پیروزی را تحول الهی می‌دانستند.

با وجود اینکه وضعیت اقتصادی ایران در دوران قبل از انقلاب برخلاف کشورهای روسیه، چین، فرانسه و الجزایر در شرایط





اما واگرهای یک سقوط

برای بیان عوامل شکل‌گیری انقلاب اسلامی باید چند ابرچالش میان مردم ایران و رژیم پهلوی را مورد بررسی قرار دهیم که البته در کنار و حاشیه آنها، چالش‌های متعدد دیگری نیز وجود داشت. اولین و مهم‌ترین ابرچالش، ضدیت رژیم پهلوی با اسلام بود، در این چارچوب مجموعه‌ای از اقدامات در دوران حاکمیت پهلوی بر ایران با هدایت و حمایت قدرت‌های بیگانه به اجرا درآمدند.



مسعود رضایی

قدرت و ایران پرستی محمدرضا پهلوی بود. همچنین در نطق‌های خود بر قدرت ایران و استحکام رژیم پهلوی تأکید می‌کرد و تلاش داشت تا ایران را به عنوان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای نشان دهد. اما علی‌رغم تمامی این تبلیغات و تظاهرات، مردم این واقعیت را به خوبی درک می‌کردند که رژیم پهلوی تا مغز استخوان، یک رژیم وابسته و تابع سیاست‌های آمریکا است و نمونه‌های این وابستگی را دیده بودند. کودتای آمریکایی انگلیسی ۲۸ مرداد ۳۲ یکی از نمونه‌های بارز این وابستگی بود که نیروهای مبارز مذهبی و اقشار تحصیل کرده و روشنفکران متعدّد با توجه به اطلاع عمیقی که از این مسأله داشتند، در سخنرانی‌ها و یادداشت‌های خود به تشریح این واقعه و آثار و تبعات و پیامدهای آن می‌پرداختند و افکار عمومی را از کنه ماجرا آگاه می‌ساختند.

یکی دیگر از وجوه عمیق وابستگی ایران به آمریکا و انگلیس در دوران پهلوی وابستگی نظامی بود، جالب اینکه شاه روی قدرت نظامی ارتش شاهنشاهی خیلی مانور می‌داد. با وجود این که محمدرضا ارتش شاهنشاهی را پنجمین قدرت برتر نظامی دنیا می‌خواند، در این زمینه نیز تسلط و حاکمیت آمریکا بر امور نظامی ایران برای مردم کاملاً ملموس بود و صد البته که این وابستگی برای خود پرسنل ارتشی بیش از هر قشر دیگری معلوم و ملموس بود و آنها هم در دل از آنچه می‌گذشت ناراضی بودند. اخلاق و رفتار متکبرانانه و آمرانه نظامیان آمریکایی به علاوه برخی رفتارهای اهانت آمیز و حرمت شکن آنها نیز بیش از پیش برانزجار پرسنل ارتش از آنها می‌افزود.

وجه دیگر وابستگی مربوط به حوزه اقتصادی می‌شد که تمامی سطوح اقتصاد و صنعت و تا حد زیادی کشاورزی را در بر می‌گرفت. شرکت‌ها و کمپانی‌های آمریکایی و اروپایی تمامی عرصه‌های اقتصادی ایران را زیر سلطه داشتند. در حوزه فرهنگ و علم نیز در حد بسیار زیادی وابسته بودیم، به صورتی که حتی نوعی احساس مرعوبیت نسبت به غربی‌ها را در افکار عمومی حاکم ساخته بود. در حوزه سیاست‌های منطقه‌ای شاه به نحو آشکاری دنباله‌رو آمریکا بود. مجموعه این قضایا یک ابرچالشی به نام وابستگی و بلکه نوکری رژیم پهلوی نسبت به بیگانه علی‌الخصوص آمریکا و در مرتبه بعد انگلیس را برای مردم ایران درست کرده بود. این وضعیت برای ملت مسلمان ایران بسیار تلخ و ناگوار بود.

دوران پهلوی را باید به دو دوره تقسیم کرد. در دوره اول که همان دوران پادشاهی رضاشاه باشد، اقدامات ضداسلامی مانند ماجرای کشف حجاب و یا محدودیت‌های بسیار زیاد برای حوزه‌های علمیه و انجام مراسم مذهبی و فعالیت روحانیون با خشونت و به صورت کاملاً آشکاری صورت می‌گرفت که چهره ضداسلامی رژیم را در آن دوران کاملاً آشکار و عیان ساخت. بعد از سال ۱۳۲۰ که رضاخان از ایران فرار کرد و محمدرضا به پادشاهی رسید با توجه به اوضاع و احوال جدید، چه بسا که دیگر امکان ادامه آن سیاست‌های خشونت‌آمیز و آشکار علیه اسلام و جامعه اسلامی وجود نداشت و فضا و شرایط جدیدی شکل گرفت که اگرچه به ظاهر با گذشته متفاوت بود اما ذات و جوهره اسلام‌ستیزی رژیم پهلوی همچنان بر همان منوال ادامه داشت.

بنابراین در این دوران مسائلی مانند کشف حجاب اجباری منتفی شد و به نوعی آزادی حجاب در کشور برقرار شد و یا محدودیت‌های شدید در مورد برگزاری مراسم مذهبی ملغی گردید و روحانیون و حوزه‌های علمیه هم از آزادی عمل بیشتری برخوردار گشتند. حتی در مراحل بعدی، خود شاه و بعدها فرح دیبا همسر او تظاهر به مذهب می‌کردند و بعضاً به اماکن زیارتی از قبیل حرم امام رضا (ع) هم می‌رفتند. یا در بعضی از مراسمات مذهبی در برخی مساجد و مجالس خاص شرکت می‌کردند.

این‌ها البته ظاهراً قضیه بود اما در باطن، سیاست‌های ضداسلامی منطبق بر خواست آمریکا و انگلیس همچنان در جریان بود. مردم هم این قضیه را خوب متوجه شده بودند. با گذشت زمان، هرچه بر عمق و وسعت اینگونه سیاست‌ها و اقدامات اسلام‌زدا افزوده می‌شد، تضادهای مردم با رژیم پهلوی هم بیشتر و عمیق‌تر و آشکارتر می‌شد. دلیل این تضادها این بود که مردم ما ذاتاً و عمیقاً یک ملت پایبند به اسلام و مذهب تشیع بودند و استمرار چنین وضعیتی برایشان قابل پذیرش و تحمل نبود.

وابستگی به غرب

ابرچالش دوم مردم با رژیم پهلوی، وابستگی تام و تمام آن به بیگانگان بود. شاه به ظاهر قیافه یک حاکم مستقل، مقتدر و ایران پرست را به خودش می‌گرفت. در این زمینه تظاهرات مشخصی هم داشت. برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله یکی از نمونه‌های تظاهر به

از اوایل سال ۵۶ عوارض سیاست‌های غلط اقتصادی خود را نشان داد و بحران‌هایی همچون حاشیه‌نشینی، بیکاری، گرانی و تورم به وجود آمد که به تشدید چالش‌های دیگری که در جامعه بود کمک کرد. اگرچه مطبوعات آن دوران مراجعه شود اخبار تمامی این بحران‌ها ملاحظه خواهد شد. براساس این چالش‌ها در جامعه، شرایط کاملاً مستعد اشتعال و انفجار در جامعه شکل گرفت و سرانجام یکی دو جرقه موجب شد این انفجار صورت گیرد و منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی شود.

زمنه‌های بلند

وفات دکتر علی شریعتی در خرداد سال ۵۶ موجی را در جامعه ایجاد کرد و هنوز این موج در جریان بود که با شهادت حاج آقا مصطفی خمینی در نجف، موج بسیار بزرگتری برخاست و با برپایی مجالس بزرگداشت ایشان در سراسر ایران که در واقع اظهار ارادت به حضرت امام خمینی (ره) و واکنشی آشکار به رژیم پهلوی بود، فضای عمومی جامعه دچار یک دگرگونی عمیق گشت و در نهایت چاپ یک مقاله توهین‌آمیز نسبت به حضرت امام در روزنامه اطلاعات،

نسل جوان امروز که آن دوران را ندیده‌اند، شاید نتوانند میزان تلخی این ماجرا را به صورت واقعی حس کنند. اما آنهایی که در آن فضا زندگی و تنفس می‌کردند، این تلخی و وابستگی و نوکری را در عمق وجود خود حس کرده بودند و غیرت ایرانی و اسلامی مردم ایران اجازه نمی‌داد در کشوری زندگی کنند که اربابی به نام آمریکا داشته باشد.

استبداد رژیم شاه

اگرچالش بعدی مردم ایران با رژیم پهلوی، استبداد و دیکتاتوری شدید این رژیم بود. این استبداد از همان ابتدای روی کار آمدن رضاشاه آغاز و تا پایان حیات این رژیم در سال ۵۷ ادامه داشت. البته در این میان می‌توان سال‌های ۱۳۲۰ الی ۱۳۳۲ را تا حدی استثناء کرد چرا که بعد از فرار رضاشاه و روی کار آمدن شاه جوان و اوضاع و احوال خاص آن دوران، اساساً امکان ادامه دیکتاتوری سنگین دوران رضاشاهی وجود نداشت اما به هر حال بعد از کودتای ۳۲ و ساقط کردن دولت دکتر مصدق، مجدداً شاه در مسیر پدرش گام گذاشت، به خصوص بعد از تأسیس ساواک در سال ۳۵ جو سرکوب و اختناق بر کشور حاکم شد.

وضعیت اقتصادی ایران

موضوع دیگری که البته آن را در حد یک چالش است و نه اگرچالش وضعیت اقتصادی بود. در آن دوران اقتصاد ایران تقریباً به طور کامل وابسته به درآمدهای نفتی بود و اگرچه ایران صاحب منابع نفتی عظیم و درآمدهای بالایی از آن بود اما به دلیل سیاست‌های غلط اقتصادی حاکم بر کشور، مردم در تنگنای اقتصادی قرار داشتند. این سیاست‌های غلط یا دیکته شده از طرف غربی‌ها بود و یا ناشی از تصمیمات اشتباه حاکمیت. البته این را هم باید اضافه کرد که مادر فاصله سال‌های ۵۲ تا ۵۶ شاهد یک رفاه نسبی بودیم که دلیلش بالا رفتن قیمت نفت بود. اما شاه به جای اینکه از افزایش درآمدهای نفتی به نفع توانمندسازی زیرساخت‌های اساسی کشور استفاده کند عمده آن را صرف مسائل نظامی و واردات کالاهای مصرفی کرد. لذا در مقطع سال‌های ۵۲ تا ۵۶ از لحاظ خورد و خوراک و پوشاک و امثالهم که عمدتاً هم وارداتی بودند - و نه تولید داخل - وضع مردم بهتر شده بود.

۶۶
اگروضع اقتصادی
خوب هم می‌شد اینطور
نبود که مردم به رژیم
پهلوی رضایت بدهند.
کما اینکه در طول
سال‌های ۵۲ تا ۵۶ که
رفاه نسبی وجود داشت؛
تضاد مردم با رژیم
پهلوی کم نشده بود.
۹۹

نوشیدن علنی مشروبات الکلی و بسیاری اخبار و اطلاعات دیگر سیاست‌ها و اقدامات اسلام‌ستیزانه رژیم را کاملاً لمس می‌کردند. یکی دیگر از مظاهر اسلام‌ستیزی در جامعه گسترش بهائیت و مناصبی بود که بهائیان در دستگاه‌های حکومتی می‌گرفتند. جریان بهائیت به عنوان یک گروه و مسلک کاملاً ضد اسلام و ضد تشیع به حساب می‌آمد و حمایت از آن، معنا و مفهوم خاص خود را داشت. بعد از کودتای ۳۲ حمایت از بهائیت و گسترش حضور بهائیان در امور دولتی و اقتصادی به عنوان یک سیاست قطعی از سوی رژیم پهلوی پی گرفته شد و از حوالی سال‌های ۴۷ و ۴۸ به بعد تعداد قابل توجهی از اعضای هیأت دولت بهایی بودند. امیرعباس هویدا هم که سالیان زیادی نخست‌وزیر بود، خودش متعلق به یک خانواده بهایی بود.

گسترش روزافزون روابط با رژیم صهیونیستی نیز از جمله مظاهر بسیار آشکار سیاست‌های اسلام‌ستیزانه رژیم پهلوی به شمار می‌رفت. در حالی که صهیونیست‌ها با قساوت تمام و با برخورداری از حمایت‌های کشورهای غربی، امت اسلامی را تحت شدیدترین حملات خود قرار داده بودند، شاه به بزرگترین متحد اسرائیل تبدیل شد و انواع و اقسام کمک‌ها را به صهیونیست‌ها انجام می‌داد. اینها مسائلی نبود که لازم باشد تا نخبگانی بیابند و آنها را برای مردم تشریح نمایند. هرکسی در جامعه زندگی می‌کرد می‌دید که این موارد در کشور وجود دارد. بی‌حجابی مورد حمایت رژیم بود وضع سینما و رادیو و تلویزیون ضد اسلامی بود، این قضایا وجود داشت و مردم بدون اینکه نیازی باشد تا نخبگان توجیه‌شان کنند خودشان این مسائل را درک می‌کردند. مباحثی که توسط نخبگان روحانیون و روشنفکران انقلابی ضد آمریکایی در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌ها بیان می‌شد فقط ابعاد و عمق قضیه را روشن نمی‌کرد.

نقش رهبری مذهبی

نقش رهبری امام خمینی (ره)، نخبگان و روشنفکران غرب‌ستیز علی‌الخصوص روحانیت، در نشان دادن عمق این مسائل و چشم‌انداز آینده کشور موثر بود. خانواده‌های مذهبی غالباً نسبت به امام شناخت داشتند و بسیاری از این خانواده‌ها مقلد امام بودند و رساله عملیه امام را در منازل خودشان داشتند. همین مسئله موجب می‌شد تا فرزندان در این خانواده‌ها

منجر به اشتعال خشم مردم و قیام بزرگ انقلابی ملت ایران علیه رژیم ضد اسلام، وابسته، مستبد و ناتوان اقتصادی پهلوی شد. حتی با فرض اینکه وضع اقتصادی مردم ایران در آن دوران بسیار خوب باشد باز هم انقلاب صورت می‌گرفت چرا که اوضاع و احوال اقتصادی عامل اصلی در وقوع انقلاب نبود. حتی اگر وضع اقتصادی خوب هم می‌شد اینطور نبود که مردم به رژیم پهلوی رضایت بدهند. کم‌اینکه در طول سال‌های ۵۲ تا ۵۶ که رفاه نسبی وجود داشت، تضاد مردم با رژیم پهلوی کم نشده بود.

در همان زمان جنبش‌های دانشجویی و نهضت روحانیون وجود داشت. نفرت مردم نسبت به وابستگی رژیم پهلوی به آمریکا هم وجود داشت و از استبداد حاکم هم بشدت ناراضی بودند. در واقع شکل‌گیری قیام اسلامی مردم ایران بدین دلیل نبود که مردم وضع اقتصادی‌شان خراب باشد و به این خاطر دنبال انتقام از شاه باشند و بعد با روی دادن وقایعی مانند درگذشت دکتر شریعتی و شهادت حاج آقا مصطفی، طوفان اعتراضات به راه بیفتد. آن شور و انگیزه مردم برای قیام علیه رژیم پهلوی، ریشه در سالیانی دراز داشت.

فساد لجام‌گسیخته پهلوی‌ها

ابرچالش چهارم لجام‌گسیختگی فساد و بی‌بند و باری دربار از شخص شاه و خاندان پهلوی گرفته تا دولت مردان و... اگرچه ظاهرسازی‌هایی در آن دوران برای فریب مردم صورت می‌گرفت، اما واقعیت این است که فساد دربار و سیاست‌های اسلام‌ستیزانه پهلوی نیز کاملاً بروز و نمود داشت چرا که هدف اصلی زدودن فرهنگ و اخلاق اسلامی از جامعه بود و این سیاست‌ها می‌بایست به نوعی اجرا می‌شدند که بر فکر و اخلاق جامعه تأثیرگذار باشند. به همین دلیل جریان اسلام‌ستیزی در رادیو و تلویزیون و مطبوعات و فضای عمومی جامعه کاملاً ملموس بود. در سطح شهرها و حتی برخی شهرستان‌ها مراکز عیش و عشرت از قبیل کاباره‌ها و دانسینگ‌ها و امثالهم تأسیس شده و به سرعت در حال افزایش بودند. رژیم نه تنها مانعی در برابر این‌ها نمی‌گذاشت بلکه از این مراکز حمایت هم می‌کرد. با اینکه رژیم پهلوی اقدام به تظاهر مذهبی می‌کرد ولیکن مردم با مشاهده مجالس و جشن‌هایی که از طرف شاه و دربار گرفته می‌شد و نوع رفتار آنها از نحوه لباس پوشیدن تا



نسبت به اینکه چرا امام خمینی (ره) در تبعید به سر می برد حساس شوند و این حساسیت در جوانانی که در این خانواده ها در حال رشد بودند هر روز بیشتر می شد.

بنابراین متدینین که بخش قابل توجهی از جامعه را تشکیل می دادند، با نام و راه امام آشنا بودند و در کلیت می دانستند که امام به واسطه مخالفت با رژیم پهلوی تبعید شده است. اساساً تبعید امام تبدیل به انگیزه ای شده بود که به خصوص جوانان و دانشجویان به دنبال دلیل تبعید شدن امام خمینی (ره) بروند. در این مسیر طبیعتاً هر چه بیشتر با افکار امام و در عین حال با افراد و اقشاری که از افکار و راه امام حمایت می کردند آشنا می شدند. در همین حال، شبکه گسترده اطلاع رسانی روحانیت در ترویج و تعمیق افکار امام در جامعه تأثیر زیادی داشت. البته نمی خواهیم بگوییم که تمام روحانیت در منابع خود از افکار امام خمینی دفاع می کردند و در ضدیت با رژیم صحبت می کردند، تلاش روحانیت بدین صورت بود که فضای اسلامی را در جامعه تقویت کنند. این تلاش روحانیت که به صورت عمومی انجام می شد موجب حساسیت بیشتر جامعه نسبت به تضاد رژیم پهلوی با اسلام شود. مثلاً در رژیم پهلوی فضای عمومی برای این بود که نمازخوانی، روزه داری، حجاب و عفاف و حیا در جامعه از بین برود. این یک جریان کلی بود. از این طرف روحانیت تأکیدش بر انجام واجبات و رعایت حجاب و عفاف توسط مردان و زنان در جامعه بود. این امر موجب تشدید فضای تضاد آمیز میان ملت مومن با حاکمیت می شد. حال در میان این طیف گسترده روحانیت، یک قشری هم وجود داشتند که حرف ها و تفکرات و تظاهرات انقلابی داشتند و مبلغ و مروج افکار و عقاید امام خمینی بودند. این قشر از روحانیون معمولاً دستگیر و شکنجه می شدند و انتشار

خبر دستگیری این افراد موجب حساسیت مردم می شد، بعضاً این افراد در اثر شکنجه ها به شهادت می رسیدند و خبر شهادت این افراد در جامعه موج ایجاد می کرد.

بنابراین روحانیت به صورت های مختلف در جامعه تأثیر گذار بود و در مجموع با حرکات اثرگذار خود، جامعه را در حالت آمادگی قرار می داد. به تعبیر امروزی جامعه را در حالت «استندبای» قرار می داد که با فشار دادن یک دکمه سیستم بلافاصله به حرکت می افتد. اما وقتی جامعه کاملاً خاموش باشد مدت زمانی طول می کشد تا به حرکت درآید. این حرکت شبکه گسترده و بی نظیر روحانیت این حالت را ایجاد می کرد. در کنار روحانیت، جامعه با طیفی از روشنفکران مذهبی نیز مواجه بود. شاخص ترین این افراد دکتر شریعتی، مهندس بازرگان و دیگرانی بودند که فعالیت زیادی هم داشتند و مورد اقبال جامعه به خصوص نسل جوان بودند. در کنار آنها یک طیف روشنفکر مارکسیست هم وجود داشت، اگر چه مارکسیست ها تفکر ضد دینی داشتند و بدین خاطر مورد استقبال عامه مردم قرار نگرفتند ولی حرف های ضد آمریکایی و ضد غربی، یا به تعبیر آن روز ضد امپریالیستی آنها برای نسل جوان جذاب بود، لذا آنها هم به نحوی تأثیراتی در برافروختن فضای ضد آمریکایی داشتند. بنابراین در مسیر مشتعل کردن خشم ضد آمریکایی در جامعه هر کدام از این طیف ها دارای وزن گوناگونی بودند و تأثیرشان به یک اندازه نبود. سنگین وزن ترین عامل آگاهی بخش به جامعه و برانگیختن حساسیت جامعه مسلمان مؤمن شیعه ایرانی، روحانیتی بود که در کشور ما به همان ترتیبی که آمد عمل می کرد. پس از روحانیت طبقه روشنفکران دینی در آگاهی بخشی جامعه دارای وزن بیشتر بود و در مرحله بعد حرکات ضد آمریکایی مارکسیستی قرار داشت.



گفتمان پیشرفت

«جهاد تبیین» کلیدواژه‌ای است که این روزها در فضای فرهنگی انقلاب رونق پیدا کرده است، مفهومی که رهبر معظم انقلاب اسلامی با طرح و تفصیل آن، دل‌بستگان به انقلاب و ایران را به جبهه‌های این جهاد که عموماً در فضای رسانه و شبکه‌های اجتماعی قرار دارد فراخواندند و از آن به وظیفه فوری و قطعی همه مردم یاد کردند. ایشان در همه سال‌های پس از انقلاب خود علمدار جهاد تبیین بوده و بسیاری از کاستی‌ها و کم‌کاری‌های نهادها و دستگاه‌های اجرایی موظف به این امر را با بیانات و گفت‌وگوهای که با مردم داشته‌اند جبران کرده‌اند. از آنجا که رهبر معظم انقلاب همواره از پیش‌قراولان این عرصه عظیم بوده و هستند، بهتر دانستیم که آنچه باید را، از زبان معظم له برای مخاطبان واگویه کنیم. این جهاد عظیم آنقدر فضای کار داشته و توسط نیروهای فرهنگی و رسانه‌ای و دل‌بستگان انقلاب مغفول واقع شده است که رهبر معظم انقلاب به هریک از آنها و مناسبتی شخصاً نکات و مطالبی را در جهت تبیین دستاوردهای انقلاب اسلامی به مردم عرضه داشته‌اند. آنچه می‌آید معدودی از این اشارات است که به دستاوردهای اقتصادی و علمی انقلاب نظر داشته است.



مهدی کیانی

گسترش عدالت اجتماعی

یکی از شاخص‌های مهم، عدالت است. ادعای بنده این است که ما در این زمینه پیشرفت کرده‌ایم؛ البته نه به قدری که می‌خواهیم. اگر خودمان را با وضع قبل از انقلاب مقایسه کنیم، پیشرفت کرده‌ایم؛ اگر خودمان را با بسیاری از کشورهای دیگر که با نظام‌های گوناگون زندگی می‌کنند، مقایسه کنیم، بله پیشرفت کرده‌ایم؛ اما اگر خودمان را مقایسه کنیم با آنچه که اسلام به ما گفته است و از ما خواسته است، نه، ما هنوز خیلی فاصله داریم و باید تلاش کنیم. این تلاش به عهده‌ی کیست؟ این تلاش به عهده‌ی مسئولان و مردم - با هم - است.

بله، ما از لحاظ توزیع منابع عمومی به همه‌ی مناطق کشور، پیشرفت کرده‌ایم. یک روزی بود که بیشترین منابع این کشور



گسترش برخورداری‌های عمومی و امکانات مادی

(در مقایسه با پیش از انقلاب و در مقایسه با کشورهای هم‌تراز) کسانی که ملت‌های دیگر را از نزدیک دیده‌اند، شهادت می‌دهند که ملت ایران نسبت به اسلام و عقاید و احکام اسلامی، یکی از مؤمن‌ترین ملت‌های مسلمان است. برای مردم روشن شد که در سایه‌ی اسلام می‌توانند زندگی آزاد و برخوردار از نعم معنوی و مادی داشته باشند. اسلام، ایمان و محبت مردم بود. مردم قیام کردند و این انقلاب عظیم انجام گرفت و به دست آنها، حکومتی بر پایه‌ی اسلام به وجود آمد. ۱۳۶۸/۰۸/۰۳

نظام اسلامی آمد و آن برنامه و نقشه‌ی غلطی را که در این مملکت بود که هیچ حقی برای روستا و روستانشین و شهرهای دوردست و طبقات محروم قائل نبودند تغییر داد و بیشترین اهتمام را روی این چیزها گذاشت. امروز بیشترین اهتمام دولت خدمتگزار ما برای نقاط محروم است. در طول دوران انقلاب، همیشه دولت‌ها این‌طور بودند؛ بیشترین اهتمامشان برای مردم محروم و نقاط محروم بود و کارهای فراوان و خدمات عظیمی هم انجام گرفته است. اینها به برکت همین عنصر عدالت اجتماعی در خط امام است. ۱۳۷۸/۰۳/۱۴

اگر این کشور توانست در میدان‌های تحرک و پیشرفت مادی به موفقیت‌هایی دست پیدا کند؛ اگر توانست علم و فناوری و صنعت پیدا کند؛ اگر توانست یک سیاست بین‌المللی و یک دیپلماسی قوی پیدا کند؛ اگر توانست اقتصاد جامعه را سرو سامان دهد؛ اگر توانست از منابع عظیم ثروت در زیرزمین و روی زمین، اعم از معدن و کشاورزی و امثال اینها استفاده کند؛ اگر توانست از سرزمین وسیع و متنوع ایران و موقعیت مهم سوق الجیشی آن استفاده کند؛ و خلاصه، اگر توانست با معیارهای پیشرفت جهانی و مدنی خودش را همراه کند، این اولین کشور و دولتی خواهد بود که توانسته است پیشرفت مادی را در زیرروشنی چراغ برافروخته‌ی فضیلت و معنویت به دست آورد؛ این می‌شود یک تمدن جدید؛ این در تاریخ کم سابقه است و در مقابل تمدن غربی یک پدیده‌ی به شدت هشداردهنده است. ۱۳۸۳/۰۳/۲۲



اهتمام به مبارزه با فساد و برخورد با عوامل فساد

ما به فضل پروردگار در دستگاه‌های دولتی و حکومتی فساد لانه کرده نداریم. بین دستگاهی که ممکن است کسانی در اجزاء آن سوء استفاده کنند و فاسد باشند، و دستگاه‌هایی مثل رژیم طاغوت که بنیان آن بر فساد است، تفاوت است. در دستگاه طاغوت، فساد، سوء استفاده، دنیاطلبی و حیف و میل اموال عمومی از ریشه و رأس یک سنت و رویه‌ی قطعی و عادت همیشگی بوده است. در نظام جمهوری اسلامی تعلیم و روش اسلام و امام راحل، جامعه را از چنین چیزی باز داشته است. عناصری سوء استفاده‌چی همیشه در گوشه و کنار وجود داشته‌اند. کسانی هم در بیرون از دستگاه‌های دولتی، از امکانات آنها برای پُر کردن کیسه‌های خود سوء استفاده می‌کنند. باید به طور جدی با آنها مبارزه شود. البته مبارزه با آنها کار دشوار است؛ چون پول دارند و به تبلیغات می‌پردازند و شایعه پراکنی می‌کنند. دشمنان داخل و خارج کشور هم سعی می‌کنند از حرکت‌های اصلاحی در کشور جلوگیری کنند. اراده و همت و عزم جازم مسئولان می‌تواند همه‌ی این موانع را از سر راه بردارد و ان شاء الله این طور خواهد شد. ۱۳۸۲/۰۱/۰۱ در نظام جمهوری اسلامی... اگر یک وقت هم گزارشی از برخی بی‌عدالتی‌ها یا تعرض‌ها و تجاوزهای می‌رسد، مطلقاً مربوط به کسانی که در رتبه‌های بالای حکومت هستند، نیست. آن کسانی که در رأس قدرند؛ آن کسانی که در رأس حکومتند، زندگی‌هایی مثل زندگی‌های مردم متوسط بعضاً پایین‌تر از متوسط دارند، طمع‌ی به مال مردم ندارند، طمع‌ی به مال دنیا ندارند. خدا را شکر می‌کنیم که پروردگار عالم، این سنت و سیره‌ی سنجیده‌ی پسندیده را در جمهوری اسلامی قرار داد که کسی از مسئولان نخواهد به ثروت تفاخر کند. ۱۳۷۶/۰۱/۰۱

در مناطق مخصوصی که تعلق خاصی داشت به قدرتمندان آن روز و به دربار آن روز، صرف می‌شد؛ بسیاری از استان‌ها و شهرها هم از منابع عمومی کشور هیچ حظ و بهره‌ای نداشتند. قبل از انقلاب، یکی از استان‌های بزرگ این کشور - که البته نمی‌خواهم اسم بیاورم؛ قبلاً یک وقتی گفتم - پنج فرودگاه اختصاصی در پنج نقطه‌ی استان داشت، که متعلق بود به وابستگان به دربار شاه؛ اما یک فرودگاه عمومی در آن استان وجود نداشت! یعنی مردم برای استفاده‌ی از فرودگاه و هواپیما و رفت و آمد هوایی، هیچ امکانی نداشتند؛ در حالی که در همان استان، پنج فرودگاه برای اشخاص خاص وجود داشت؛ این بی‌عدالتی بود. امروز وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم از لحاظ خدمات، از لحاظ جاده‌سازی، از لحاظ ساختن بزرگراه‌ها و آزادراه‌ها و جاده‌های راحت، سرتاسر کشور برخورد دارند. از لحاظ گسترش تحصیل علم، در سرتاسر کشور این امتیاز و این امکان وجود دارد. همان طور که اشاره کردم، مناطق متعددی از کشور در آن روز، حتی شهرها، از لحاظ دبیرستان در مضیقه بودند. بنده در استان سیستان و بلوچستان تبعید بودم؛ اوضاع را آنجا می‌دیدم. از لحاظ دبیرستان، بسیاری از شهرهای آن استان در مضیقه بودند. یک مرکز نیم‌بند ضعیف درجه‌ی سوم چهارم دانشگاهی در کل آن استان وجود داشت. امروز شما وقتی در آن استان و بقیه‌ی استان‌ها نگاه کنید، می‌بینید در همه‌ی شهرها دانشگاه وجود دارد؛ یعنی امکان تحصیل. خب، این عدالت است. این معنایش این است که امکان تحصیل علم توزیع شده است بین مناطق گوناگون کشور؛ امکانات مادی کشور، منابع مالی، علم توزیع شده است؛ این بسیار چیز خوبی است. در گذشته، نخبگان شهرهای دوردست و کسانی که دارای استعداد بودند، امکان بروز و ظهور نداشتند؛ امروز چرا، امکان بروز و ظهور دارند. در اسفراین و هر نقطه‌ی دیگری، وقتی انسان با استعدادی حضور داشته باشد و بتواند نخبگی خودش را نشان دهد، دستگاه‌های گوناگون کشور از او استقبال می‌کنند، او را گرمی می‌دارند و از امکان او استفاده می‌کنند. در گذشته اینجور نبود. بنابراین نسبت به گذشته، مطمئناً این شاخص پیشرفت - که شاخص عدالت است - برجسته است؛ اما نسبت به آنچه که ما از اسلام فهمیدیم و شناختیم، نه، ما هنوز عقبیم؛ باید تلاش کنیم و کار کنیم. ۱۳۹۱/۰۷/۲۲



رشد علمی و صنعتی

انقلاب و نظام اسلامی، کشوری را که حدود هفتاد و چند درصد بیسواد داشته، تحویل گرفته؛ اما امروز ما به کشوری با درصد بسیار بالای سواد تبدیل شده ایم که من درصد آن را تعیین نمی‌کنم، چون نمی‌خواهم یکی دو درصد بالا و پایین گفته شود؛ اما درصدش مشخص است. در توسعه‌ی دانشگاه و دانشجو، کشور ما یک کار معجزه‌آسا انجام داده است. بیش از ده برابر هنگامی که نظام اسلامی تشکیل شد، ما امروز دانشجو داریم. مادر همه‌ی اقشار کشور دانشگاه داریم. کدام شهر کوچک و بزرگ در اطراف این کشور هست که یکی دو تا یا بیشتر دانشگاه در آن نباشد؟ در عرصه‌ی فناوری - پتروشیمی، نفت، فولاد، تولیدات و صنایع دفاعی - پیشرفت‌ها حیرت‌آور است.

سامانه‌های دفاعی که امروز در کشور تولید می‌شود، یک روز به رؤیا و خواب هم نمی‌آمد که کشور ما بتواند حتی محصولاتش را داشته باشد؛ اما امروز اینها را تولید می‌کنند. در فناوری برتر که در دنیا با افتخار از آن یاد می‌شود، مجبور شدند علیرغم همه‌ی دشمنی‌ها بگویند ایران جزو ده کشوری است که توانسته چرخه‌ی سوخت هسته‌ای تولید کند. این چیز کمی نیست... این پیشرفت‌های مهم به برکت نظام اسلامی به وجود آمده است.

آن روز در جمعیت سی و پنج میلیونی و چهل میلیونی کشور تعداد بسیار کمی دانشجو بود. امروز جمعیت ما تقریباً دو برابر شده است؛ اما تعداد دانشجویان ما حدود پانزده برابر شده! شمار استادان و تعداد دانشگاه‌ها به مراتب از این بیشتر است. صنایعی که ملت ایران به دست خودشان ایجاد کرده‌اند، یک ماجرای شگفت‌انگیز است. آن روز ساده‌ترین چیزها را هم باید دیگران می‌آوردند و می‌ساختند. پول ما را می‌گرفتند، ما را تحقیر می‌کردند، اما برای ما نوع نازلش را تهیه می‌کردند! امروز جوان‌های ما پیچیده‌ترین و برجسته‌ترین فناوری‌ها را آورده‌اند در میدان دید عمومی قرار داده‌اند، که نمونه‌هایش را شنیده‌اید و می‌دانید. آنچه در معرض افکار عمومی و دید عمومی است، به مراتب کمتر از واقعیت است. آن روز اگر می‌خواستند روی یک رودخانه سدی ببندند، باید می‌رفتند از چهار تا کشور التماس می‌کردند و پول‌های کلان به اینها می‌دادند تا بیایند سدی درست کنند؛ آن هم در مواردی نامطمئن! امروز جوان‌های خود ما لااقل ده‌ها برابر آن روز - و یقیناً



بیشتر - به دست خودشان این چیزها را می‌سازند. کشور رشد کرده؛ علم کشور رشد کرده؛ رشد اقتصادی کشور به مراتب از آن روز بهتر است؛ توسعه یافتگی کشور از آن روز بیشتر است؛ معنویت و اخلاق کشور قابل مقایسه‌ی با آن روز نیست؛ اعتماد به نفس ملی، امروز صد برابر آن روز است؛ و بالاتر از همه اینکه امروز کشور مستقل است. همه‌ی این جنجال‌ها و بداخلاقی‌های جهانی هم که می‌بینید، به خاطر این استقلال است. ۱۳۸۳/۱۰/۱۹ ما از لحاظ روند رشد علمی و فناوری در کشور، جزو شتابنده‌ترین‌ها در سطح دنیا هستیم. منتها چون فاصله خیلی زیاد بوده، این شتاب، الآن نتایجش را به روشنی نشان نمی‌دهد. چنانچه همین شتاب و آهنگ حرکت را بتوانیم به توفیق الهی ده، پانزده سال حفظ کنیم و پیش برویم، آن وقت کاملاً خودش را نشان خواهد داد. من البته مثال‌های زیادی برای این دارم. بعضی از مثال‌ها ممکن است برای شما محسوس نباشد؛ چون آنچه را که ممکن است من به عنوان آمار ذکر کنم، شما از آن اطلاعی ندارید، لذا محسوس نیست. اما حالا همین چیزهایی که محسوس است و مشاهده

حرکت در مرزهای علوم

امروز سرعت پیشرفت علمی ملت ایران، یازده برابر متوسط دنیاست؛ این طبق آمارهایی است که مراکز علمی بین المللی دارند اعلام می کنند و اطلاع می دهند. امروز در ابعاد مختلف و در زمینه های گوناگون. در زمینه های سیاسی، در زمینه های علمی، در زمینه ی بناء و پیشرفت سازندگی کشور ما بسرعت در حال پیشرفت است. ۱۳۹۱/۰۴/۰۴

علم و فناوری یکی از پایه های اقتدار اقتصادی یک ملت است. یک ملت با داشتن دانش پیشرفته، فناوری پیشرفته، هم به ثروت می رسد، هم به استغنائی سیاسی می رسد، هم آبرومند می شود، هم دستش قوی می شود. به خاطر کلیدی بودن مسئله ی پیشرفت علم و فناوری، من نسبت به این مسئله حساسم. از راه های مختلف، کانال های مختلف، گزارش های متفاوتی را تقریباً به طور مستمر دریافت می کنم و می توانم به شما قاطعانه عرض کنم که سطح پیشرفت های کشور بسیار بیشتر از آن چیزی است که تاکنون به اطلاع مردم رسیده است. براساس گزارش مراکز علمی معتبر دنیا - این گزارش مربوط به مراکز علمی خود ما نیست - سریع ترین رشد علمی جهان، امروز در ایران دارد انجام می گیرد. در سال ۹۰ که تقریباً برابر بود با سال ۲۰۱۱ میلادی، گزارش مراکز علمی معتبر این است که در سال ۲۰۱۱ - که سه ماه پیش این سال تمام شد - ملت ایران نسبت به سال قبل، یعنی سال ۲۰۱۰ میلادی، رشد علمی و پیشرفت علمی اش بیست درصد افزایش داشته است. معنای اینها چیست؟ در شرایطی که دشمنان ملت ایران بر روی سقوط ملت ایران شرط بندی می کردند و می گفتند ما تحریم های فلج کننده را برای ملت ایران در نظر گرفتیم، ملت ایران اینجوری عمل کرده است.

گزارش می دهند - این هم باز گزارش مراکز علمی معتبر دنیاست - که در منطقه، ایران در رتبه ی اول سطح علمی، و در کل جهان در رتبه ی هفدهم است. این گزارش کسانی است که اگر بتوانند گزارش خلاف علیه ما بدهند، امتناع نمی کنند؛ این را اینجور اعتراف می کنند. سال ۹۰ ما در زیست فناوری پیشرفت کردیم، در نانو فناوری پیشرفت کردیم، در هوافضا پیشرفت کردیم؛ که ما هواری نوید پرتاب شد و... افزایش شش برابری داروهای نو ترکیب، افزایش



می شود، مثل همین تحقیقات مربوط به انرژی هسته ای؛ این، به دست آمده از آن نقطه ای است که ما حرکتمان را از آن نقطه شروع کردیم. فاصله اش، یک فاصله ی دهشت آور است؛ ولی این کار انجام گرفت...

این فاصله ها، فاصله های دهشت آور است؛ یعنی فاصله ها بسیار فاصله های عمیقی است که در این مدت به برکت پیگیری و کوشش، طی شده است. بنابراین شتاب خوب است؛ منتها این شتاب بایستی حفظ شود. این چیزی که شما جوان های آگاه و هوشمند و مستعد باید بدانید، این است که این شتاب را بایستی همچنان حفظ کرد. ۱۳۸۵/۰۶/۲۵

پیشرفت در شرایط تحریم، یکی از نقاط مهم قوت کشور است. در سخت ترین شرایط تحریم، کشور پیشرفت کرده. در چه چیزی پیشرفت کرده؟ یکی در مقوله ی علم و فناوری... ما در زمینه ی هسته ای پیشرفت کردیم، در زمینه ی فناوری زیستی پیشرفت کردیم، در فناوری نانو پیشرفت کردیم، در فناوری انرژی های نو پیشرفت کردیم، در صنایع هوافضا پیشرفت کردیم، در ساخت ابرایانه ها پیشرفت کردیم، در مسئله ی بسیار مهم سلول های بنیادی پیشرفت کردیم، مسئله ی شبیه سازی همین جور، در رادیوداروها همین جور، در نانوداروهای ضد سرطان همین جور؛ اینها همه جزو دانش های سطح بالای دنیاست... ما در اینها پیشرفت کردیم؛ این در حالی بود که درهای انتقال دانش از همه سوی دنیا روی ما بسته است. ۱۳۹۰/۰۵/۱۶

پیشرفت فوق العاده در علم پزشکی و داروسازی

من یک وقتی این روایت را که از معصوم (علیه السلام) است، عرض کردم، که فرمود: «العلم سلطان»؛ یعنی علم و دانش برای یک ملت و برای یک فرد مایه اقتدار است. «من وجده صال و من لم یجده صیل علیه»؛ کسی که این قدرت را پیدا کند، دست برتر را دارد و آن کسی که نتواند قدرت علمی را به دست بیاورد، زیر دست باقی می ماند و دیگران بر او دست برتر را خواهند داشت. علم و فناوری یک چنین خصوصیتهایی دارد. امروز حرکت کشور در جهت به دست آوردن دانش و فناوری در بسیاری از رشته ها، بخصوص در رشته های بسیار نو و برتر کشور مشهود است. در بخش های گوناگون؛ در بخش زیست فناوری، در بخش هوافضا، در بخش نانوفناوری، در بخش سلول های بنیادی، در تولید رادیوداروهای بسیار مهم، در تولید داروهای ضد سرطان، در تولید موتور توربین های بادی که وابستگی انرژی کشور را از نفت تا حدود زیادی از بین می برد، در تولید ابرایانه ها که برای کشور بسیار مهم است، در فناوری انرژی های نو - که همه ی اینها از دانش های سطح بالای دنیا هستند - خوشبختانه انسان مشاهده می کند که دانشمندان ما و جوانان ما به نحو فزاینده و شتابنده مشغول پیشروی هستند؛ به طوری که من در پیام نوروزی هم دیشب عرض کردم، آدرس ها و گزارش های مراکز معتبر بین المللی نشان می دهد که در این قسمت، کشور شما از بسیاری از کشورهای عالم پیشتر دارد حرکت می کند و شتاب کشور چندین برابر متوسط شتاب جهانی است.

۱۳۹۰/۰۱/۰۱

خوب است شما بدانید که در بعضی از بخش های بسیار حساس علمی کشور ما کارهایی شده که هنوز در دنیا صورت نگرفته است. در فناوری تولید سلول های بنیادی که بنده چند وقت پیش، از آن یاد کردم، یک مشت جوان مثل شماها که در تهران هستند، فعالیت می کنند. اینها همت کردند و رفتند از دیگران یاد گرفتند؛ خودشان هم فکر کردند، سرمایه گذاری فکری کردند و توانستند کلید تولید و انجماد و حفظ و کاشت سلول های بنیادی را به دست بیاورند. امروز اینها برای اولین بار در ایران سلول های بنیادی انسولین ساز را تولید کرده اند که در دنیا هنوز تولید نشده است.

۱۳۸۳/۰۴/۱۷



صادرات کالا و خدمات دانش بنیان؛ اینها همه مربوط به سال ۹۰ است. اینها بخشی از دستاوردهای «سال جهاد اقتصادی» است. اینها پیشرفت علمی است، پیشرفت فناوری است، نشان دهنده ی اقتدار علمی کشور است، اما دارای تأثیر مستقیم اقتصادی برای کشور است. جهاد اقتصادی یعنی این ۱۳۹۱/۰۱/۰۱. امروز جوانان دانشمند شما در بیش از ده رشته ی مهم درجه ی اول علمی و فناوری کشور آنچنان پیشرفتی کرده اند که در ردیف های اول دنیا - یعنی در ردیف های کمتر از دهم دنیا - قرار گرفته اند؛ اینها به برکت حضور مردم است. این حضور، این اعتماد متقابل، این احساس مسئولیت عمومی هرچه ادامه پیدا کند، کشور پیشرفت بیشتری پیدا خواهد کرد. خط امام، این است. ۱۳۹۰/۰۳/۱۴



فناوری هسته‌ای

مرکز تهران با سوخت داخلی تولید می‌شود. این مال سال ۹۰ است. در سال ۹۰، در همین صنعت هسته‌ای، تولید صفحه‌ی سوخت راد کشور انجام دادند؛ که اگر من بخواهم آن را هم شرح بدهم، طولانی می‌شود. ۱۳۹۱/۰۱/۰۱

من مقاله‌ای را می‌خواندم که از یک روزنامه‌ی آمریکایی نقل کردند که همین دو سه روزه منتشر شده. می‌گوید ایران در مسئله‌ی هسته‌ای یک استثناء است. چین به مسئله‌ی هسته‌ای رسید، از کی گرفت؛ پاکستان رسید، از کی گرفت؛ هند رسید، از کی گرفت؛ ایران از کی گرفت؟ آن مقاله می‌نویسد: از هیچ کس. این در شرایطی بود که هم تحریم بود و امکانات پیشرفت هسته‌ای به او نمی‌دادند، و هم با او مبارزه می‌کردند؛ مثل همین ویروس رایانه‌ای که داخل تشکیلات ما فرستادند. دانشمندان ما، جوان‌های ما در مقابل اینها ایستادند، پیش رفتند و نقشه‌ی دشمن را خنثی کردند. او حتی به ترور دانشمندان هسته‌ای ما اشاره می‌کند. اینها چیزهایی است که دشمنان ما دارند می‌گویند. این مقاله در روزنامه‌ی واشنگتن پست درج شده است. ۱۳۹۰/۰۵/۱۶

ما در صنعت هسته‌ای پیشرفت کردیم. که غنی‌سازی بیست درصد محصول سال ۹۰ است. این غنی‌سازی بیست درصد، همان چیزی است که در سال ۸۹ آمریکایی‌ها و دیگران برای تولید آن شرط گذاشتند. ما می‌باید برای مرکز اتمی آزمایشگاهی تهران که مال رادیوداروهاست، اورانیوم غنی شده‌ی بیست درصد تهیه می‌کردیم؛ چون سوخت بیست درصد مان تمام شده بود...

با وجود این همه مشکلات، این همه مانع‌تراشی‌ها، جوانان ما گفتند خودمان درست می‌کنیم. در سال ۹۰ اورانیوم غنی‌شده‌ی بیست درصد را اینها برای سایت هسته‌ای تهران تولید کردند و آن را به دنیا اعلام کردند؛ دشمنان ما ماندند متحیر! با اینکه می‌دانند مرکز هسته‌ای تهران مخصوص رادیوداروهاست - یعنی برای نیاز بیمارستان‌ها و آزمایشگاه‌های ما در سراسر کشور است و هزاران بیمار به این رادیوداروها احتیاج دارند - در عین حال نمی‌دادند، نمی‌فروختند، شرط می‌گذاشتند، باجگیری می‌کردند. جوانان ما خودشان آن را تهیه کردند. کار پیچیده‌ای هم بود، کار سختی هم بود، اما از عهده برآمدند و انواع و اقسام رادیوداروها الان در همین

پرسمان



۷۹
غافلگیر شدیم



۷۲
«فاو» چرا سقوط کرد؟



۸۹
نبرد در شلمچه



۸۶
در دو قدمی بصره

پرونده

چرایی سقوط فاو در سال ۱۳۶۷

«فاو» چرا سقوط کرد؟

بازخوانی سقوط فاو در آغاز راهبرد تهاجمی رژیم بعث در پایان جنگ



ریحانه جعفری



عملیات والفجر ۸ و فتح فاو



۲۹ فروردین سال ۶۷ و در اولین روز ماه مبارک رمضان، یک اتفاق مهم در جبهه‌های جنوبی جنگ همه را مبهوت و حیرت زده کرد و موجب پدید آمدن حرف و حدیث‌هایی درباره فرماندهی جنگ شد. منطقه مثلثی «فاو» که از عملیات والفجر هشت به تصرف رزمندگان ایرانی درآمد و بیش از دو سال تحت تسلط ایران بود، در آن روز در حالی که بیشتر فرماندهان و رزمندگان در جبهه‌های شمال غرب و در منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ حضور نداشتند و با برای شرکت در سمینار فرماندهان در باختران آماده می‌شدند، با یورش یکباره و سنگین ارتش عراق سقوط کرد و مدافعان مجبور به عقب نشینی و تعداد بسیاری نیز شهید و اسیر شدند.

پس از اجرای عملیات‌های کربلای ۵ و ۸، باتوجه به تعداد گردان‌هایی (حدود ۸۰ گردان) که برای سپاه باقی مانده بود، عملیات در جبهه‌های جنوب به بن بست رسید و ایران تغییر فضای عملیات از جبهه‌های جنوبی به شمال غرب را در دستور کار قرار داد تا به طور موقت عراق را در آنجا درگیر نگه دارد و در فرصت مناسب و فراهم آمدن شرایط به جنوب بازگردد و عملیات بزرگی انجام دهد، اما عراق غافلگیر نشد و نیروهایش را به شمال غرب نفرستاد؛ عراق به جای اینکه در کوهستان وارد نبردهای سخت با ایران شود، ابتکار عمل در جبهه‌های جنوب را به دست گرفت.

در نتیجه عمده یگان‌های ارتش عراق در جبهه‌های جنوب ماندند و باتوجه به توسعه فزاینده‌ای (انباشت انواع سلاح و گسترش سازمان رزم) که پیدا کردند، از لاک دفاعی و پدافندی خارج و همچون روزهای نخست جنگ وارد فاز تهاجمی شدند. عراق تاکتیک جنگی خود را نیز از حمله در یک جبهه به حمله همزمان در چند جبهه تغییر داد و به فرماندهان سپاه‌های خود دستور داد عملیات‌های جداگانه‌ای برای بازپس‌گیری اراضی در اختیار ایران، انجام بدهند. از این رو در آخرین روزهای فروردین ۶۷، فاو از تسلط ایران خارج شد و عراقی‌ها در ماه‌های بعد توانستند شملچه و جزایر مجنون را هم به دست آورند.

فاو چگونه سقوط کرد؟

عراق در سه محور به فاو حمله کرد. لشکر ۷ پیاده از جاده البهار و محور نخلستان، سپاه هفتم از جاده استراتژی و کارخانه نمک،

سپاه کاردار جاده ام‌القصر. عراقی‌ها در ۲۷ فروردین ۶۷ وارد فاو شدند. همزمان با تظاهر به ستون‌کشی به غرب و اجرای تک‌در ارتفاعات «شاخ شمیران» و ارتفاعات «ریشن» اقدام به فریب کردند. یگان‌های زرهی و پیاده دشمن از ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه بامداد روز ۲۸ فروردین از معابری که از قبل شناسایی شده بود، هجوم را آغاز کردند. به همراه یگان‌های زرهی، دستگاه‌های مهندسی دشمن نیز در حرکت بودند و بریدگی‌های موجود بر روی جاده را پر کرده و موانع را به سرعت برطرف کردند. سرانجام بر اثر فشارها، نیروهای دشمن خطوط پدافندی نیروهای خودی بر روی جاده استراتژیک و وسط کارخانه نمک را شکستند.

ارتش بعثی با ۴۰ هزار نفر نیرو در قالب ۴۸ تیپ، یک هزار و ۵۰۰ تانک و نفربر، ۳۵ گردان توپخانه و ۳۱۸ حمله هوایی از سه محور ام‌القصر، جاده استراتژیک و جاده البحار به مواضع نیروهای ایران حمله کرد. عراق از بمباران هوایی برای انهدام پل‌های عقبه از جمله پل‌های آبادان و اروندرود استفاده کرد. عراق مناطق پشت جبهه فاو را هم بمباران شیمیایی کرد تا امکان کمک‌رسانی به فاو از بین برده شود. بمب ۹ تنی یکی از مهمترین ابزار تهاجمی دشمن بود. بر اثر فشار دشمن در حوالی ظهر روز اول، تقریباً رخنه نیروهای دشمن در برخی از محورها با شکسته شدن خط کامل شد و سپس در پشت مواضع خودی به پیشروی ادامه دادند.

فشار دشمن تانیمه شب ادامه یافت و آنها در مرحله دوم توانستند به دروازه شهر فاو برسند. اما در بامداد روز ۲۹ فروردین عملیاتی از سوی نیروهای ایرانی انجام و شمار زیادی از نیروهای دشمن کشته و امکاناتشان منهدم شد. با روشن شدن هوا ارتش عراق با اجرای آتش تهیه، مرحله سوم عملیات را آغاز کرد. آنها پل بعثت را که تنها پل ثابت و اصلی‌ترین راه تدارک نیروهای خودی در منطقه بود، هدف راکت قرار دادند. این اتفاق بر مشکلات پشتیبانی و تردد نیروها افزود. عوامل روانی ناشی از این وضعیت به تدریج زمینه تخلیه شهر فاو را فراهم کرد.

دشمن با پیشروی در شهر فاو به ساحل اروندرود نزدیک شد و امکان تردد قایق‌های خودی را برای پشتیبانی نیروها و یا تخلیه آنها از منطقه از میان برد. در این وضعیت امکان درگیری وجود نداشت. تنها راه عقب‌نشینی نیروها از طریق جولان‌ها بود تا به ساحل رسیده و با شنا از رودخانه عبور کنند. قرارگاه

سیدالشهدا (ع) مسئولیت دفاع از خط فاو را در سه محور برعهده داشتند. شش تا هفت گردان در خط و پنج گردان در احتیاط بودند. استعداد توپخانه نیز ۱۵ گردان بود. این در حالی است که ارتش عراق با ۴۰ هزار نفر نیرو در قالب ۱۲ لشکر یعنی ده برابر استعداد نیروهای مدافع به فاو حمله کرد. البته مقاومت نیروهای خودی در برخی محورها موجب شد تا دشمن در برهه‌هایی به عقب رانده و رخنه‌ها ترمیم شود.

در خاطرات ۳۰ فروردین ۱۳۶۷ هاشمی رفسنجانی دلیل سقوط اینگونه بیان شده است: «عامل اصلی شکست، بیشتر بودن نیروهای مهاجم دشمن، تقریباً ده برابر نیروهای مدافع و از کار افتادن ادوات در لحظات اول به خاطر استفاده دشمن از سلاح شیمیایی است.» دلایل دیگری نیز برای سقوط فاو می‌توان عنوان کرد. حسین علایی در کتاب «روند جنگ ایران و عراق» نوشته است: «در اوایل فروردین ماه ۱۳۶۷ مطابق با دهه سوم ماه مارس ۱۹۸۸، عراق اطلاعاتی را از سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا CIA دریافت کرد که نشان می‌داد ایران بخشی از واحدهای توپخانه خود را از شرق اروندرود به عقب کشیده است. این اقدام بیانگر عقب‌نشینی بخشی از یگان‌های سپاه نیز بود.» و بعد در ادامه عنوان کرده است: «از این زمان کار آماده‌سازی نیروهای عراقی برای عملیات تهاجمی به فاو آغاز شد.»

عراق برای سقوط فاو از حجم وسیع تسلیحات و بمباران گسترده شیمیایی استفاده کرد. این اقدام موجب شد تا بسیاری از رزمندگان شهید و مجروح شوند. به اعتقاد برخی اگر تعداد مدافعان فاو بیشتر هم بود، تنها تعداد شهدا و مجروحان بیشتری می‌شد. سردار غلامپور می‌گوید: «زمانی که ما بعد از حادثه فاو به حادثه شلمچه می‌رسیم آنجا دیگر زمان زدن این حرف‌ها نیست. آنجا تمام فرماندهان از محسن رضایی گرفته تا تمام کادر لشکرها با همه قدرت حضور دارند. من به یاد دارم که ما حتی ساعت «س» و روز «ر» تک شلمچه را هم فهمیدیم یعنی شب که جلسه داشتیم، عراق یک حجم سنگین آتش کرد و همه فهمیدیم که عراق می‌خواهد صبح حمله کند، ولی صبح وقتی که عراق حمله کرد مثل برگ زرد پاییزی همه فرو ریختند.» هاشمی رفسنجانی نیز گفت: «اگر ۴۰ گردان هم نیرو داشتیم، باز دشمن فاو را می‌گرفت.»

عراق از گازهای شیمیایی سیانور برای از کار انداختن توپخانه و

فرماندهی نیز از نزدیکی شهر فاو به نزدیکی پل بعثت منتقل و اسناد آن تخلیه شد. در نتیجه منطقه فاو پس از دو سال و سه ماه به طور کامل تخلیه شد. گفته می‌شود بخشی از نیروهای دشمن با لباسی شبیه لباس بسیج که برتن داشتند و برخی نیز به زبان فارسی صحبت می‌کردند، به داخل نیروهای خودی رخنه کردند. برابر گزارش‌های موجود منافقین در این عملیات مشارکت داشتند.

چرایی سقوط فاو

دو دلیل اصلی و مهم سقوط فاو، نخست افزایش کمی و کیفی توان ارتش عراق و اتخاذ راهبرد تهاجمی (از پدافند به آفند) و دوم کاهش حضور نیروهای ایرانی در جبهه‌های جنوبی و فاو به علت تغییر راهبرد از جنوب به شمال غرب و همچنین کاهش استقبال مردم برای حضور در جبهه‌های جنگ بود.

تعداد مدافعان فاو حدود ۴ هزار نفر و کمتر از یک لشکر بود. واحدهایی از لشکرهای امام حسین (ع)، کربلا، نجف، ثارالله (ع)، علی بن ابی طالب (ع) و تیپ قمر بنی هاشم تحت فرماندهی قرارگاه

۶۶

آیت‌الله خامنه‌ای
رئیس جمهور وقت، در
خطبه‌های نماز جمعه دهم
تیر سال ۶۷ فرمود: «بعضی
دنبال مقصر می‌گردند، کی
مقصر بوده؟ این اشتباه
است. [اینکه] مقصر
پیدا کنند، بعد هم بروند
مجازات‌شان کنند، این یک کار
شناخته شده‌ای است.

۹۹



ادوات ایران استفاده کرد و در همان ساعات اولیه حمله با گازهای اعصاب، حدود ۲ هزار مصدوم به بیمارستان شیمیایی حضرت ابوالفضل (ع) در فاو و تعداد ۵۰۰ رزمنده هم به بیمارستان صحرایی فاطمه الزهرا (س) در عقبه انتقال پیدا کردند.

ارتش عراق با به کارگیری گازهای شیمیایی سیانور در خط اول دفاعی نیروهای ایران، خط را سقوط داد و با استفاده از گازهای خردل و آتش سنگین توپخانه و همچنین واحدهای زمینی توانست در بعد از ظهر روز ۲۹ فروردین سال ۱۳۶۷ منطقه فاو را از دست نیروهای ایرانی خارج کند. برخی نیز ضعف پدافندی و اطلاعاتی را عامل سقوط می دانند. شهید غلامرضا صالحی جانشین فرماندهی لشکر محمد رسول الله (ص) عنوان کرده است: «همه ضعف ها و نارسایی ها مربوط به خود ما می باشد. ضعف پدافندی، فرماندهی و هوشیاری ما بود که دشمن را به چنین پیروزی فاجعه باری رساند.»

آیا فرماندهان غافلگیر شدند؟

منطقه عملیاتی فاو پس از تصرف توسط رزمندگان ایرانی در عملیات والفجر هشت، در حالت پدافند تحت اداره و نظارت قرارگاه سیدالشهدا (ع) سپاه قرار گرفت. برخی از فرماندهان سپاه از آذر سال ۶۶ معتقد بودند که ارتش عراق به فاو حمله خواهد کرد، اما مشخص نبود تهاجم ارتش عراق که از فاو شروع خواهد شد، به کجا خواهد انجامید. غلامعلی رشید اسفند سال ۶۶ اظهار داشت: «امسال، سالی است که هم ما باید از حمله دشمن در جنوب خوف داشته باشیم و هم او خوف دارد مثل هر سال... امسال به عکس، ما بایستی مثل او خوف داشته باشیم.» محسن رضایی فرمانده کل سپاه نیز گفت: «یک سال طول می کشد تا از خطوط پدافندی اطمینان حاصل کنیم و طی این مدت، احتمالاً دوسه ضربه محکم خواهیم خورد.»

سردار فتح الله جعفری می گوید: «۲۴ اسفند ۶۶، عملیات والفجر ۱۰ آغاز شد و پس از گرفتن حلبچه آقا محسن به من گفت: برو از فاو گزارش میدانی از حیث نیرو و لجستیک تهیه کن و برای من بیاور.» سردار یعقوب زهدی نیز عنوان می کند: «ما عملیات والفجر ۱۰ در حلبچه خدمت آقای غلامپور، آقای محرابی و آقای صیاد بودیم و در جاده به سمت دوجله حرکت می کردیم. بی سیم زده شد و آقای غلامپور را خواست. پشت خط آقا رشید بود که

با حالت تشریح آقای غلامپور گفت: «آقای غلامپور اونجا چکار می کنید؟» وی گفت که «درگیر عملیات هستیم.» آقا رشید گفت: «شما الان باید فاو باشید، دشمن دارد آماده می شود برای حمله به فاو»، شاید روز دوم، سوم عملیات والفجر ۱۰ در اواخر اسفندماه سال ۱۳۶۶ بود. این را گفتم که مشخص شود فرماندهان جنگ در حین انجام عملیات در شمال غرب، دغدغه و نگرانی تحرکات و اقدامات عراق در جبهه جنوب داشتند.»

بنابراین با توجه به نگرانی هایی که نسبت به هجوم احتمالی دشمن به منطقه فاو وجود داشت، یک هفته قبل از تهاجم، قرارگاه سیدالشهدا (ع) به یگان های پدافندکننده در خط فاو آماده باش صد درصد داد، اما به دلیل تحرکات نسبتاً مداوم دشمن در این منطقه طی دو سال گذشته و اعلام آماده باش های مکرر، یگان های یاد شده اعلام آماده باش جدید را نیز همچون گذشته ارزیابی کردند. علاوه بر آن استحکامات خطوط پدافندی خودی در منطقه فاو نوعی اطمینان به وجود آورده بود.

در غروب روز ۲۷ فروردین ۶۷ فرمانده یکی از گردان های لشکر امام حسین (ع) مشاهده کرد که یک گردان از نیروهای دشمن با کلاه آهنی و برانکارد در حال حرکت بودند. علایم

گسترده به فاو پیش بینی نشده بود که بتوان برای آن تدبیر کرد.»

قصور بدون مقصر

سرعت سقوط فاو با توجه به ذهنیت موجود در جامعه در مورد توانایی قوای نظامی ایران و ضعف و ناتوانی نیروهای دشمن باعث شد، برخی اشخاص و محافل با تحلیلی این واقعه را به عنوان اقدام عمدی ایران باهدف پایان بخشیدن به جنگ ارزیابی کنند. این تحلیل نشان دهنده حیرت و شگفتی از سقوط فاو و اجتناب از پذیرش برتری عراق بود. چنین ذهنیتی بیش از آنکه متناظر با واقعیات حاکم بر جنگ باشد، ناشی از تبلیغاتی بود که به طور پیوسته از موقعیت خودی و دشمن ترسیم می شد و ذهنیت جامعه را شکل می داد. البته بسیاری از کارشناسان نظامی نیز تصور نمی کردند که ارتش عراق به دلیل برخوردار نبودن از آموش کافی و روحیه تهاجمی، دست به تهاجم بزند. محسن رضایی می گوید: «بعضی آن موقع فکر کردند یک تبانی بین ایران و عراق شده و حالا که قطعنامه پذیرفته شده، ایران دارد عقب نشینی را شروع می کند.»

در همان برهه همچنین برخی این سوال را مطرح کردند که چه کسی مقصر است و در این رابطه سخنانی بیان کردند. آیت الله خامنه ای رئیس جمهور وقت در خطبه های نماز جمعه روز دهم تیر سال ۶۷ فرمود: «بعضی دنبال مقصر می گردند، کی مقصر بوده؟ این اشتباه است، اینی که در یک حرکت نظامی، در یک عقب نشینی، دو نفر، سه نفر، پنج نفر را به عنوان مقصر پیدا کنند، بعد هم بروند مجازاتشان کنند، این یک کار شناخته شده ای است. این را همه جای دنیا می کنند، ما هم بلدیم این کار را بکنیم. این یک کار مشکلی نیست که خب بالاخره یک چند نفر را به عنوان مقصر بگویند آقا، این چند نفر مقصر بودند، یا این دستگاه، یا این سازمان، یا این جمع مقصر بودند، کار سختی نیست پیدا کردن مقصر، یا «تراشیدن مقصر»؛ ما روش اسلامی ما این نیست. من به شما عرض بکنم، بعضی از کمبودها و کوتاهی ها هست که کوتاهی است، اما مقصری ندارد. قصوری هست، اما هیچ کس در این قصور، مقصر و گناهکار نیست. مجموعه ی یک عواملی است دست به دست هم می دهند، یک ضعیفی را، یک فتوری را، یک قصوری را یک جا به وجود می آورند.»

نشان می داد که نیروهای عراقی در حال آفند به سر می بردند. با افزایش احتمال حمله دشمن تنها کمتر از ۱۲ ساعت قبل از آن بار دیگر به نیروها اطلاع داده شد که عراق می خواهد حمله کند. در ساعت ۲۴ آتش تهیه جلوی خط لشکرهای امام حسین (ع) و ثارالله اجرا شد. به دلیل نگرانی های موجود نیروها تا صبح بیدار بودند و سیستم ارتباطی فعال بود. اما با وجود آمادگی نیروهای خودی، سلاح ها و ادوات موجود در خط دوم بر اثر حجم گسترده آتش دشمن منهدم شد.

ساعت ۷ صبح روز ۲۸ فروردین خبر حمله به فاو از منطقه عملیاتی به آگاهی مسئولان و فرماندهان سپاه رسید. واکنش محسن رضایی و رحیم صفوی در برخورد اولیه با این خبر همراه با تردید بود که آیا این اقدام عراق جدی است یا خیر؟ فرماندهانی که برای همایش در کرمانشاه حضور داشتند به سرعت به سمت منطقه فاو حرکت کردند و از ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه صبح به تدریج در منطقه حضور یافتند. رحیم صفوی همراه با برخی فرماندهان همچون مرتضی قربانی با بالگرد به فاو رفت و بلافاصله در قرارگاه جلسه ای تشکیل داد.

فرماندهان سپاه تلاش های زیادی برای دریافت امکانات اعم از نیرو، بالگرد، هواپیما و سیستم پدافندی هاگ انجام دادند، اما همانند سایر نیازمندی های سپاه این درخواست ها نیز تامین نشد. فرماندهان سپاه در روز اول و دوم تلاش زیادی برای متقاعد ساختن مسئولان به منظور اعلان بسیج عمومی انجام دادند، اما به نتیجه نرسید و تنها در ساعت ۱۱ و ۲۰ دقیقه روز دوم، امام خمینی (ره) به مسئولان کشوری دستور لازم برای در اختیار گذاشتن امکانات به سپاه صادر کردند و فرمودند که همانند عملیات کربلا ۵ هر چه سپاه نیاز دارد در اختیار قرار دهند. اما فراهم کردن نیرو خیلی کند صورت پذیرفت و یگان ها به صورت ناقص و ضعیف برای حمله به دشمن تحرکاتی آغاز کردند و چندان اثرگذار نبود. برآورد این بود که برای موفقیت نیاز به حداقل ۱۰۰ سورتی پرواز است که آن نیز فراهم نشد.

البته موضوع غافلگیری یا عدم غافلگیری فرماندهان نیازمند بررسی بیشتر است. اگرچه حساسیت های لازم وجود داشت، اما پیش بینی لازم برای مقابله با تغییر استراتژی احتمالی عراق از پدافند به آفند انجام نشد. مرتضی قربانی می گوید: «حمله دشمن در این سطح



یدالله ایزدی، پژوهشگر تاریخ جنگ ایران و عراق در گفت‌وگو با سرو:

خافلگیر شدیم

سقوط فاو در روز بیست و نهم فروردین ماه سال ۶۷ نقطه عطفی در روند تحولات جنگ ایران و عراق بود. این اتفاق که به سرعت رُخ داد و موجب شگفتی مردم و مسئولان شد، حرف و حدیث‌ها و شایعات بسیاری در جامعه به وجود آورد که تاکنون نیز ادامه دارد. بازخوانی این اتفاق و بررسی علل و چرایی سقوط فاو نیازمند بررسی دقیق جنگ ایران و عراق و اتفاقات دوره پایانی جنگ است، از این رو در گفت‌وگو با «یدالله ایزدی» پژوهشگر و نویسنده دفاع مقدس که مسئول پروژه تدوین روزشمار سقوط فاو در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس است به بررسی ابعاد و جزئیات این حادثه پرداختیم.



محمدحسن

جعفری

فاو در چه شرایطی در سال ۶۷ سقوط کرد؟

موضوع سقوط فاو حاصل مولفه‌ها و شرایطی بود که سال‌ها بر فضای جنگ حاکم بود، اما ظهور و بروز مشخصی در بین مردم و سطحی از جنگ نداشت. این بدان معناست که دلایل سقوط فاو رانمی‌توان در روز ۲۸ فروردین جستجو کرد. ما در جنگ از مشکلات رنج می‌بردیم که موفقیت‌ها و پیروزی‌ها موجب می‌شد تا آن مشکلات به خوبی دیده نشوند. حمله ارتش عراق به فاو در پایان فروردین ۶۷، این زخم کهنه را باز کرد. در عمل نیز مشخص شد این زخم عمیق‌تر از آن است که با تصمیمات مقطعی بتوان درمان کرد؛ چرا که علی‌رغم اتخاذ تدابیری نشد از حوادث مشابه جلوگیری کرد. اگر بخواهم صریح‌تر سخن بگویم این است که در جبهه خودی مشکلاتی وجود داشت که در سایه پیروزی‌ها و موفقیت‌ها آن مشکلات دیده نمی‌شد. یکی از آن مشکلات مربوط به ساختار نیروهای مسلح بود؛ ما ساختار دوگانه داشتیم. این ساختار اجازه نمی‌داد که ما از همه ظرفیت‌های نیروهای مسلح بهره ببریم. اگر جنگ از یک برهه‌ای مرهون طراحی و تلاش نیروی زمینی سپاه است، بخشی از ظرفیت‌ها در دست ارتش بود. دوگانه بودن ساختار نیروهای مسلح، دست مسئولان را برای به‌کارگیری همه ظرفیت‌ها محدود می‌کرد.

برخی مسائل دیگر نیز وجود داشت که در ادامه بدان اشاره خواهیم کرد و به این سوال خواهیم پرداخت که چرا نتوانستیم به خوبی از ظرفیت‌های کشور و نیروهای مسلح استفاده کنیم. البته تحریم‌ها نیز اثرگذار بود و دست و پای کشور را بسته بود؛ یعنی آنگونه که عراق از تجهیزات غربی و شرقی می‌توانست استفاده کند، ما نتوانستیم استفاده کنیم. کاهش درآمد نفت نیز یک مسأله اساسی بود. بنابراین مجموعه این عوامل موجب قدرت یافتن عراق و کاهش توان نظامی ایران شد که در پایان جنگ خود را نشان داد.

فاو به لحاظ ژئوپلیتیک چه اهمیتی برای عراق داشت؟

تنها راه‌های دسترسی عراق به خلیج فارس و آب‌های آزاد، «اروندروند» و «خور عبدالله» است. اروندروند مرز آبی عراق با ایران و خور عبدالله مرز آبی عراق با کویت است. این دو آبراه در انتهای منطقه فاو به یکدیگر متصل می‌شوند. حضور نیروهای ایرانی بر روی شبه جزیره فاو به معنای بسته شدن این دو آبراه است.

شاید فاو به لحاظ وسعت همچون مناطق عملیاتی فتح المبین و بیت المقدس بزرگ نباشد، اما چون گلوگاه عراق در دسترسی به خلیج فارس بود، بسیار مهم بود. ما از ابتدای جنگ به منطقه فاو توجه داشتیم، اما شرایط برای اجرای عملیات فراهم نبود و در سال ۶۴ توجه‌ها بیشتر و زمینه‌ساز اجرای عملیات والفجر هشت شد. با اجرای موفق آن عملیات، ما همسایه کویت شدیم و برای عراق بن بست‌ی ایجاد کردیم.

عراق از چه زمانی در تلاش برای بازپس‌گیری فاو بود؟

عراق به دلیل اهمیت راهبردی که آن منطقه داشت و پایانه‌های صدور نفت جنوب پایین‌تر از فاو مستقر بود، از ابتدا تلاش داشتند تا آن را پس بگیرند، اما شرایط برایشان فراهم نبود. اخباری وجود دارد که عراق در فاصله عملیات‌های کربلای چهار و پنج درصد درآمد فاو را پس بگیرد، اما شروع عملیات کربلای پنج موجب شد تا توان عراق متوجه شلمچه شود. عراق همواره درصد بازپس‌گیری فاو بود و بدین منظور در عمق خاک عراق و در زمینی مشابه در کشور عربستان اقدام به اجرای مانور کرد. عراق در نهایت در روزهای پایانی فروردین سال ۶۷ این اقدام را انجام داد.

برآورد عراقی‌ها این بود که فاو را چند روزه می‌توانند پس بگیرند؟

برای پاسخ دقیق به این سوال باید به طرح‌های مانور و دستورالعمل‌های ارتش عراق دسترسی پیدا کرد. البته من در برخی اسناد دیدم که عراقی‌ها برای پس گرفتن فاو، نبردی یک هفته‌ای تاده روز پیش‌بینی کرده بودند، اما با قاطعیت می‌توان گفت که سقوط فاو کمتر از آن چیزی که عراقی‌ها پیش‌بینی کرده بودند، صورت گرفت. سقوط فاو طی ۳۶ ساعت هم برای ما و هم برای عراق، غیرمنتظره بود. صدام و فرماندهان عراقی تلاش کردند در گفتگوهایشان، سرعت سقوط فاو را به قدرت طراحی و اجرای خود نسبت دهند.

مهمترین دلایل سقوط فاو چه بود؟

دلایل در دو دسته راهبردی و تاکتیکی (عملیاتی) قابل تقسیم‌بندی هستند. در سطح راهبردی، مهمترین دلیل برهم خوردن توازن قوا بود. ما اطلاعات و تحلیل راهبردی از تغییراتی که در ارتش عراق رخ می‌داد، نداشتیم. می‌فهمیدیم که تعداد سپاه‌ها و لشکرهای

از خبرنگاران به استفاده از عامل شیمیایی توسط عراق اشاره کردند، اما بر مبنای اظهارات ایران بود و از واژه «ادعا» در نگارش گزارش های خود استفاده کردند. بنابراین در سطح رسانه ها با عنوان ادعای ایران مطرح شد، اما مجامع بین المللی سیاست سکوت و مدارا به نفع عراق را دنبال کردند. ناگفته نماند که عراق آثار حمله شیمیایی را بلافاصله از بین برد. در برخی از گزارش های خبرنگاران نیاز است که آثاری از عامل شیمیایی دیده نمی شود. بعضی از رسانه ها هم اذعان کردند که عراق به سرعت آثار حمله شیمیایی را محو کرده است.

آیا فرماندهان در جریان سقوط فاو غافلگیر شدند؟
بر اساس اسناد در سطح راهبردی همه اعم از مسئولان و فرماندهان غافلگیر شدند، اما فرماندهان در خط (مسئولان محورها و فرماندهان گردان ها) غافلگیر نشدند. دوسه روز پیش از حمله عراق اخباری مبنی بر رفتار مشکوک دشمن در خط دریافت شد. همچنین نیروهای در خط یک روز قبل بر اساس شواهدی

عراق در حال افزایش است و لشکر گارد ریاست جمهوری به سپاه ارتقا یافت، اما تحلیل راهبردی نداشتیم، چون تا قبل از سقوط فاو، ایران زمان و مکان عملیات ها را تعیین می کرد و دست برتر داشت. دومین دلیل بهره گیری گسترده از سلاح های شیمیایی و آتش بود. عامل سوم، استفاده از طرح مانور جدید و بی سابقه بود. ارتش عراق به عنوان یک ارتش کلاسیک تا قبل از سقوط فاو همواره اصولی را در عملیات های خود به کار می گرفت که یکی از آنها «الحاق» بود؛ یعنی اگر چند یگان عراقی در عملیات شرکت می کردند، حتماً بین آنها پیوستگی و الحاق وجود داشت. اما عراق در سقوط فاو از مانور رخنه ای استفاده کرد که ما از آن مانور برای پیروزی در عملیات های طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس استفاده کردیم. استفاده عراق از تاکتیک های جدید غافلگیر کننده بود.

سقوط فاو دلایل دیگری نیز دارد که مربوط به خودمان است. کمبود نیرو، نداشتن تحلیل درست از احتمال و وسعت حمله دشمن، ضعیف بودن خطوط دفاعی و نداشتن احتیاط های نزدیک ورده های مناسب از جمله این دلایل است. وقتی خط اول مان شکست، خط دوم از قبل آرایش نداشت و تا ساماندهی شود، زمان می برد. در حالی که دشمن اگر خط اولش سقوط می کرد، رده های دفاعی بعدیش قوی تر بود. در شرح حمله عراق به فاو می بینیم که خط اول مشغول جنگ با دشمن بود، اما نیروهای عراقی با رخنه به خط های دوم و سوم دست پیدا کردند. خط آتش و ادوات سقوط کرده بود، اما نیروهای خط اول مشغول جنگ بودند. این ناشی از مانور جدیدی بود که عراق اجرا کرد.

میزان حمله شیمیایی در فاو چقدر بود و سازمان ها و نهادهای بین المللی چه واکنشی نشان دادند؟

عراق به میزان قابل توجه و در حد یک عامل موثر از بمب های شیمیایی استفاده کرد. عراق اگرچه در گذشته در کنار سایر سلاح ها از سلاح شیمیایی نیز استفاده می کرد، اما در اینجا بسیار هدفمند و با استفاده از عامل شیمیایی، رده های احتیاط، آتش (توپخانه) و ادوات را از رده خارج کرد.

عراق بلافاصله پس از این عملیات برای نمایش شکست ایران، خبرنگاران رسانه های مختلف دنیا را به فاو برد. در این بین برخی

66
دلایل سقوط فاو را نمی توان
در روز ۲۸ فروردین جستجو
کرد. مادر جنگ از مشکلاتی
رنج می بردیم که موفقیت ها
و پیروزی ها موجب می شد تا
آن مشکلات به خوبی دیده
نشوند. حمله ارتش عراق به
فاو در پایان فروردین ۶۷، این
زخم کهنه را باز کرد.

99

اگر ایران راهبرش را از جنوب به شمال غرب تغییر نداده بود ورزمندگان در جبهه جنوب باقی می ماندند، آیا می شد از فاو دفاع کرد و مانع از سقوط آن شد؟

همانطور که گفتیم یک سری مسائل جدی وجود داشت که ارتباط آنچنانی با حضور رزمندگان در شمال غرب نداشت. برهم خوردن توازن قوا به نفع عراق از سال ها قبل و حتی پس از آزادسازی خرمشهر شروع شد. این روندی بود که در سال های پایانی جنگ شدت پیدا کرد. ما اگر به شمال غرب نمی رفتیم و در جنوب می ماندیم، احتمالاً مقاومت بیشتری می کردیم، اما نمی شود گفت که می توانستیم فاو را حفظ کنیم. نیروی ایران در پایان جنگ در جمیع جهات با نیروی عراق قابل مقایسه نبود.

**برخی عنوان می کنند که دلیل سقوط فاو سیاسی بود و به
همایش فرماندهان در کرمانشاه و انتخابات مجلس سوم
اشاره می کنند. همایش فرماندهان به چه منظوری برگزار شد؟**
از انصاف به دور است که سقوط فاو را سیاسی بدانیم. فضای جامعه متأثر از انتخابات مجلس سوم و انشعابات تشکل های سیاسی بود، اما برگزاری همایش فرماندهان در کرمانشاه ارتباطی به مسائل سیاسی نداشت. سپاه هرساله همایش فرماندهان برگزار می کرد و به بررسی چشم اندازها و ماموریت ها می پرداخت. این همایش ربطی به موضوعات سیاسی نداشت؛ کما اینکه عنوان همایش «آخرین نفر، آخرین منزل و آخرین قطره خون» الهام گرفته از فرمایشات امام خمینی (ره) بود.

بعدها تحلیل هایی صورت گرفت که مورد اعتراض امام خمینی (ره) در آن پیام پس از پذیرش قطعنامه قرار گرفت و ایشان بابت آن تحلیل ها از مردم عذرخواهی کردند. متأسفانه در مجرای سقوط فاو تبیین درستی صورت نگرفت و از آن زمان تاکنون شاهد بیان سخنانی خلاف واقع و شایعاتی هستیم؛ همچون اینکه گفته می شد سقوط فاو حاصل توافقات پشت صحنه بود.

تعداد شهدا، مجروحان و اسرای ایرانی حمله به فاو چقدر بود؟
طبق اسناد و براساس تصاویری که تلویزیون عراق از اسرای ایرانی پخش کرد، عراق کمتر از چهارصد رزمنده توانست اسیر کند. در آمارها و گزارش های رسانه های مختلف نیز تعداد اسرای ایرانی

متوجه تحرکات دشمن شدند. از این رو به نیروهای مستقر در خط آماده باش داده و خط تقویت و ترمیم شد.

یگان های در خط با نهایت قدرت جنگیدند و با جانفشانی تلاش کردند مانع از نفوذ و گسترش دشمن بشوند و حماسه آفریدند، اما در نهایت شرایط صحنه نبرد به نفع دشمن پیش رفت، قدرت نظامی آنها بیشتر بود و فاو سقوط کرد.

مسئولان و فرماندهانی که در صحنه نبرد نبودند، حدس نمی زدند چنین اتفاقی بیافتد و گرنه خلاف آن عمل می کردند و به جای اینکه همایش فرماندهان در کرمانشاه (باختران) برگزار شود، در اهواز برگزار می کردند. احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا و احمد کاظمی فرمانده لشکر نجف در منطقه شمال غرب بودند و قرار بود برای همایش به کرمانشاه بروند، اما وقتی خبر حمله عراق را شنیدند راهی فاو شدند. فرماندهانی هم که در کرمانشاه بودند قبل از ساعت هفت صبح از حمله عراق باخبر شدند. تعدادی از فرماندهان همچون رحیم صفوی، مرتضی قربانی، اسماعیل قآنی، رضا سیف الهی، یعقوب زهدی و... قبل از ساعت ۸ صبح با دو فروند بالگرد به جنوب آمدند و در قرارگاهی که در فاو بود، تشکیل جلسه دادند.

۶۶

سقوط فاو همه کشور را در

بهت فرو برد. ضعف در تبیین

و اطلاع رسانی نیز به ابهامات

اضافه کرد. این فضا به

شایعاتی همچون سیاسی

بودن این قضیه نیز دامن زد.

متأسفانه برخی از جریانات

سیاسی هم تلاش کردند از این

ماجرای استفاده کنند.

۹۹



و کفی بود، در منطقه ماند که البته تعدادی از آنها برای اینکه به دست دشمن نیافتد، توسط نیروهای خودی منهدم شد. مقدار تجهیزاتی که در فاو به جا ماند اگرچه برای ما که محدودیت تامین منابع داشتیم، تاحدی قابل توجه بود، اما قابل مقایسه با غنیمت‌هایی که از عراق در طول جنگ گرفتیم، نبود. سپاه یگان زرهی اش را با تانک‌ها و نفربرهای عراقی به وجود آورد.

همزمان با دومین روز حمله عراق به فاو، آمریکایی‌ها نیز به برخی از سکوهای نفتی و ناوچه‌های ایران در خلیج فارس حمله کرد.

همزمانی این دو حمله اتفاقی یا برنامه‌ریزی بود؟

ما در آن زمان اعلام کردیم که هماهنگ بود، اما با توجه به برخی حوادث در روزهای پیش از حمله در خلیج فارس، به نظر می‌رسد که هماهنگی وجود نداشت. حدود یک هفته پیش از آن اتفاق یک ناو آمریکایی به دلیل اصابت با مین دریایی، آسیب دید، حفره بزرگی در بدنه‌اش به وجود آمد و به زحمت آن را به سواحل جنوبی خلیج فارس منتقل کردند. آمریکایی‌ها مقصر این حادثه را ایران اعلام کردند و در روز ۲۹ فروردین به برخی از سکوهای نفتی ایران حمله کرد. بنابراین احتمال اینکه هماهنگ نبوده باشد، محتمل است و به

به صورت تخمینی کمتر از چهارصد نفر ذکر شده است. در جلسه فرماندهان با آقای هاشمی که یک روز پس از سقوط فاو برگزار شد نیز آقای محرابی مسئول اطلاعات قرارگاه کربلا همین رقم را اعلام کرد. تعداد شهدا و مجروحان نیز زیاد نبود؛ چرا که عملیات مدت زمان زیادی به طول نیاورد. اگر تعداد آنها زیاد بود، عراق مانور تبلیغاتی انجام می‌داد. به نظر می‌رسد در مقابل نیز سازمان رزم دشمن در برابر مقاومت‌های رزمندگان آسیب جدی ندید. یگان‌های عمل‌کننده سریع به بازسازی خود پرداختند و برای عملیات بعدی آماده شدند. عراق تا یک روز پس از سقوط فاو نیز به پل بعثت نجسبید و نیروهایی که در نخلستان‌ها و ساحل بودند با قایق و پل خودشان را به ساحل خودی رساندند.

چه مقدار از تجهیزات ایران در فاو به جا ماند؟

باتوجه به اینکه عراق تا پایان روز سوم به پل بعثت نجسبید، تا ۲۴ ساعت پس از سقوط فاو نیروها برای عقب‌نشینی و تخلیه تجهیزات فرصت داشتند. خودروها و تجهیزاتی را که می‌شد سوار بر خودرو کرد، از پل به عقب بازگردانده شد. بخشی از تجهیزات بیمارستانی و مخابراتی سنگین که حمل آنها نیازمند جرثقیل

ماجرای متهم کنند، اما آنچه که اسناد می‌گوید امام خمینی (ره) تا پایان جنگ و حتی در پیام پذیرش قطعنامه و پس از آن، بر صداقت و تلاش فرماندهان صحنه گذاشت.

در خصوص دادگاه‌های صحرایی باید گفت که جنگ با شکست و پیروزی همراه است. در درون این جنگ ممکن است مقصران و خائنانی وجود داشته باشند. کما اینکه منافقین و نفوذی‌های دشمن در لو رفتن برخی عملیاتها و... نقش داشتند. بنابراین کنترل اردوگاه خودی یک ضرورت عقلانی است.

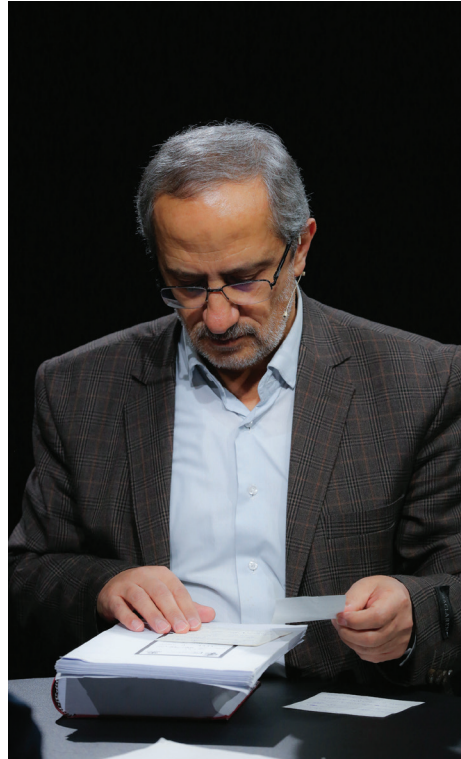
صدام در طول جنگ مرتب دادگاه‌های صحرایی برپا و بسیاری از فرماندهان و نیروهایش را اعدام کرد، اما در کشور ما که جنگ با حضور نیروهای داوطلب چه در سطح رزمندگان و چه در سطح فرماندهان اداره شد و همه با اعتقاد در جبهه‌های جنگ حضور داشتند، این نگاه کارایی نداشت و منظور امام از برپایی دادگاه‌های صحرایی نیز چنین چیزی نبود.

در ارتش آیین نامه‌هایی وجود دارد که تخطی از آن در زمان جنگ در دادگاه‌های صحرایی بررسی می‌شود. برپایی دادگاه به معنای اعدام نیست. در آن دادگاه‌هایی هم که برپا شد، تعداد اندکی از فرماندهان سطوح میانی ارتش دستگیر و محکوم شدند که ارتباطی به ماجرای فاو نداشت و ناشی از تخطی از آن آیین نامه‌ها بود. متأسفانه از این موضوع استفاده سیاسی می‌شود.

البته پس از اینکه فاو سقوط کرد، فرماندهان خیلی مضطرب و نگران بودند و نمی‌دانستند که امام خمینی (ره) چه واکنشی نشان خواهند داد. روزی ام‌فروردین آقای هاشمی به جنوب رفت و جلسه‌ای را با حضور فرماندهان برگزار کرد. در ابتدای آن جلسه آقای هاشمی با ادبیاتش دست پدانه‌ای بر سر تمامی فرماندهان کشید و گفت من قبل از اینکه به جنوب بیایم با امام دیدار داشتم. امام فرمود که جنگ برد و باخت دارد. ما یک روز این زمین را از دشمن گرفتیم و امروز عراق آن را از ما پس گرفت.

پس از سقوط فاو، ایران چه اقداماتی برای دفاع از جزایر مجنون و شلمچه انجام داد؟

ما در خوزستان سه نقطه مهم یعنی فاو، جزایر مجنون و شلمچه داشتیم که طی عملیات‌های والفجر هشت، خیبر و کر بلا ی پنج به دست آوردیم. وقتی فاو سقوط کرد، توجه تمامی فرماندهان



طور قطع نمی‌توان در این زمینه نظر داد. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد هماهنگ نبوده است، اما منطقی هم وجود دارد که نشان می‌دهد در سطحی هماهنگ بوده است.

بعد از سقوط فاو حرف و حدیث‌هایی در مورد محاکمه و اعدام فرماندهان مطرح شد. در آن برهه دادگاه‌های صحرایی نیز به دستور امام خمینی (ره) تشکیل شد، آن ادعاها چه بود و آن دادگاه‌ها به چه منظوری برگزار شد؟

سقوط فاو همه کشور را در بهت فرو برد. ضعف در تبیین و اطلاع‌رسانی نیز به ابهامات اضافه کرد. این فضا به شایعاتی همچون سیاسی بودن این قضیه نیز دامن زد. متأسفانه برخی از جریان‌های سیاسی هم تلاش کردند از این ماجرا استفاده کنند. آنها تلاش کردند تا عده‌ای از مسئولان و فرماندهان را در این

تغییر راهبردی در ساختار جنگ بود. اما ماشین نظامی ارتش عراق به حرکت درآمد و گویی از بالای یک سرازیری به راه افتاده بود که هرچه می‌گذشت، سرعت و شتاب بیشتری پیدا می‌کرد. عراق قبل از اینکه به جزایر حمله کند، ما عملیات بزرگی با عنوان «بیت المقدس هفت» با هدف برهم زدن آرایش نظامی عراق و آسیب رساندن به حرکت نظامی دشمن در منطقه شلمچه انجام دادیم، اما نتوانستیم آن توازن که به نفع عراق بود را تحت تأثیر قرار بدهیم. در ادامه عراق به هور حمله کرد و جزایر نیز سقوط کردند.

در پایان اگر نکته‌ای هست، بفرمایید.

حادثه سقوط فاو را نباید در تحولات آن دور زدید و آن را باید در تاریخ جنگ ایران و عراق بررسی کرد تا به یک قضاوت منطقی برسیم. اگرچه فاو سقوط کرد، اما تلاش‌ها و حماسه‌ای از سوی فرماندهان و رزمندگان صورت گرفت. مرتضی قربانی و محمد ابوشهاب به قدری سخت با دشمن جنگیدند و آرپی جی زدند که آقامرتضی می‌گوید من آنقدر آرپی جی زدم که از گوشم خون آمد. قرارگاه فرماندهی نیز به شدت نگران بود که این‌ها اسیر بشوند. آقارحیم چند بار پیک فرستاد تا آنها را به عقب برگرداند، اما آنها بر نمی‌گشتند. آقارحیم در نهایت یادداشتی برای آقامرتضی نوشت و عنوان کرد «آقای قربانی این آخرین جنگ ما نیست» و او را مجاب کرد تا برگردد.

به جزایر مجنون و شلمچه معطوف شد. حتی غروب روز بیست و نهم فروردین که فاو سقوط کرد، آقایان شمخانی و رحیم صفوی دستور دادند همه به شلمچه بروند.

برخی از یگان‌ها هم در فاو، هم در شلمچه و هم در هور و حلبچه خط پدافندی داشتند. برای دفاع از شلمچه و جزایر مجنون براساس تجربه سقوط فاو، اقداماتی صورت گرفت و همه نیروها در آن دو منطقه متمرکز شدند. از جمله اقداماتی که انجام شد عبارت است از ترمیم خطوط دفاعی، اصلاح آرایش یگان‌ها، پوشاندن نقاط ضعف، افزایش آمادگی و هوشیاری در تمامی خطوط، تجدیدنظر در سازمان توپخانه، تهیه دستورالعمل‌های پدافندی متعدد، تحکیم موانع دفاعی در برابر دشمن و کاهش تعداد خطوط پدافندی هریگان در چند جبهه.

اما بنا بر آن وضعیتی که پیش آمد و توازن قوا بین دو کشور به هم خورد، شلمچه و جزایر مجنون نیز سقوط کردند. عراق در روز چهارم خرداد ۶۷ به شلمچه حمله کرد و آن منطقه را بازپس گرفت. فاصله سقوط فاو تا سقوط شلمچه، یک ماه و یک هفته است. در این مدت فرماندهان و نیروهای رزمنده آماده بودند و غافلگیر نشدند. اما در نهایت با یورش سهمگین دشمن شلمچه سقوط کرد.

پس از سقوط شلمچه و در دوازدهم خرداد ماه سال ۶۷، آقای هاشمی به عنوان جانشین فرمانده کل قوا منصوب شد و این یک





در دو قدمی «بصرة»

بازخوانی عملیات های کربلای پنج و کربلای هشت

اگرچه گفته می شود بنا بود در عملیات بیت المقدس از مرز عبور کنیم و بارسیدن به تنومه به شهر «بصرة» نزدیک شویم، اما پس از آزادسازی خرمشهر به طور جدی به این شهر توجه شد. بصرة دومین شهر بزرگ عراق و فاصله آن شهر از مرز ایران، بیست کیلومتر بود. در نتیجه بصرة در دسترس ترین و بهترین هدف برای پایان دادن به جنگ به حساب می آمد. ایران پس از آزادسازی خرمشهر به دنبال پایان دادن به جنگ تحمیلی بود، اما مجامع بین المللی به خصوص سازمان ملل و شورای امنیت حاضریه پذیرش حقوق ایران در خصوص معرفی آغازگر جنگ، بازگشت ارتش عراق به مرزهای بین المللی، پرداخت غرامت و... نمی شدند. بنابراین مسئولان و فرماندهان (شورای عالی دفاع) پس از برگزاری جلساتی تصمیم گرفتند جنگ را تا دستیابی ایران به حقوق خود ادامه دهند.



کبری سنگوری زاده

ایران در نهایت با اجرای عملیات کربلای پنج، عملیات تکمیلی کربلای پنج که در بهمن و اسفند ۶۵ اجرا شد و همچنین عملیات کربلای هشت توانست به ۱۲ کیلومتری بصره برسد و بخشی از مهمترین مسیر دستیابی به بصره را طی کند. در عملیات کربلای پنج، به طور جدی زنگ خطر برای صدام و حامیانش به صدا درآمد و آنها تمام توانشان را به کار گرفتند تا مانع از رسیدن رزمندگان ایرانی به بصره شوند. ایران اگر به بصره دست می یافت، دستان صدام به نشانه تسلیم بالا می رفت و زمینه سقوط صدام، حزب بعث و دستیابی ایران به حقوق و خواسته هایش که از تابستان سال ۶۱ به دنبال آن بود، محقق می شد. برخی از تحلیل گران غربی معتقد بودند که یک حمله بزرگ دیگر از سوی ایران می تواند شیرازه ارتش عراق را از هم بپاشد و جنگ را پیروزمندان به نفع ایران پایان دهد. اما از نیمه سال ۶۶ حمایت های غرب و شرق از صدام به شدت افزایش یافت. پیشرفته ترین تجهیزات هوایی و زمینی در اختیار ارتش عراق قرار گرفت و صدام تمام امکانات و نیروهای کشور را برای پشتیبانی از جنگ بسیج کرد. مراکز آموزشی و اداری تعطیل و تمامی جوانان و مردان مجبور به حضور در جبهه های جنگ پس از گذراندن دوره های فشرده آموزشی شدند. کشورهای عربی نیز حمایت های مالی چشمگیری از صدام و عراق انجام دادند. این وضعیت موجب شد تا ایران که در آستانه دستیابی به بصره بود، به تدریج از مناطق تصرف شده همچون فاو، شلمچه، جزایر مجنون و حلبچه عقب بنشیند و در نهایت وضعیت جنگ به گونه ای رقم بخورد که عراق دست برتر پیدا کند.

پدافند بصره

عراق پس از آزادسازی خرمشهر ده های پدافندی متعددی در برابر بصره ایجاد کرد که هرچه می گذشت این خطوط پدافندی قوی تر و مستحکم تر می شد. عراق از شلمچه تا بصره هفت خط دفاعی ایجاد کرد. اولین خط پدافندی ارتش عراق، دژی به ارتفاع ۴ متر و عرض ۱۵ متر بود. در میانه این دژ و در طول آن کانالی وجود داشت که در یک سمت آن سنگرهای بتونی و سمت مقابل آن، سنگرهای دیده بانی و تیربار و مهمات قرار داشت. همچنین تعدادی سنگر تانک در این قسمت احداث شده بود که موجب

حدود یک ماه و نیم پس از پایان عملیات بیت المقدس، عملیات رمضان با هدف دستیابی ایران به بصره انجام شد، اما عراق در خاک خودش پدافند قوی داشت و مواضع و استحکامات قوی نیز به وجود آورد. از این رو عملیات رمضان با موفقیت همراه نشد و فرماندهان تصمیم گرفتند از تک جبهه ای پرهیز و از جبهه های دیگر همچون هور، فاو و ام الرصاص و با دور زدن قوای دشمن به بصره نزدیک شوند. در سال های ۶۲ و ۶۳ دو عملیات بزرگ به نام های «خبر» و «بدر» در منطقه هورالعظیم برگزار شد تا رزمندگان پس از تصرف جزایر مجنون شمالی و جنوبی و عبور از هور بتوانند راهی بصره شوند. علی رغم اینکه موفقیت هایی در عملیات خیبر به دست آمد و رزمندگان توانستند جزایر را بگیرند، اما آنها نتوانستند به هدف نهایی یعنی رسیدن به بصره دست یابند. زمستان سال ۶۴ عملیات بزرگی با عنوان «والفجر هشت» در منطقه فاو اجرا شد و رزمندگان توانستند با عبور از ارنورد، جنوب کشور عراق را بگیرند و ارتباط این کشور را با خلیج فارس قطع کنند و هم مرز کویت شوند. این اقدام گام بزرگی برای دستیابی ایران به خواسته هایش بود و رزمندگان را به بصره نزدیکتر کرد. بنا بود در سال ۶۵ با اجرای عملیات «کربلای چهار» در منطقه ام الرصاص، کار رزمندگان در عملیات والفجر هشت تکمیل شود و ایران بالاخره به بصره دست پیدا کند، اما آن عملیات به دلیل لورفتن متوقف و فرماندهان مجبور شدند از محور شلمچه که نزدیکترین منطقه به بصره بود، اما عراق آن را بارده های مختلف به شدت مسلح کرده و هر متر پیشروی در آن نیازمند توان نظامی و مقاومت بسیار بود، عملیات «کربلای پنج» را اجرا کنند.

عملیات کربلای پنج که با هدف دستیابی ایران به بصره انجام شد، عرصه نبرد سهمگین دو کشور بود. ایران و عراق بیشترین توان نظامی خود را به صحنه آوردند و در آن منطقه که زمین محدود و کوچکی بود، جنگ سختی در گرفت و دو طرف تلفات بسیاری دادند. جنگیدن در منطقه شرق بصره هم برای ارتش عراق اهمیت حیاتی داشت و هم نیروهای ایران مصمم بودند تا از سد موانع و آتش های دشمن بگذرند و خود را به شرق بصره نزدیک کنند. بنابراین هر دو طرف تمام توانمندی ها و ظرفیت های تاکتیکی و فکری خود را به همراه تمام امکاناتی که می توانستند فراهم کنند، برای موفقیت خود بسیج کردند.

تهاجم‌های جدیدی متکی بر خطوط پدافندی احداث شده برنامه‌ریزی کرد و به اجرا گذاشت. در مجموع دشمن ۲۰ پاتک علیه مواضع رزمندگان انجام داد که سنگین‌ترین آنها در محور کانال پرورش ماهی بود.

در مجموع رزمندگان در عملیات کربلای پنج توانستند بیش از ۱۵۰ کیلومتر مربع از خاک عراق را به تصرف درآورند. پاسگاه‌های بوبیان، شلمچه، کوت سواری و ختین در اختیار ایران قرار گرفت. جزایر بوارین، فیاض وام الطویل و شهرک دوعیجی، رودخانه دوعیجی و نهر جاسم و همچنین ۱۰ کیلومتر از جاده شلمچه بصره و ۱۱ پاسگاه فرماندهی ارتش عراق به کنترل ایران درآمد.

عملیات کربلای هشت

عملیات کربلای هشت یک اقدام تکمیلی برای عملیات کربلای پنج بود. این عملیات در روز ۱۸ فروردین ۱۳۶۶ با بکارگیری ۷ لشکر و تیپ رزمی به منظور تصرف کانال زوجی در شرق بصره انجام شد. ارتش عراق از اجرای این عملیات مطلع بود و به محض آغاز عملیات، سراسر خطوط جبهه را زیر آتش انواع سلاح‌های خود گرفت. در مجموع دو کیلومتر مربع از اراضی غرب کانال پرورش ماهی به تصرف رزمندگان درآمد و حدود ۲ هزار نفر از نظامیان ارتش عراق کشته و مجروح شدند. ۲ هواپیمای عراقی هم سرنگون شد. از نیروهای خودی نیز ۳۰۰ نفر شهید شدند.

عملیات کربلای هشت در سه مرحله انجام شد و پنج روز طول کشید، ولی به هدف خود نرسید و موفقیتی در پی نداشت. یگان‌های سپاه بر اثر پاتک‌های مکرر ارتش عراق در ۲۲ فروردین ۱۳۶۶ از مواضع متصرفی عقب نشستند. در جریان این عملیات در ۱۹ و ۲۰ فروردین ماه ۱۳۶۶، ارتش عراق از سلاح‌های شیمیایی با گاز خردل هم در حد محدودی استفاده کرد که بر اثر آن حدود ۲۰۰ نفر مصدوم شدند.

قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) دلیل اجرای این عملیات را پاسخگویی به شرارت‌های دشمن در حمله به منابع اقتصادی کشور و برهم زدن امنیت کشتیرانی در خلیج فارس اعلام کرد. ارتش عراق در جریان این عملیات به مرکز تصفیه آب خرمشهر هم حمله شیمیایی کرد که بیشتر کارگران عرب آن شهید یا مصدوم شدند.

تسلط دشمن بر منطقه شلمچه بود. سنگرهای کمین را نیز برای محافظت از موانع و میادین مین پیش‌بینی کرده بودند و استحکامات ایجاد شده در بین دیگر موانع موجب تکمیل سیستم موانع دفاعی دشمن می‌شد.

دشمن در خط اول خود سلاح‌های ضد هوایی برای مقابله با هدف‌های زمینی به کار می‌برد. در جلوی آن خط نیز موانع عظیم سیم‌های خاردار، تله‌های انفجاری، کانال، میدان‌های وسیع مین و سنگرهای بتنی ایجاد کرده بود. سنگرهای استراق سمع و سنگرهای کمین دشمن هم جلوتر از خط اصلی قرار داشت. عراقی‌ها در مقابل دژها ۱۰ ردیف موانع گوناگون ایجاد کرده بودند که فاصله هر دو مانع با هم ۲۰ تا ۳۰ متر بود. عرض آبگرفتگی هم ۳۰۰ تا ۴۰۰ متر بود که به عنوان یک مانع اصلی به حساب می‌آمد. زیر آبگرفتگی‌ها هم مین کاشته بودند تا عبور هر نوع نیروی پیاده را غیرممکن کرده باشند.

دومین خط دفاعی دشمن به فاصله ۱۰۰ متر از خط اول و در موازات آن احداث شده بود. این خط، سیل‌بندی به عرض ۲ و نیم متر و به ارتفاع ۴ متر و دارای مواضع پیاده، کانال مواصلاتی و مواضع تانک بود. خط‌های سوم و چهارم و پنجم دفاعی دشمن نیز تا نهر دوعیجی و نهر جاسم با همین شکل و با پیچیدگی بیشتر، آرایش دفاعی دشمن را تشکیل می‌داد. رده ششم و هفتم خط دفاعی ارتش عراق، شامل کانال زوجی و مثلی‌های غرب کانال زوجی بود.

علاوه بر این‌ها کانال پرورش ماهی (کانالی به طول ۳۰ کیلومتر و عرض یک کیلومتر) و پاسگاه بوبیان نیز هر کدام به نسبت از استحکامات قابل توجهی برخوردار بودند. تعدادی دکل بلند دیده‌بانی هم در غرب اروندرود نصب بود که یکی از آنها دکل دیده‌بانی پتروشیمی بصره بود که چند دور بین دید در شب و دید در روز بالای آن نصب شده بود و هرگونه تردد نیروهای خودی را زیر نظر و کنترل داشت.

همچنین در حین عملیات کربلای پنج که ۲۰ روز به طول انجامید، ارتش عراق سعی در احداث کانال‌های پشت سرهم و ایجاد مواضع جدید دفاعی داشت تا به این وسیله بتواند با ادامه پیشروی یگان‌های تک‌کننده مقابله کند. ارتش عراق



یادداشت سردار محمد کاظم میرحسینی؛ فرمانده تیپ ۱۸ الغدير در دوران دفاع مقدس

نبرد در شلمچه

در ابتدا یاد و خاطره شهدای انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و دفاع از حرم به خصوص شهدای عملیات‌های «کربلای پنج» و «کربلای هشت» را گرمی می‌دارم. در سال ۱۳۶۵ وضعیت کشورمان در جنگ به گونه‌ای بود که برای برتری بردشمن و قدرت نمایی می‌بایست عملیات بزرگی انجام دهیم. از این رو فرماندهان قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (ص) و فرماندهان ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تصمیم گرفتند در منطقه مرزی «شلمچه» عملیاتی انجام بدهند. مزیت منطقه شلمچه نزدیکی به «بصره» دومین شهر بزرگ عراق بود.

ایران تجربه جنگ در شلمچه را داشت و در عملیات‌های «بیت المقدس» و «رمضان» در آن منطقه با دشمن بعثی جنگید. عراق در طول سال‌های جنگ زمین شلمچه را به شدت مسلح و موانع و استحکامات متعدد و پیچیده‌ای همچون سنگرهای نونی شکل در آنجا ایجاد کرد. در عملیات «کربلای پنج» رزمندگان با بهره‌گیری از اصل غافلگیری، ایمان و شجاعت توانستند خطوط دشمن را بشکنند، از آب‌گرفتگی‌ها و «پنج ضلعی» عبور کنند و موفقیت بزرگی به دست آورند. ایران در عملیات کربلای پنج توانست به دوازده کیلومتری شهر بصره برسد. این در حالی بود که عراق تمام توانش را به کار گرفته بود تا ایران به بصره نرسد و پیشروی نداشته باشد. جنگ در شلمچه تفاوت‌های بسیاری با جنگ در «هور»، «فاو»، «فکه» و... داشت. این منطقه چون نزدیک به بصره بود، اهمیت بسیار زیادی برای طرفین داشت. هر متر پیشروی در شلمچه از ده متر پیشروی در سایر مناطق با ارزش‌تر بود. در هور یا سایر مناطق باید از آب عبور می‌کردیم و سپس چندین کیلومتر بیابان پشت سر می‌گذاشتیم تا به یک شهر و نقطه مهم برسیم، اما در شلمچه تنها با طی چند کیلومتر می‌توانستیم به بصره دست پیدا کنیم. به همین دلیل نیروهای عراقی به صورت متراکم در منطقه شلمچه حضور داشتند و از آتش پرچم استفاده کردند. همچنین در سایر مناطق می‌شد از تک‌رنه‌ای و احاطه‌ای استفاده و دشمن را دچار غافلگیری تاکتیکی کرد، اما در منطقه شلمچه چنین چیزی امکان‌پذیر نبود و باید تک‌جبهه‌ای انجام می‌دادیم.

موقعیت جغرافیایی شلمچه به گونه‌ای است که برای اجرای عملیات محدودیت‌هایی دارد و موقعیت دشمن را به خوبی نمی‌توان تشخیص داد. رزمندگان گاهی می‌گفتند که توپخانه خودی ما را هدف قرار می‌دهد؛ در صورتی که توپخانه دشمن از تمامی طرف‌ها با قدرت شلیک می‌کرد. رزمندگان در چنین شرایطی و زیر آتش سنگین دشمن مقاومت کردند و به پیشروی‌های خود ادامه دادند. عراق تمام توانش را برای حفاظت از بصره به کار گرفت. اگرچه نگذاشت تا ما به بصره برسیم، اما نتوانست زمین‌های تصرف‌شده را با پاتک‌های پی‌در پی و شدید پس بگیرد و در نتیجه جنگ در دوازده کیلومتری بصره متوقف شد.

صدام حضور نیروهای ایرانی در نزدیکی بصره را تهدیدی بزرگ قلمداد می‌کرد. ارتش عراق تلاش بسیاری انجام داد تا نیروهای رزمنده ایرانی را به عقب براند. در این راستا پاتک‌های شدید و گسترده‌ای انجام داد. ایران نیز به منظور دفع این پاتک‌ها و پیشروی بیشتر در خاک دشمن، در بهمن و اسفند سال ۶۵ و فروردین سال ۶۶ اقدام به اجرای عملیات تکمیلی کربلای پنج و عملیات کربلای هشت کرد.

در عملیات کربلای پنج کمر ارتش بعثی عراق شکسته شد. عراق تمام توانش را به کار گرفت تا در برابر رزمندگان ایرانی بایستد و در اینجا دچار ضربه‌های سخت و سنگینی از سوی ایران شد. عراق در وجه به وجه زمین شلمچه تانک و نفربر چیده بود که بسیاری از آنها توسط ایرانی‌ها شکار و منهدم شد. همچنین در آن عملیات بسیاری از نیروها و فرماندهان عراقی کشته شدند و عراق تلفات بسیاری به خصوص در پنج ضلعی، شهرک دوعیجی و... داد.

عراق در این برهه از حمایت‌های تجهیزاتی و تسلیحاتی غرب و شرق بهره‌مند بود. رزمندگان هرچه تانک و نفربر منهدم می‌کردند، تمام نمی‌شد. به هر حال موفقیت رزمندگان ایرانی در عملیات کربلای پنج موجب شد تا غربی‌ها با در نظر گرفتن بخشی از خواسته‌های ایران، «قطعنامه ۵۹۸» را تنظیم و صادر کنند. صدام نیز بلافاصله آن را پذیرفت.

عراق بعد از عملیات‌های کربلای پنج و هشت بار دیگر اما با شدت بیشتر از سوی غرب و شرق تجهیز و با تانک‌ها، جنگنده‌ها و... پیشرفته، قدرتمندتر شد. دولت آن کشور با دیکتاتوری نیز تمامی مردان و جوانان عراقی را مجبور به حضور در جنگ کرد. بنابراین عراق در سال ۶۶ قویاً به بازسازی سازمان رزم خود پرداخت. این در حالی بود که ایران به شدت تحریم بود، درآمد‌های نفتی‌اش کاهش پیدا کرده بود و میزان تجهیزات و تسلیحات و نیروهای رزمنده و مردمی نیز به دلیل تلفات در عملیات کربلای پنج کاهش یافته بود. در اواخر عملیات کربلای پنج، نیروی انسانی ایران به کمتر از ۱۰۰ گردان کاهش یافت. در تریپ‌ال‌غدير در ابتدای عملیات، ۷ گردان داشتیم که در پایان عملیات به سه گردان کاهش یافت.

بنابراین ایران نتوانست در جبهه جنوب عملیات بزرگ دیگری

به دشمن وارد کنیم، نیرو کم آوردیم. مادر دو برهه می توانستیم بصره را بگیریم و جنگ را تمام کنیم؛ یکی بلافاصله پس از عملیات بیت المقدس و دیگری در جریان عملیات کربلای پنج بود. اما متأسفانه در هر دو مورد نیروی رزمنده کم داشتیم و نتوانستیم به بصره برسیم. رزمنده ها در سال ۶۱ و در مدت دو ماه، دو عملیات بزرگ «فتح المبین» و «بیت المقدس» انجام دادند. این دو عملیات تلفات بسیاری از ما گرفت و نیروها خسته شدند. در پایان باید بگوییم که تمامی امکانات کشور برای جنگ بسیج نشد و آنگونه که دولت عراق پای کار جنگ بود، دولت ایران پای کار جنگ نیامد. امام خمینی (ره) می فرمود که جنگ در راس امور است، اما همه چیز در اختیار جنگ نبود. اگرچه در دوران جنگ تحمیلی، تحریم اقتصادی و تسلیحاتی بودیم و روزهای بسیار سختی را می گذراندیم، اما اگر مسئولان و دولت نیز مانند ملت پای کار می آمدند و همه متفق القول و متحدانه بر مبنای نظر امام عمل می کردند، نتیجه بهتری می توانستیم رقم بزنیم.

انجام دهد و مجبور شد تغییر راهبرد بدهد. البته بخشی از نیروهای سپاه در جبهه های جنوب و در مناطق فاو، جزایر مجنون و شلمچه ماندند و به دفاع از مناطق تصرف شده پرداختند. بنابراین بخشی از نیروهای سپاه مشغول پدافند و بخش عمده ای مشغول آفند در جبهه های شمال غرب شدند. نیروهای تیپ الغدیر مسئولیت پدافند جناح راست پنج ضلعی و کانال ماهی را برعهده گرفتند. در دوره دفاع از آن منطقه، عراق پانکی برای بازپس گیری انجام داد که با مقاومت رزمندگان یزدی روبرو شد. یک بار آقارحیم صفوی به من گفت که یک لشکر در برابر شما بود و من برای اینکه روحیه تان تضعیف نشود، این موضوع را به شما نگفتم، اما خوشبختانه شما به خوبی مقاومت کردید و دشمن را پس زدید. او همچنین گفت که اگر آن خط می شکست منطقه شلمچه از دست می رفت. ایران اگر در عملیات کربلای پنج رزمندگان و تجهیزات بیشتری داشت، می توانست بایک یورش دیگر بصره را بگیرد و کار جنگ را یکسره کند. ما در آن جاهایی که می توانستیم ضربه نهایی را



ما برای خاک
می جنگیم
ما برای اسلام
می جنگیم
تا هر زمان که
اسلام در خطر باشد
شهید شیروانی
@shahid_quotes
@iranrhdm.ir

راهیان



۹۸

تحقق اراده ملت



۹۴

صیاد شیرازی؛ محور وحدت ارتش
و سپاه



۱۰۵

اوکراین در دوراهی



۱۰۲

این درخت پراز زخم، خم نخواهد شد



سردار سرلشگر پاسدار غلامعلی رشید در گفت و گو با سرو:

صیاد شیرازی

محور وحدت ارتش و سپاه

سردار سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید متولد سال ۱۳۳۲ در دزفول، در طول دفاع مقدس از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به شمار می آمد و در تمامی عملیات های اصلی سپاه حضور داشته است. او از سال ۶۵ تا ۶۸ معاون عملیات ستاد مشترک سپاه بود. وی در سال ۱۳۹۵ با حکم فرمانده معظم کل قوا به فرماندهی قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا (ص) منصوب شد. سردار رشید مسئولیت هایی همچون مسئول اطلاعات و عملیات سپاه دزفول، معاون اطلاعات و عملیات و جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و همچنین معاون امور دفاعی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی را در کارنامه کاری خود دارد. سردار رشید معتقد است تفکر بسیجی، اعتقاد عمیق به ولایت و میل به خدمت صادقانه و مخلصانه در تمام مراحل زندگی شهید صیاد شیرازی موج می زند. آنچه می آید گفت و گویی است با او.



صدرا حنیف

«امام فرمودند همه باید یکی شویم، ید واحده شویم». و همین شیوه را تا آخر عمر با برادران سپاهی ادامه داد و همواره پرهیز می کرد از اینکه با ارتش یا سپاه به تنهایی کار کند. اعتقاد عجیبی به انسجام داشت، روی همین اصل با همدیگر می نشستیم و طرح های عملیاتی را علیه دشمن طرح ریزی می کردیم به گونه ای که مردم خوب ما متوجه تفکر انحرافی بنی صدر و لیبرال ها شدند و اینکه چگونه بنی صدر و یارانش برای بسیجی ها و نیروهای مردمی مانع تراشی می کردند. از سوی دیگر، ما وحدت بین ارتش و سپاه را هم به نمایش می گذاشتیم.

در سال اول جنگ، بنی صدر ادعا کرد که جنگ را علم و تخصص حل می کند، ما باید زمین بدهیم و زمان بگیریم! می گفت ما باید به شیوه اشکانیان بجنگیم! تمام این شعارها را داد، ولی نتوانست هیچ کاری صورت بدهد و موفق نشد حتی يك عملیات برجسته و گسترده علیه عراقی ها به اجرا در آورد. از سویی فرمانده کل قوا هم بود. در چنین شرایطی بود که امام (ره) يك فرمانده ۳۵ الی ۳۶ ساله جوان را به نام «علی صیاد شیرازی» در رأس نیروی زمینی ارتش منصوب کردند و فرمانده جوان دیگری به نام «محسن رضائی» را که ۲۷ یا ۲۸ سال بیشتر سن نداشت، در رأس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار دادند و این دقیقاً همان روشی بود که رسول اکرم (ص) در صدر اسلام در جنگ ها عمل کردند. امام به لیاقت کاردانی، ایمان، انگیزه و تدین افراد کار داشتند نه به سن و سال آنها. انتخاب های حضرت امام (ره) در این سال ها شبیه انتخابی بود که رسول اکرم (ص) در مورد اسامه بن زید به کار بردند و او را برای فرماندهی جنگ برگزیدند.

از عملیات بیت المقدس و نقش شهید صیاد برایمان بگویید.
شهید صیاد در بیت المقدس فرماندهی نیروی زمینی ارتش و همچنین فرماندهی قرارگاه مرکزی کربلا از سوی ارتش را عهده دار بود. و از سوی سپاه هم سردار رضائی فرماندهی این قرارگاه را به عهده داشت. شهید صیاد با تدبیر بلندی که داشت اصرار می کرد عملیات آزادسازی هر چه سریع تر صورت بگیرد و دلیل ایشان هم این بود که دشمن بعد از عملیات فتح المبین دریافته است که اولین نقطه ای که رزمندگان اسلام در حمله بعدی در منطقه جنوب به سراغ آن خواهند آمد، همین منطقه بیت المقدس در

ابتدا مختصری از سابقه و نحوه آشنایی خود با شهید صیاد شیرازی توضیح دهید.

در مورد سابقه آشنایی ام با شهید بزرگوار شهید علی صیاد شیرازی باید عرض کنم بار اول در ماه چهارم جنگ بود که با ایشان در دزفول آشنا شدم. البته من نام ایشان را که آوازه بلندی هم در نیروهای مسلح داشت شنیده بودم و می دانستم که او يك افسر شجاع و پرتحرک و متدین است که از طریق ارتش جمهوری اسلامی ایران در مناطق کردستان علیه ضد انقلاب و مزدوران استکبار جهانی در کنار برادران سپاهی و بسیجی می جنگد. به هر حال ماه چهارم جنگ بود که او را در دزفول در حالی که با لباس شخصی بود، دیدم و با ایشان آشنا شدم. آن زمان هم درست ایامی بود که شهید صیاد شیرازی به دلیل تفکرات بسیجی وار خود و حمایت قاطعانه اش از منویات حضرت امام (ره)، مغضوب بنی صدر و ضد انقلاب و لیبرال ها، از ارتش اخراج شده و متواضعانه آمده بود در کنار برادران سپاه تلاش می کرد و آموزش هایی چون نقشه خوانی را که در ارتش فرا گرفته بود در اختیار برادران سپاهی قرار می داد. وی علاوه بر کلاس های آموزشی که در تهران منعقد ساخت، برای برخی از برادران سپاه هم در شهرهای جنگی، منجمله دزفول کلاس هایی را برگزار کرد. در یکی از این جلسات در اتاقی که بنده هم بودم وارد شد و وقتی نقشه های عملیات را دید که چگونه خطوط پیشروی دشمن و خط دفاعی خود را پیاده کرده ام، احساس کرد که اطلاعاتم در این زمینه کافی است و نیازی به آموزش ندارم.

این ارتباط باز هم ادامه داشت؟

بله، بار دوم که باز خیلی طول نکشید در مهر ماه سال ۱۳۶۰ بود که امام راحل (ره) ایشان را به فرماندهی نیروی زمینی ارتش منصوب کردند. آن زمان ما در اهواز بودیم که بدیدمان آمدند، همان جایی که معروف به گلف بود و ما نام آن را به پایگاه منتظران شهادت تغییر داده بودیم. وقتی ایشان به آنجا آمدند، با فرماندهان سپاه مانند سردار محسن رضائی، سردار صفوی، شهید باقری، در پایان شمشخانی و سایر عزیزان سپاهی که در آرزوی وحدت و یکپارچگی با ارتش بودند، دست دوستی، برادری، اتحاد و انسجام دادند و از همان جا بود که کار مشترک عملیات ارتش و سپاه شکل گرفت، ایشان به اوامر امام راحل (ره) توجه خاصی داشت و دائماً می گفت:

یکی از حضورهای حماسی شهید، حضور داوطلبانه وی در عملیات مرصاد بود. از خاطرات شرکت وی در این عملیات بگوئید.

همچنان که می دانید صیاد شیرازی از نیمه سال ۶۵ به بعد فرمانده نیروی زمینی ارتش نبود و تنها نماینده حضرت امام (ره) در شورای عالی دفاع بود که در سال ۶۷ که ستاد کل قوا تشکیل شد، تنظیمات سابق نیز از بین رفت و جلسات شورای عالی دفاع هم در ستاد کل تشکیل می شد و شهید صیاد هم مسئولیتی در آن نداشت، اما وقتی که خبر حمله منافقین به کرد غرب و اسلام آباد را شنید، شاهد بودیم که بی هیچ توقعی و بدون اینکه منتظر دستوری بماند، به سمت کرمانشاه حرکت کرد و طرح ریزی اش توسط هلیکوپتر تك (کبری) و هجومی (۲۱۴) و شنوك را به عهده گرفت و هوانیروز را به حالت آماده باش درآورد.

بعد از نماز صبح بود که به پادگان هوانیروز کرمانشاه رفت و هلیکوپترها را در روشنایی سپیده به پرواز درآورد و خودش سوار هلیکوپتر شد و بالای تپه چارزبر به پرواز درآمد و اجرای آتش علیه منافقین را هدایت کرد. با توجه به تسلط و آشنایی که به منطقه داشت تلاش می کرد تا نیرویی از سپاه و ارتش را با هلیبرن در ارتفاعات کند موسوم به بیوینچ پیاده کند تا هنگام حمله منافقین، آنها را در محاصره بیندازد و همین کار را هم کرد و بسیار هم موفقیت آمیز عمل کرد و ضربه سنگینی را به این گروهک وارد ساخت.

رابطه شهید صیاد شیرازی با امام چگونه بود؟

مهم ترین عملکرد شهید در اجرای اوامر امام (ره) را می توانیم در تلاش وی بروحدت بخشی نین نیروهای سپاه و ارتش و بسیج بدانیم. یاد می آید در جلسه ای که فرماندهان عملیات از سپاه و ارتش حضور داشتند و در محضر امام (ره) بودیم، حضرت امام خمینی (ره) دست های سردار رضایی و سپهید صیاد شیرازی را در دست هم گذاشتند و تأکید کردند که با وحدت عمل کنید. این کار امام، احساسات حاضران را بسیار برانگیخت و شهید صیاد تا آخر عمر به دنبال این هدف بود و سعی می کرد جهاد اسلامی از لحاظ فرهنگی و چه از لحاظ پشتیبانی، ارتش و سپاه را به يك میزان حمایت کند و موفقیت در این زمینه نیز مرهون تلاش ایشان بود.

غرب کارون و جنوب غربی اهواز است. لذا به همراه سردار رضایی تأکید داشت که نباید زمان را از دست داد و همین کار هم صورت گرفت. در مرحله اول عملیات به خوبی پیش رفت، تا اینکه ما بعد از تکمیل دو مرحله اول به مدت ۱۰ روز پشت دروازه های خرمشهر تأمل کردیم، چون ورود به خرمشهر نقطه اوج و بحرانی عملیات بود و لذا به دنبال راهکاری بودیم که عملیات ورود با شکست مواجه نشود. بیم از این داشتیم که قبل از حمله ما، دشمن شهر را تخلیه کند. لذا در روز اول خرداد جلسه ای راتشکیل دادیم و شهید صیاد در حضور همه فرماندهان حاضر به ارائه آخرین راهکارها پرداخت که توضیح مفصل آن از حوصله این بحث خارج است. انصافاً راه متقنی بود. البته پیچیده هم بود، به طوری که سئوالات متعددی مطرح شد و شهید صیاد هم جواب داد. بدین گونه مرحله سوم عملیات آغاز و به فتح خرمشهر منتهی شد. می توانیم بگوییم فتح خرمشهر، یادگار تدبیر عالی شهید صیاد شیرازی بود.

۶۶

شهید صیاد شیرازی یک انسان عادی نبود و حقیقتاً جنبه های برجسته و بارزی در شخصیتش داشت که او را از دیگران متمایز می کرد. در زمان جنگ حقیقتاً یک بار ایشان را در حال خواب ندیدم. اینکه کجا و یاکمی خواید؟ واقعا در حیرتم!

۹۹



چه ویژگی‌های برجسته‌ای از ایشان در ذهن دارید؟

همین قدر بگویم که شهید صیاد شیرازی یک انسان عادی نبود و حقیقتاً جنبه‌های برجسته و بارزی در شخصیتش داشت که او را از دیگران متمایز می‌کرد. از لحاظ شجاعت کم نظیر بود و شجاعت بالایی در وجودش موج می‌زد. بسیاری از سرداران و رزمندگان در جنگ ایشان را دعوت می‌کردند که در عقبه بماند و از رفتن به صحنه‌های بحرانی که همه نوع گلوله از سوی دشمن شلیک می‌شد، خودداری کند، اما این شهید عزیز هرگز قبول نمی‌کرد و با شجاعت تمام دوشادوش رزمندگان می‌جنگید. مثلاً در کنار پل سابله که همه رزمندگان سپاهی و بسیجی و ارتشی جنگ شدیدی با دشمن داشتند، صبح روز هفتم بود که شهید صیاد شیرازی حضور پیدا کرد، آن هم درست در جایی که تیرمستقیم تفنگ، حتی تانک و همه نوع گلوله در اطراف آن شلیک می‌شد.

بارها این حادثه تکرار شد و این از شجاعت بسیار بالای ایشان بود و یا در کنار شرق دجله در عملیات بدر که حضور یافت و داستان مفصلی دارد، باز یک تحرک و شجاعت فوق العاده‌ای داشت که اگر فیلمش را ببینید متحیر می‌مانید که او تا چه حد شجاع بود. زمانی که در سمت معاون بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح بود از اذان صبح تا انتهای شب کار می‌کرد و یا ۵۰ تا ۱۰۰ نفر را به مناطق جنگی و یا مناطقی که ارتش و سپاه هستند می‌برد. هیچ‌گاه ندیدیم خسته شود. به قول یکی از برادرها، صیاد شیرازی «خستگی را خسته می‌کرد». من نزدیک پنج سال از نزدیک در یک قرارگاه با ایشان زندگی کردم. در زمان جنگ در قرارگاه مرکزی کربلا یا در قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا (ص) با هم بودیم و حقیقتاً یک بار ایشان را در حال خواب ندیدم. اینکه کجا و یا کی می‌خوابید؟ واقعا در حیرتم!



راهبان

تحقق اراده ملت

۱۲ فروردین روز «جمهوری اسلامی» نام گذاری شده است؛ روزی که نماد اراده، نقش و تأثیرگذاری مردم در نظام جمهوری اسلامی است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، برخی معتقد بودند که به دلیل علنی و صریح بودن همراهی مردم با جمهوری اسلامی نیازی به همه پرسی و به رأی گذاشتن تغییر نظام نیست اما حضرت امام (ره) به عنوان مخالف جدی این طرح، معتقد بود که ادامه انقلاب اسلامی و شکل گیری نظام جمهوری اسلامی تنها با اراده و نظر مردم ممکن است و بر همین اساس بود که رأی بیش از ۹۸ درصد به جمهوری اسلامی، این روز را به یکی از روزهای ماندگار در تقویم ایران اسلامی تبدیل کرده است. امام (ره) در پیامی که در ۴ فروردین ۱۳۵۸ پخش شد، صراحتاً اعلام کردند که «شما ملت ایران در انتخاب نوع حکومت آزاد هستید، یعنی می توانید به هر نظام مورد دلخواه رأی دهید اما خود من به جمهوری اسلامی رأی می دهم».



کوشیار کوشان

حقیقت ضمن رد عملی رژیم سابق، رأی به تشکیل نظام جدید با عنوان جمهوری اسلامی دادند و این بعد ایجابی انقلاب اسلامی برای برخی تحلیل‌گران غافل‌گیرکننده بود.

۱۲ فروردین یکی از روزهای تاریخی و مهم ایران اسلامی است، در این روز با رأی اکثریت قاطع مردم، نظام سیاسی کشور پس از ۲۵۰۰ سال از نظام سلطنتی به نظام جمهوری اسلامی و حکومت مردمی تغییر یافت. در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ ثمره مبارزات ضد سلطنتی و طاغوتی و شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی ملت ایران به بار نشست و نظام جمهوری اسلامی ایران استقرار یافت. در این روز ملت ایران با رأی ۹۸ درصدی خود ساختار سیاسی، اجتماعی ایران را تغییر داد و جمهوری اسلامی مستقر شد. به همین سبب این روز مبارک از آن پس روز «جمهوری اسلامی» نام گرفت.

پس از آن که قرن‌ها نظریه جدایی دین از سیاست و نظام‌های حکومتی لائیک بر دنیا سیطره داشت و قوانین شرعی و الهی امری خصوصی در زندگی مردم تعبیر می‌شد، در ۱۲ فروردین سال ۵۸ نظامی متولد شد که این نظریه را در قرن بیستم باطل کرد و حکومت مردمی را بر اساس موازین و آموزه‌های دینی به منصف ظهور و عمل رساند. در ۱۲ فروردین مردم ایران نشان دادند جمهوری اسلامی شکل نوینی از نظام‌های حکومتی است که تلاش می‌کند با الهام از قوانین و تعالیم نجات بخش اسلام الگوی زندگی جدیدی در عرصه اجتماعی و سیاسی بشر امروزی ارائه دهد تا بر اساس آن نیازهای مادی و معنوی انسان هم‌زمان فراهم شود.

از نظام جمهوری به «حکومت مردم بر مردم» تعبیر می‌شود و «جمهوریت» در نظام حکومتی نشان دهنده نقش مردم در تشکیل و استمرار آن است به طوری که مردم با حضور در صحنه‌های مختلف علاوه بر مشارکت در تعیین سرنوشت خویش خواسته‌های خود را از حکومت مطالبه می‌کنند. معنی کلمه «جمهوریت» یعنی حکومت برخواسته از مردم و یا همان دموکراسی گرچه مورد اتفاق اغلب تحلیل‌گران، سیاستمداران و حاکمان سیاسی است، اما نظام‌های حکومتی در معنی اصطلاحی این واژه دچار اختلاف نظر هستند و از آن برداشتهای متفاوتی دارند.

در زمان تعیین نظام سیاسی کشور پس از سرنگونی نظام طاغوت شاهنشاهی «جمهوری دموکراتیک»، «جمهوری»، «حکومت اسلامی» و... از جمله نظام‌های بود که مطرح شد، ولی امام راحل از

همه پرسى ۱۲ فروردین در حالی انجام شد که تنها ۵۰ روز از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته بود و هیچ ساختاری برای حکومت تشکیل و حتی طرح نشده بود. برگزاری همه‌پرسی بعد از ۵۰ روز در تاریخ هیچ انقلابی ثبت نشده است و بر همین اساس است که برخی مورخان می‌گویند همه‌پرسی ۱۲ فروردین به عنوان نماد مردمی بودن انقلاب اسلامی برای همیشه در تاریخ ثبت شده و هیچ رقیبی ندارد. اصل مسئله برگزاری همه‌پرسی نیز حائز اهمیت است چرا که برخی می‌گفتند حمایت مردم از جمهوری اسلامی علنی، شفاف و به وضوح قابل رؤیت است و نیازی به همه‌پرسی نیست اما امام راحل اصرار به برگزاری همه‌پرسی داشت و صرف حمایت‌های خیابانی مردم از نظام جمهوری اسلامی را برای شکل‌گیری جمهوری اسلامی کافی نمی‌دانست. درنگاهی دیگر باید گفت که برگزاری همه‌پرسی بعد از ۵۰ روز نیز امری استثنائی بود چرا که کم‌تر کسی تصور می‌کرد بعد از گذشت تنها ۵۰ روز از رژیم پهلوی، بتوان نظام جدید را به همه‌پرسی و رأی مردم گذاشت.

رأی ۹۸ درصدی به شکل‌گیری جمهوری اسلامی از ویژگی‌های برجسته این روز است؛ رأی و اجماعی که تاریخ فقط یک بار و آن هم برای جمهوری اسلامی ثبت کرده است چرا که در هیچ انقلاب و یا همه‌پرسی حتی آرای نزدیک به ۹۸ درصد هم به چشم نخورده و ثبت نشده است. برخی کشورهای غربی تصور می‌کردند که در بهترین حالت، ممکن است ۶۰ درصد مردم به جمهوری اسلامی آری بگویند و ۴۰ درصد به عنوان مخالف مقتدر در صحنه بمانند و یا حتی برخی دیگر تصور می‌کردند که ممکن است مردم به جمهوری اسلامی «آری نگویند» اما با رأی ۹۸ درصدی مردم به جمهوری اسلامی، دنیا از عقبه مردمی انقلاب اسلامی متحیر ماند و این ویژگی برجسته و خاص نیز در تاریخ برای همیشه به نام جمهوری اسلامی به ثبت رسید.

این همه‌پرسی در حالی انجام شد که برخی تحلیل‌گران وابسته غربی و شرقی، تنها بعد سلبی انقلاب اسلامی را در سرنگونی رژیم پهلوی پذیرفته بودند و تصور می‌کردند که ماهیت انقلاب اسلامی در سرنگونی رژیم پهلوی است و مردم ایران تنها برای سرنگونی رژیم پهلوی متحد شده بودند در حالی که بعد از سرنگونی رژیم پهلوی، ایرانیان به رهبری بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، مسئله تشکیل نظام اسلامی را با مدل جمهوری اسلامی دنبال کردند و در

که به طور کل در مقاطع مختلف اداره کشور با حضور و نظر خود مردم تصمیم‌گیری کنیم. بنابراین مشاهده می‌کنید که برای قانون اساسی، انتخابات خبرگان قانون اساسی برپا می‌شود و حتی بعد از این که این مجلس متن قانون اساسی را تنظیم می‌کند با وجود این که امام آن متن را تأیید می‌کنند اما باز هم توصیه می‌کنند که نظر مردم هم درباره آن پرسیده شود. به این ترتیب برای قانون اساسی نیز از مردم نظرخواهی می‌شود. بنابراین در دنیا در هیچ یک از انقلاب‌ها و تحولات تغییرات رژیم‌ها و نظام‌ها به این اندازه از مردم نظرخواهی نشده است.

مردم با درک شرایط و با اعتماد به رهبری، نام مورد نظرشان را که یک نظام مردمی اسلامی بود با نام جمهوری اسلامی انتخاب کردند. جمهوری‌هایی که تا آن زمان تشکیل شده بودند هیچ قیدی نداشت و مردم به نظامی به نام جمهوری اسلامی ایران رای دادند. به عبارتی نظامی که مبتنی بر آراء مردم و منطبق بر موازین اسلامی است در ایران تشکیل شد. پس از اعلام نتایج همه‌پرسی حضرت امام (ره) این آراء نظرخواهی از مردم را به عنوان نقطه عطفی در تاریخ کشور و طلیعه‌ای برای شروع بسیاری مسائل در دنیا نامیدند. بنابراین در پیامی که در این روز عنوان کردند فرمودند: «روز ۱۲ فروردین آغاز حکومت الله بر زمین خواهد بود.» این سخن امام (ره) شاید برای بسیاری قابل درک و فهم نباشد. زیرا با درک مساله بسیار بزرگی روبه‌رو هستند. اما امام (ره) آینده‌های بسیار دور دستی را می‌دیدند که این انقلاب در آینده چه تحولانی را به وجود می‌آورد و در واقع منشأ آن تاسیس جمهوری اسلامی است.

استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران و سرنگونی نظام سلطنتی پهلوی علاوه بر اینکه تحولات داخلی به دنبال داشت، تغییراتی در نظام بین‌الملل، به ویژه در خاورمیانه ایجاد کرد تغییراتی که با اهداف استعمارگران همسو و سازگار نبود و دشمنی آنان را علیه ملت ایران برانگیخت. و در استمرار آن با تأسی از مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) مرکز توجه دنیای اسلام و منشأ شکل‌گیری نهضتی فراگیر و فراتر از جغرافیای انقلاب و مرزهای جمهوری اسلامی شد و سردمداران نظام‌های سلطه و استکبار جهانی را بیش از گذشته مورد خشم و نفرت انقلابی ملت‌ها قرار داد.

از این رو حفظ استقلال هزینه‌هایی در برداشته و دشمنان این مرزوبوم با طراحی توطئه‌های مختلف از جمله جنگ تحمیلی،



همان ابتدا تأکید فراوانی بر استقرار نظام حکومتی جمهوری اسلامی داشتند، به طوری که بر جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم‌تر و نه یک کلمه بیشتر تأکید کردند. این تأکید نیز بر اساس خواست مردم در دوران مبارزات ضد ستم‌شاهی بود که در شعار آنها موج می‌زد و مردم در همه تظاهرات‌ها یکپارچه استقلال آزادی و جمهوری اسلامی را فریاد می‌کشیدند.

بر این اساس اصل جمهوریت و اسلامیت اصل جداناپذیر در نظام حکومتی ایران است که برای تثبیت، استمرار و تداوم آن شهیدان زیادی تقدیم شده است. در واقع ۱۲ فروردین ۵۸ سنگ بنای مردم‌سالاری دینی و تفویض حق حاکمیت و اداره کشور به وسیله آنها بود. در صورتی که امام (ره) می‌توانست بگوید نظام ما از این روز جمهوری اسلامی است، اما امام (ره) فرمودند از امروز قرار است



از سوی جهان خواران نمود سیرت، به باغستان پرنمرو پُرسود جمهوری اسلامی بدل گردید و صلاي «بُردا و سلاماً» شعله های ملت‌هپ کینه توزی ها را به نفع حق و در خدمت خلیل زمان، خمینی بزرگ، فرو نشاند. روزی که سکه دقیانوس از رواج افتاد و نام حق بر همه جاسایه گستراند.

ملت فهیم و انقلابی ایران در همه پرسی خیره کننده باتکیه بر آموزه های دین مبین اسلام و تعلیم حضرت امام خمینی (ره)، با انتخاب جمهوری اسلامی، منافع قدرت های زورگو و سلطه جو را با چالش جدی مواجه کرد و دشمنان انقلاب اسلامی و استکبار جهانی در صدد آن برآمدند تا تمامی امکانات و تجهیزات خود را برای شکست این نهضت الهی، به کار برند. اما مردم انقلابی ایران که از خط سرخ نهضت حسینی سرمشق گرفته بودند و توانسته بودند با شکست هیمنه طاغوت و استکبار و به پیروی از بنیان گذار نهضت و ندای آسمانی «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» و با عنایت به تحقق وعده الهی، که مستضعفین ارض را بر مستکبرین غلبه خواهیم داد و آنان را امام و پیشوا قرار می دهیم، به ندای خمینی کبیرلیک گفتند و به اتفاق آراء به جمهوری اسلامی رای مثبت دادند.

در ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸، مردم انقلابی ایران اسلامی در راستای تحکیم ارکان انقلاب اسلامی، با تصمیم قاطع و اکثریت قریب به اتفاق ۹۸ درصد آراء با وحدت، یکدلی و یکپارچگی کم نظیر خود بر جمهوری اسلامی ایران رسماً مهر تایید زدند و با استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران به جهانیان اثبات نمودند که این نظام ریشه در عمق روح و جان ملت ایران دارد و بر همین اساس می تواند تا تحقق کامل استقلال و سربلندی ایران اسلامی و فراهم نمودن زمینه های حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) و حکومت مستضعفان بر جهان، به حیات پربرت خویش ادامه دهد و انقلاب خمینی (ره) را به انقلاب حضرت مهدی (عج) پیوند دهد و پرچم مقدس جمهوری اسلامی ایران را به دستان مبارک حضرت صاحب الامر (عج) بسپارد.

ترور شخصیت های سیاسی، تحریم اقتصادی و... و در نهایت ایجاد موانع و دشمنی در دست یابی به فناوری صلح آمیز هسته ای سعی در خدشه دار کردن استقلال ملت هوشیار ایران عزیز دارد. اکنون نیاز است متناسب با ادبیات امروز برای نسلی که آن روزها را از نزدیک نظارگر نبوده، این روز و ابعاد آن تشریح و بازخوانی شود. تا این منابع پاسخی برای برخی شبهات و تجزیه تحلیل جزئیات آن روز باشد. از طرفی گنجاندن اسناد در منابع می تواند نشان گر جزئیات و واقعیت های ملموس این روز باشد و علاوه بر آن نشان دهنده اصالت این حرکت تاریخی است. زیرا همیشه ممکن است جریان هایی بخواهند درباره وقایع و مسائل اساسی انقلاب اسلامی ایجاد شبهه کنند. بنابراین تکیه بر اسناد این روز می تواند شبهه زدایی کند.

امروز با گذشت چهل و اندی سال از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، و وحدت، بصیرت و ولایتمداری مردم خداجوی و سربلند کشورمان ضامن تداوم حیات اثرگذار انقلاب و نظام اسلامی بوده و به طور یقین دسیسه های گوناگون تحریم و تهدید را که ناشی از خشم و استیصال دشمنان دیرین ملت بزرگ ایران است، هم چون گذشته خنثی خواهد کرد.

۱۲ فروردین در تاریخ انقلاب اسلامی ایران یک روز تاریخی و به یاد ماندنی است، خون شهدا، زحمات امام راحل و همه انقلابیون و مردم ایران به ثمر نشسته است و باید این روز تاریخی گرامی داشته شود. در روز ۱۲ فروردین، نظامی متولد شد که نور اسلام عزیز را، دگر باره، نه فقط در ایران، بلکه در سراسر جهان متجلی ساخت. شعار اصلی انقلاب، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود که میلیون ها ایرانی آزاده و مسلمان در طول مبارزه ها در جای جای ایران اسلامی فریاد کشیده بودند. این شعارها، حکومتی را پایه ریزی می کرد که عدالت اسلامی، از هدف های والای آن بود.

۱۲ فروردین، روزی که افسون ساحران جادوگر، و تلاش خناسان و سوسه گر باطل گشت؛ روزی که کشتی تلاش این ملت در ساحل استقرار و استقلال، لنگر انداخت؛ روزی که آتش افروخته شده

این درخت پرازخم خم نخواهد شد



محمدصادق

علیزاده

شود. گروه‌های ریز و درشت تروریستی با پول ارتجاع منطقه و حمایت سیاسی و لجستیکی غرب تجهیز شدند تا موریانه به جان متحدان منطقه‌ای ایران بیندازند. نتیجه؟ پاسخ به این سؤال از دهان وزیر ۵۹ ساله‌ی امور خارجه ایالات متحده خواندنی است. دیپلمات صهیونیست زاده و گیتاریست آمریکایی احتمالاً خیلی سعی کرده از کلمات و عباراتی استفاده کند که در ضمن خود، اعتراف به قدرت مقاومت ایرانی‌ها نباشد: «ما طی چهار سال اخیر با اجرای سیاستی موسوم به فشار حداکثری روبه‌رو بودیم که نه تنها نتیجه نداد، بلکه بر مشکلات افزوده است.»

تحلیلگر نشریه‌ی فارین پالیسی هم تحلیل مشابهی دارد. تحلیلگر این نشریه‌ی تخصصی سیاست بین‌الملل که از ۵۲ سال قبل توسط ساموئل هانتینگتون بنیانگذاری شده، با اشاره به کمپین فشار حداکثری کاخ سفید در چند سال گذشته و تأثیر این کمپین بر جامعه و اقتصاد ایران می‌نویسد: «ایران در برابر فشارهای آمریکا مقاومت نشان داده است. درحالی‌که بسیاری از ایرانیان از فشارهای اقتصادی رنج می‌برند، اما اقتصاد این کشور در حال سقوط نیست. این برخلاف آن چیزی است که بسیاری از دولتمردان درواشنگتن انتظار داشتند.»

نویسنده‌ی گزارش فارین پالیسی در ادامه به بعضی از تأثیرات معکوس این فشارها هم اشاره کرده است. اشاراتی که اگر منبع آن ذکر نشود شاید خیلی‌ها تصور کنند در یک رسانه‌ی داخلی به چاپ رسیده: «در عوض ایران با افزایش تولید داخلی و اشتغال، علائم بهبود اقتصادی را نشان داده است. بانک مرکزی ایران، تولید ناخالص داخلی غیرنفتی این کشور را در سال گذشته با رشد ۱۰ درصدی نشان داده است.» فارین پالیسی در ادامه از یک اقتصاددان ایرانی هم نقل قول کرده که اقتصاد ایران توانسته فشار همه‌گیری و ویروس کرونا را تحمل کند. از نگاه فارین پالیسی فشارهای خردکننده‌ی اخیر نه تنها ایران را به زانو درنیاورده، بلکه راه‌های درون‌زایی هم برای کاهش آنها پدید آورده است.

موضوعی که از دیدن نشنال اینترست، دیگر رسانه‌ی حوزه‌ی سیاست بین‌الملل هم پنهان نمانده است. این رسانه در گزارش تحلیلی مبسوط خود در پایان سال گذشته با تیتراژ «فشار حداکثری، نتیجه‌ی حداقلی»، سه نقص عمده به سیاست فشار حداکثری وارد کرده که یکی از آنها، تأکید و حرکت ایران به سمت تولید داخل و درون‌زا کردن

«دسترسی ایران به توانایی‌ها و فناوری‌هایی که قواعد بازی را تغییر می‌دهند»، عبارتی ۱۲ کلمه‌ای از سند رسمی «راهبرد استراتژیک امنیت ملی ایالات متحده» است که خواسته اشاره‌ای داشته باشد به مخالفت قلب اردوگاه استعماری نوین با ایران جدید جوان! عبارت «game chanding» را می‌توان نوک کوه یخی دانست که از این سند بیرون زده و کاخ سفید را در مقام کارگزار سیاسی سرمایه‌داری جهانی، وادارد تا با کشوری از غرب آسیا در مخالفت بیرون بیاید. کشوری که حالا پس از چهار دهه، از همه‌ی گردنه‌های سخت و صعب‌العبور، از کودتای نظامی و حرکت‌های تجزیه‌طلبانه‌ی قومی گرفته تا حمله‌ی نظامی دیکتاتور حزب بعث عراق به سلامت عبور کرده؛ کشوری بدون قدرت سخت و میلیتاریستی و بودجه‌ی اندک نظامی که سطح چالش‌هایش با امپریالیسم جهانی از واردات سیم خاردار در دهه‌ی ۶۰ شمسی حالا رسیده به فناوری‌های پیچیده‌ی هسته‌ای و کشتانده شدن مرزهای منافع ملی‌اش تا سواحل مدیترانه؛ کشوری که حالا رسیده به لبه‌ی تکنولوژی و فناوری‌های تغییردهنده‌ی قواعد بازی!

ایرانیان هرچند در چهار دهه از همه‌ی فراز و فرودها سربلند بیرون آمده‌اند، اما چند سال اخیر را باید دور تازه‌ای در تقویم فشارهای امپریالیستی و استعماری علیه ایران دانست؛ فشارهایی همگرا از تحریم اقتصادی و راهزنی بین‌المللی نفتکش‌های ایرانی در آب‌های دوردست تا حذف قهرمان ملی ایرانیان، حاج قاسم سلیمانی و چهره‌های علمی و دفاعی همچون محسن فخری‌زاده. فشارهای بی‌سابقه‌ای که با عبارت کمپین فشار حداکثری (maximum pressure campaign) توصیف شده بود تا به زعم استراتژیست‌های کاخ سفید، کمر ایران زیر بار این فشارها خم شده و تن به درخواست‌های نامشروع استعماری قرن بیست و یکمی اردوگاه امپریالیسم بدهد. توصیف تحلیلگر شبکه‌ی تی.آر.تی. از این درخواست‌ها این‌گونه است: «هدایت جمهوری اسلامی ایران به سمت دست برداشتن از منافع منطقه‌ای و تن دادن به خواسته‌های تل‌آویو و واشنگتن.»

حالا تقریباً چهار سال از فشارهای بی‌سابقه‌ی تاریخی گذشته؛ فشارهای زیادی از ناحیه‌ی تحریم‌های اقتصادی بر ایران وارد شده تا مجاری اقتصادی و صادراتی نفت ایران مسدود شود. میلیاردها دلار خرج شد تا جلوی سرریز قدرت نرم منطقه‌ای ایران گرفته

به تنش بین ایالات متحده و ایران بوده است. اگر آمریکایی‌ها می‌خواهند از ادامه‌ی جنگ‌های ناتمام دودهمی گذشته جلوگیری کنند، وقت آن است که اعتراف کنند که فشار حداکثری با موفقیت حداقلی همراه بوده است. شروع مجدد دیپلماسی روند آسانی نخواهد بود، اما فرار از کمپین دوساله‌ی اجبار و اضطراب، اولین گام حیاتی است.»

نشانه‌های شکست کمپین فشار حداکثری نه تنها پس از انتخاب بایدن، رئیس‌جمهور دموکرات، بلکه از همان دوران ریاست جمهوری ترامپ هم برای بسیاری از کارشناسان روشن شده بود. روزنامه‌ی آمریکایی واشنگتن پست در گزارش تحلیلی خود که در تابستان سال گذشته، چند ماه مانده به پایان دوره‌ی ریاست جمهوری دونالد ترامپ منتشر کرد، اشاره‌ی مشخصی به این موضوع داشت. از نگاه این روزنامه‌ی آمریکایی، کمپین ضدایرانی کاخ سفید در دسترسی به اهداف خود ناکام مانده و نتوانسته ایران را مجبور کند تا دوباره برای مقاصد هسته‌ای خود به میز مذاکره برگردد. به تعبیر نویسندگی واشنگتن پست، این کمپین نه تنها باعث تغییر رفتار هسته‌ای ایران نشده، بلکه سیاست‌های منطقه‌ای ایران در غرب آسیا را هم تحت تأثیر جدی قرار نداده است.

ایران بعد از چهار دهه فشار، کودتا، حرکت‌های تجزیه طلبانه و جنگ خارجی - که هرکدامشان برای سرنگون کردن یک حکومت سیاسی کافی بود - و حالا فشارهای اقتصادی که در طول تاریخ بشری سابقه بوده، در آستانه‌ی گذشتن از یک گردنه‌ی تاریخی است. گردنه‌ای که در صورت عبور از آن، همه باید «ایران قدرتمند» را بپذیرند و به خواسته‌هایش احترام بگذارند. در این میان راهبرد فشار حداکثری یا به تعبیر رسانه‌های غرب «maximum pressure campaign»، آخرین ترکش و تیر جهان سرمایه‌داری و استعماری غرب است. تیری که البته حالا نشانه‌های بی‌ثمری‌اش دارد روشن می‌شود. آن قدر روشن که شبکه‌ی سی. بی. اس، سخنگوی کاخ سفید، پنتاگون، لابی‌های صهیونیستی و ارتجاع عربی به آن اذعان دارند. آنچه مانده، یک گردنه‌ی تاریخی و بارقه‌هایی از امید است که تالو نورش از ستیغ و خط الرأس در چشم است و حرارت مطبوعش زیر پوست هرامیدواری را گرم می‌کند و او را به ادامه‌ی مسیر تشویق. شاعر خوش ذوق شیرازی راست می‌گفت: «این درختِ پراز زخم، خم نخواهد شد!»



و تنوع بخشیدن به اقتصاد کشور برای دورزدن تحریم‌هاست. نویسندگی نشنال اینترست با اشاره‌ی مستقیم به صنایع دفاعی ایران به عنوان نمونه‌ی بارز موفقیت این سیاست، تأکید ایران در سیاست تقویت تولید داخل را از مصادیق عینی برای دورزدن تحریم‌ها و سازگار و ایمن کردن اقتصاد ایران در برابر تحریم‌های بین‌المللی معرفی کرده است.

نشنال اینترست هم مشابه فارین پالیسی، گزارش خود را با عباراتی به اتمام رسانده که اگر منبع آن ذکر نشود، خیلی‌ها باز هم تصور می‌کنند که در یک رسانه‌ی حامی جمهوری اسلامی نوشته شده است: «تحریم‌ها در هیچ یک از شروط آمریکایی‌ها به نتیجه نرسیده‌اند. آنچه این تحریم‌ها انجام داده‌اند، محدودسازی توانایی ایالات متحده در مذاکره برای اهداف خود و دامن زدن



اوکراین در دوراهی

سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب الله لبنان به مناسبت سی امین سالروز شهادت «سید عباس الموسوی» سخنرانی و با انتقاد از استانداردهای دوگانه غرب نسبت به بحران اوکراین، ریشه وضعیت فعلی را سیاست های آمریکا توصیف کرد. نشریه سروبخش هایی از این سخنرانی را منتشر می کند.



اینجا، به برخی نمونه‌ها اشاره می‌کنم؛ اولاً، چیزی که بسیاری اکنون از آن سخن می‌گویند، «معیارهای دوگانه» است و اینکه روسیه اکنون وارد اوکراین شده است و یک نبرد نظامی بزرگ و یک جنگ تمام عیار کلید خورده است. اینجا ما می‌بینیم که همه جهانیان معترض هستند. طبیعتاً نگرانی‌هایی در خصوص ورود قدرت‌های غربی به جنگ با روسیه و نیز نگرانی‌هایی در رابطه با ورود آمریکایی‌ها در این جنگ وجود دارد؛ اما به جز ورود به جنگ، آنها هر کاری که بتوانند، انجام می‌دهند. از جمله می‌توان به محاصره، تحریم، اقدامات رسانه‌ای، هدف قرار دادن اقتصاد و بانک‌ها، بستن حریم هوایی، بستن تنگه‌ها، اقیانوس‌ها و بنادر، ارسال سلاح به اوکراین، بازکردن در به روی مبارزان داوطلب از سراسر جهان و نیز تمجید از «مقاومت اوکراینی‌ها» اشاره کرد. بسیار خب، ما می‌بینیم که جهان چگونه رفتار می‌کند. این مصداق بارز استانداردهای دوگانه است. زمانی که آمریکا، افغانستان را مورد هجوم قرار داد، جهان با آمریکا چگونه رفتار کرد؟ شما به خوبی می‌دانید که آمریکا، عراق را هدف قرار داد، آن را ویران ساخت و صدها هزار نفر را در آنجا به قتل رساند. آمریکایی‌ها، افغانستان را نیز ویران کردند و حداقل ده‌ها هزار نفر را قتل عام ساختند. در این شرایط، جهان چگونه با آمریکا رفتار کرد؟ جهان در

نبردی که امروز میان روسیه و اوکراین رخ داده، همه جهانیان را به خود مشغول ساخته است. تا امروز، واضح است که پیامدهای این نبرد برای جهان به‌ویژه برای روسیه و اروپا بزرگ و خطرناک است. ما نمی‌دانیم که امور [روند تحولات] به کدام سمت و سوی پیش خواهد رفت. برخی نگرانی جدی دارند که امور [روند تحولات] از نبرد روسی-اروپایی فراتر برود یا خدای ناکرده جنگ جهانی سوم آغاز گردد. به هر حال، فارغ از موضعی که هر یک از ما ممکن است در قبال نبرد کنونی اتخاذ کنیم، آنچه اتفاق می‌افتد بسیار خطرناک بوده و ظهور و بروز هر سناریویی محتمل است. برخی اقدام روسیه را تأیید می‌کنند و برخی دیگر با آن مخالف هستند. برخی هم در این میان موضع بی‌طرفانه اتخاذ کرده‌اند. من اکنون نمی‌خواهم به این مسئله ورود پیدا کنم. باین حال، می‌خواهم به مسئله‌ای اشاره کنم که همگان درباره آن صحبت می‌کنند. آنچه من روی آن تأکید دارم، دنبال کردن این رویداد جهانی و بزرگ، نتایج و پیامدهای آن و نیز درس گرفتن از عبرت‌هایی است که هر لحظه و هر روز آشکار می‌شوند. در آنچه اکنون رخ می‌دهد، درس‌ها و عبرت‌های فراوانی نهفته است که ما می‌توانیم از آنها در منطقه و کشور خود و نیز در جریان نبردهایمان در زمان حال و آینده بهره‌برداری کنیم. در

می‌کردند. از جمله عبرت‌هایی که در تحولات کنونی وجود دارد، این است: «کسی که سلاحش را به امید تضمین‌های اعطاء شده از این طرف و آن طرف تحویل می‌دهد، اگر روزی نبردی آغاز شود باید طلب استمداد کند و بگوید به من سلاح بدهید.»

از جمله مهم‌ترین عبرت‌های تحولات کنونی، مسئولیت آمریکا در قبال این حوادث و تحولات است. این همان چیزی است که سماحه‌الامام القائد، سیدعلی خامنه‌ای روی آن تأکید کردند. آمریکا مسئول حوادث کنونی است. این آمریکا بود که با اقدامات تحریک‌آمیز خود، تحولات را به این سمت و سوی سوق داد. آمریکا هیچ کمکی برای حل و فصل دیپلماتیک بحران ایجاد شده ارائه نکرد. این یک بحران روسی-اوکراینی، بحران روسی-اروپایی، بحران روسی-آمریکایی و بحران روسیه با ناتواست. آمریکانه‌تها هیچ تلاشی برای ممانعت از وقوع حوادث کنونی انجام نداد، بلکه هر کاری که می‌توانست کرد تا این حوادث رقم بخورد و بحران به جنگ کشیده شود. در نهایت طرف‌هایی که تاوان پس می‌دهد، اوکراین، ملت اوکراین، روسیه و ملت روسیه هستند. اگر کمی عمیق‌تر به مسئله نگاه کنیم، درمی‌یابیم که اروپا و آمریکا از دور تحریک می‌کنند، سلاح ارسال می‌کنند، مانع از حل و فصل بحران می‌شوند، شرط می‌گذارند و اوضاع را پیچیده‌تر می‌کنند. آنها تحولات را به این سمت و سوی [جنگ] هدایت می‌کنند. تمامی طرف‌ها در این میان بازنده هستند. باین حال، آنها [آمریکا و اروپا] تلاش می‌کنند تا در این نبرد، برنده باشند؛ این در حالی است که همه جهان را با خطر مواجه ساخته‌اند. بسیار خب، آمریکا و اروپا پشت کسانی را که تحریک کرده و آنها را به سمت جنگ سوق دادند، خالی کردند. در نهایت هم بایدن از همگان خواست برای اوکراین دعا کنند، گویی می‌گویید: «برای شما [اوکراین] اندکی سلاح می‌فرستیم، کمی هم تحریم [علیه روسیه] وضع می‌کنیم؛ إن شاء الله که خیر باشد، ببینیم در آینده چه اتفاقی رخ می‌دهد.» این هم خود درس و عبرت برای همگان است؛ برای کسانی که به آمریکا اعتماد می‌کنند و روی آن حساب باز می‌نمایند. همه ما باید بدانیم که مسئولیت فجایع کنونی و مخاطری که هم اکنون دنیا را تهدید می‌کنند، در وهله اول، متوجه دولت آمریکا به عنوان «شیطان بزرگ» است. ما باید نسبت به این مسئله هوشیار باشیم و مواضعمان را بر اساس آن اتخاذ کنیم.

قبال تمامی جنگ‌های ایالات متحده آمریکا که اغلب جنگ‌های به وقوع پیوسته در جهان را شامل می‌شود، چه رفتاری از خود به نمایش گذاشت؟ جهان، امروز در برابر دشمن اسرائیلی-این رژیم موقت- در جنگ‌هایی که در گذشته و در زمان حال علیه فلسطینیان غزه به راه انداخته و به راه می‌اندازد، چگونه رفتار کرده و می‌کند؟ جهان در برابر نبرد اخیر «شمشیر قدس»، در جنگ‌هایی که علیه لبنان به راه افتاد، در جنایت‌هایی که در جریان جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ در لبنان به وقوع پیوست، چه رفتاری کرد؟ جهان، اکنون چه رفتاری می‌کند؟ یمن در حال حاضر وارد هشتمین سال از جنگ می‌شود. این کشور در طول سال‌های گذشته شاهد بمباران، ویرانی، محاصره، گرسنگی، کشته شدن زنان و کودکان و... بوده است. رفتار جهان در قبال این اتفاقات چگونه بوده است؟

این موضوع کاملاً واضح است؛ بنابراین، باید بر این اساس به مسئله نگریست و آن را درک کرد. باید دانست امروز ما در جهانی زندگی می‌کنیم که به قدرتمندان احترام گذاشته می‌شود. از آنجایی که آمریکا قوی، مغرور و متکبر و اقتدارگراست و گردن دیگران را می‌گیرد و می‌فشارد، جهان در برابر ظلم و ستم‌هایش سکوت پیشه می‌کند. به عنوان مثال، اخیراً آمریکا ظلمی را در حق مردم افغانستان مرتکب شد. بانک مرکزی افغانستان ۷ میلیارد دلار سپرده در ایالات متحده آمریکا داشت. بایدن این مبلغ را به دو قسمت تقسیم کرد. او ۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار از مبلغ مذکور را به قربانیان انفجارهای ۱۱ سپتامبر هبه کرد. گناه مردم افغانستان چیست؟ آیا ملت افغانستان، نیویورک را منفجر کردند که امروز تاوان آن را پس بدهند؟ آیا غرامت قربانیان بایدن از جیب مردم افغانستان هزینه بشود؟ اکنون نیز بایدن منتظر است ببیند با ۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون باقی‌مانده از اموال ملت افغانستان چه کاری می‌تواند انجام دهد. می‌بینید؟ او با یک قلم، ۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار از اموال مردم افغانستان را به سرقت بُرد؛ مردمی که در گرسنگی، سرما و نیازمندی زندگی می‌کنند. آیا کسی در جهان پیدا شد که جرئت کند دهانش را به نشانه اعتراض باز کند؟ این سرقت کاملاً واضح بود. باین حال، کسی دهانش را هم باز نکرد. این در حالی است که اگر هر کشور دیگری چنین کاری -و حتی کمتر از آن را- انجام داده بود، اکنون در مقابل آن، دنیا را زیرورو

انتظار

در مبارزه است
شهید آوینی

@shahid_quotes
@iranrhdm.ir

ترجمان



۱۱۵

نخستین جنبش مقاومت فلسطین



۱۱۰

داستان یک ترور



۱۱۸

یک حادثه، دو روایت

توضیح نشریه: مطالب بخش ترجمان منعکس کننده بخشی از نگاه رسمی غرب به ایران پس از انقلاب است، نگاهی همراه با حیرت، دشمنی و صداقتی از روی ناچاری، **سرو** با هدف تکمیل پارادایم های درگیری تاریخی بین انقلاب اسلامی و استکبار جهانی، با حفظ ساختار اصلی متن اقدام به انتشار این گونه مطالب کرده است.



داستان یک ترور

شانزدهم آوریل ۱۹۸۸ (۲۷ فروردین ماه ۱۳۶۷)، خلیل الوزیر معروف به ابوجهاد از پایه گذاران و مرد شماره دو سازمان آزادی بخش فلسطین در تونس از سوی موساد به شهادت رسید. ابوجهاد به عنوان سیاست مدار و تئوریسین نظامی فلسطینی شناخته می شد و از بنیان گذاران جنبش فتح، عضو کمیته مرکزی این سازمان و فرمانده العاصفه شاخه نظامی فتح بود. ابوجهاد در دوران فعالیت خود در جنبش فتح هواره گرایشات اسلامی داشت و برخلاف جوحاکم آن زمان که نوع مبارزان عرب دارای گرایشات چپ بودند، او از گرایش اسلامی دفاع می کرد. او با وجود ارتباط نزدیک با کشورهای کمونیستی از نظرایدئولوژیک به آن معتقد نبود و در طیف میانه رفته قرار می گرفت. نظریه او که آن را «انقلاب آزادی بخش مردمی» می نامید بر مبنای قیام مردم ساکن سرزمین های اشغال شده استوار بود. ابوجهاد بیش از هر شخص دیگری در فتح و ساف به کشاندن مبارزه به کرانه باختری و نوار غزه اعتقاد داشت و شبکه های ارتباطی مهمی را بین مبارزان ساکن این مناطق و گروه های مقاومت فلسطینی برقرار کرده بود. این شهادت اگرچه برای حرکت مقاومت اسلامی ضربه سختی بود اما دیگر بار چهره حقیقی اسرائیل را در برابر چشمان جهانیان افشا کرد.



نویسنده: محمد وتد

مترجم: مجتبی آذرشب

منبع: الجزيرة

به نظر می‌رسد که فردی که در چنین موقعیتی قرار نگرفته است هرگز نمی‌تواند ترس و اضطراب وحشتناک ناشی از آن را درک کند.

پشت صحنه ترورها

این کتاب بخشی از جزئیات و صحنه‌های ربوده شدن پنج افسر سوری در لبنان در سال ۱۹۷۲، عملیات انتبه در اوگاندا در سال ۱۹۷۶ و صحنه‌های قبل از آزادسازی پرواز شماره ۵۷۱ هواپیمای بلژیکی سایبنا که در فرودگاه لاد در سال ۱۹۷۲ ربوده شده را بازگو می‌کند. کشتن هفت نفر از عاملان عملیات هتل ساووی در تل آویو در سال ۱۹۷۵ که در پاسخ به عملیات بهار جوانی در لبنان در سال ۱۹۷۳ بود و در جریان آن، رهبران برجسته سازمان آزادی بخش فلسطین، یوسف النجار، کمال ناصر و کمال عدوان ترور شدند بخش دیگری از کتاب است.

نویسندگان همچنین به جزئیات کشتن عاملان عملیات مسغاف عام در جلیل علیا در شمال فلسطین در سال ۱۹۸۰، آزادی ده‌ها گروگان یهودی، ترور شهید خلیل الوزير ابو جهاد در خانه‌اش در تونس در سال ۱۹۸۸ و ربوده شدن شیخ عبدالکریم عبید از خانه‌اش در جنوب لبنان در سال ۱۹۸۹ پرداخته‌اند.

از طریق روایت‌ها و جزئیات عملیات‌های مخفی اطلاعاتی و نظامی با محوریت ترور یا آدم‌ربایی، جنگجویان و افسران و فرماندهان ارشد ستاد کل "سایرت متکل" را به نماد شجاعت و وقار در میان یهودیان تبدیل کردند و حتی برخی از آنها به چهره‌های کلیدی در سیاست اسرائیل تبدیل شدند.

به گفته شور و هالوی، این واحد دو نوع فعالیت کاملاً متضاد یا حداقل ماهیت متناقض داشته و دارد. اولین مورد، اطلاعات است که عملیات آن هرگز منتشر نخواهد شد و محرمانه خواهد ماند، مدلی که مشخصه آن آماده‌سازی دقیق در دوره‌های زمانی بسیار طولانی، برای هر سناریوی ممکن یا غیرممکن، در محاسبات پیچیده هر جنگنده در واحد است.

فعالیت دوم که در کتاب شرح داده شده است، بیشتر مربوط به ترور، رهایی گروگان‌ها یا هر نوع فعالیت رزمی دیگری در سراسر جهان است، آماده شدن برای چنین رویه‌ای بسیار سریع و به دور از رویه‌های طولانی و بوروکراتیک است.

بنابراین، رزمنده در یک واحد، به گفته نویسندگان، «در اصل

کتاب «سایرت متکل» به شرح برخی از عملیات‌های انجام شده توسط واحد شناسایی ارتش اشغالگر رژیم صهیونیستی می‌پردازد و توسط دو تن از افسران این یگان نوشته شده است؛ افسر «آونر شور» که از رزمندگان گروه «ایتامار» بود و «افراییم هالوی» که به عنوان جانشین فرمانده یگان خدمت می‌کرد.

این کتاب که در ژوئن ۲۰۲۰ توسط انتشارات «یدیعوت بوکز» در ۳۲۰ صفحه منتشر شده است، فهرستی از عملیات مخفی انجام شده توسط این یگان در خارج از کشور و چالش‌های پیش روی این یگان در حین اجرای عملیات آورده شده است و اجازه انتشار و پخش آن توسط واحد سانسور نظامی اسرائیل داده شده است. این کتاب مانند یک مستند درباره این یگان است که اعصاب اصلی حفظ امنیت ملی اسرائیل است و به سبک جالبی نوشته شده است، اما وقتی از عملیات اطلاعاتی یگان «سایرت متکل» صحبت می‌کند، واقعیت فراتر از هر تصویری است. کتاب با روشن کردن روابط بین فردی اعضاء و نیروهای یگان، به ویژه در حین اجرای وظایف، نحوه رویارویی با ترس‌ها و مقابله با حالت‌های اضطراب، همراه با آنچه که به عنوان شاهکارهای قهرمانانه و نمایش‌های بی نظیر شجاعت است را از دیدگاه «انسانی و شخصی» نویسندگان مرور می‌کند.

آنچه از ذهن نیروهای یگان می‌گذرد

شور و هالوی در این کتاب مقدمه‌ای را آورده‌اند و جریان اجرای عملیات اطلاعاتی در ذهن اعضای یگان را بررسی کرده و سؤالی را مطرح کرده‌اند که اعضای یگان وقتی به اتفاقی که ده‌ها کودک در آن گروگان گرفته شده‌اند هجوم می‌آورند، چه فکری می‌کنند؟ نیروی یگان نمی‌داند که آیا زنده از آنجا خارج می‌شود یا نه؟ یک افسر وقتی در هلیکوپتر نشسته و در مسیر کشور دشمن برای ربودن یکی از مسئولین آنجا عازم است با خود چه فکری می‌کند؟ چگونه با این واقعیت کنار می‌آید که هرگز نمی‌تواند کاری را که انجام داده است، حتی برای نوه‌هایش تعریف یا فاش کند؟

این کتاب به ترتیب زمانی، جریان تمام عملیات‌های «بلند» یا عملیات رزمی این واحد را در طول سه دهه و نیم بیان می‌کند. نویسندگان، درام‌ها و رویدادهای بزرگ و حتی جزئیات کوچک را همانطور که قبلاً گفته نشده است توصیف کرده‌اند. از محتوای کتاب



بامداد روایت می‌کند. اوجبه‌ای به همراه دارد که در آن هدایا و اسلحه کوتاه و کلت مجهز به صدا خفخه کن دارد و با آن نگهبان منزل ابو جهاد را ترور می‌کند.

شخص دیگری به نام یحیی بالباس مبدل زنانه از راه دور نقش محافظ و سپر امنیتی را برای ناحوم ایجاد کرده و او را از دور تعقیب می‌کرد، زیرا می‌دانست که گروهی از نیروهای موساد در تونس مانده‌اند تا از یگان در اجرای عملیات پشتیبانی کنند و به آنها خبر دادند که ابو جهاد در منزلش است اما ممکن است ساعت سه بامداد آن جا را ترک کند.

ناحوم آگهی یک هتل تونس را در دست داشت و مقابل خانه ابو جهاد ایستاده بود. نقشه‌اش این بود که نگهبان خانه ابو جهاد را که در داخل ماشینش قرار داشت، فریب دهد. همراه دیگر او شرایط و تحرکات حیاط و ورودی خانه را زیر نظر داشت و ردیابی می‌کرد، نورپردازی در باغ خانه به او امکان می‌داد تا آنچه را که

دو جنگجو در یک بدن است؛ یکی از روز سربازی آموزش دیده و آمادگی همیشگی برای عملیات دارد و دیگری باید بیاموزد که در عرض چند دقیقه خود را آماده انجام مأموریت‌ها و عملیات‌های غیرمنتظره کند. اما یک عنصر مشترک بین این دو نوع عمل نیز وجود دارد: «خلاقیت و تفکر خارج از چارچوب».

ترور ابو جهاد

بخش اول کتاب به ترور شهید خلیل الوزیر ابو جهاد توسط یگان در آوریل ۱۹۸۸ در منزل وی در تونس اختصاص دارد. این گزارش سال‌ها آماده‌سازی و آموزش اطلاعاتی را که قبل از عملیات با مشارکت ده‌ها پرسنل واحد و نیروهای اطلاعاتی که در یک کشتی در سواحل تونس بودند را توضیح می‌دهد.

اول لحظه ورود یک اسرائیلی به نام ناحوم به تونس از راه دریا و رفتن به ساحل و گشت زدن در مقابل خانه ابو جهاد را در ساعت دو



ناحوم بعد از کشتن نگهبان منزل به جای او به حراست از منزل می‌پردازد. ناگهان مرد جوانی که چفیه پوشیده به خانه ابو جهاد نزدیک می‌شود. ناحوم او را در حالی که پا به فرار گذاشته با شلیک گلوله به قتل می‌رساند.

پنج دقیقه و هشت گلوله

موفقیت در قتل نگهبان منزل به نیروهای سایرت متکل، چراغ سبز نشان داد تا ترور ابو جهاد را آغاز کنند. عملیاتی که زمان در آن بسیار مهم بود و در عرض پنج دقیقه هشت گلوله به بالای بدن ابو جهاد شلیک شد.

موشه یعلون از طریق بی سیم، تیم ناظر ترور ابو جهاد به رهبری یووال را که همراه سه نیروی دیگر بود فرا خواند. آنها درب وردی منزل ابو جهاد را شکستند و وارد طبقه اول خانه شدند. این طبقه تاریک بود و کسی در آنجا حضور نداشت. آنها وارد زیرزمین خانه شدند و نگهبان دوم را هم از پای درآوردند. در این لحظه یکی از نیروها که لباس زنانه پوشیده از موشه یعلون

اتفاق می‌افتاد به خوبی ببیند و بتواند در اصلی خانه را پیدا کند. پس از اینکه «ناحوم» مطمئن شد که مسیر خانه ابو جهاد روشن است، به سمت اتومبیلی که نگهبان در آن نشسته بود حرکت کرد و عمداً از پنجره صندلی کنار راننده حرکت کرد و در حالی که آگهی هتل را در دست داشت به شیشه کوبید و پرسید: این هتل کجاست؟ وقتی نگهبان از ماشین پیاده شد، ناحوم سه گلوله به سرش شلیک کرد و او را کشت.

ناحوم در سکوتی مرگبار اطراف را نگاه می‌کرد. این جا محله‌ای بود که گروهی از دیپلمات‌های خارجی در آن زندگی می‌کردند و در کنار خانه ابو جهاد، خانه محمود عباس و هایل عبدالحمید ابوالهول و بسیاری از رهبران سازمان آزادی بخش فلسطین قرار داشت. سپس «ناحوم» از گوشه چشم خود «یحیی» را می‌بیند که از دور از او محافظت می‌کرد و با انگشت شست خود به موشه یعلون، فرمانده یگان و عملیات اشاره می‌کند تا با قدرت وارد منزل ابو جهاد شوند. در همین حال ناحوم همراه با نیروهای دیگر وارد منزل ابو جهاد می‌شود تا وی را ترور کند.

حالی که دختر هشت ساله ابو جهاد را با چشمان اشک آلود و وحشت زده محکم گرفته به یعلون اعلام می‌کند که وقت تخلیه خانه رسیده است.

در حالی که فرمانده گروه ترور و نیروهایش با عجله از پله‌ها پایین می‌آیند، یعلون و یووال به سرعت مدارک را از اتاق ابو جهاد جمع‌آوری می‌کنند و سپس به سمت اتومبیل‌هایی که مقابل منزل ابو جهاد منتظر گروه ترور هستند می‌دوند.

یعلون قبل از حرکت به سمت ساحل، تعداد گروه ترور را در دو ماشین می‌شمرد و وقتی از تعداد آنها که بیست نفر است مطمئن می‌شود، بدون جا گذاشتن هیچ اثری از دست داشتن اسرائیل در این ترور در کشور دستور می‌دهد محل را به سمت ساحل ترک کنند.

خواست با گروه خود به منزل حمله کنند. شش نفر دیگر از نیروها به فرماندهی با نام مستعار "ح" به گروه اول ملحق شدند و به طبقه دوم یورش بردند، جایی که ابو جهاد در آن قرار داشت. آنها صدای آماده‌سازی سلاح کلت را شنیدند. تیم ترور وارد طبقه دوم شد. سرکرده گروه "ح" چهار متردورتر از سمت راست خود ابو جهاد را کنار همسرش دید که با اصابت هشت گلوله بر بدنش غرق خون نزدیک اتاق خواب روی زمین افتاده است در حالیکه سلاح کلت به دست داشته و آماده شلیک بود. در همان لحظه، فرمانده یگان، یعلون که بر اجرای ترور نظارت داشت به طبقه دوم می‌رسد و از فرمانده گروه ترور "ح" می‌خواهد که محل و اتاق خواب ابو جهاد و همسرش را بازرسی کند. ناتان، نفر سوم در گروه ترور، به طرف دیگر راهرو می‌رسد و در



این کتاب ترورهای فامرزی انجام شده توسط یگان‌های ارتش اسرائیل را بررسی می‌کند.



جنبش جهاد اسلامی فلسطین تحت تأثیر اندیشه انقلاب اسلامی به عنوان اولین جنبش مقاومتی و اسلامی در فلسطین نقطه آغازی برای تأسیس جنبش‌های مقاومت اسلامی در فلسطین شد که نتیجه آن امروز استیصال رژیم صهیونیستی توسط گروه‌های مقاومت است. جنبش جهاد اسلامی فلسطین اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی توسط عده‌ای از دانشجویان مسلمان فلسطینی که در دانشگاه‌های مصر مشغول تحصیل بودند به رهبری دکتر فتحی شقاقی و کمک‌های عبدالعزیز العوده تأسیس شد. این جنبش که قدیمی‌ترین جنبش مقاومت اسلامی در فلسطین محسوب می‌شود ضمن تأثیر بر تأسیس دیگر جنبش‌های اسلامی فلسطین از جمله حماس در زمان تأسیس، تاکنون نقش اثرگذار خود را در مقاومت اسلامی فلسطین حفظ کرده و یکی از ارکان مقاومت علیه رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. اگر بخواهیم جنبش جهاد اسلامی را در یک عبارت به طور دقیق تعریف کرده و مهمترین ویژگی آن را به قلم بیاوریم باید بگوییم جنبش جهاد اسلامی پس از ۴ دهه مبارزه و مقاومت در مقابل اشغالگران صهیونیست الگو و نمونه کامل یک جنبش مقاومتی اسلامی است که در عملکرد خود ثبات قدم و ویژگی‌های حقیقی یک جنبش مقاومتی را حفظ کرده و تاکنون استمرار بخشیده است. ۲۲ فروردین ۱۳۶۱ آغاز نهضت اسلامی فلسطین است، به همین بهانه مروری داشته‌ایم بر این جنبش.



نویسنده: طه غریب

مترجم: آرزو ماجدی

منبع: نداء القدس

ظهور جنبش جهاد اسلامی ثمره گفتگوی فکری و کشمکش سیاسی بود که جنبش اسلامی فلسطین در اواخر دهه هفتاد شاهد آن بود و توسط گروهی از جوانان فلسطینی در دوران تحصیل در دانشگاه‌های مصر به رهبری بنیانگذار نهضت، شهید دکتر فتحی الشقاقی بود.

در نتیجه حالتی که نهضت اسلامی در آن زمان با غفلت از آرمان فلسطین به عنوان مسئله محوری جهان اسلام و وضعیتی که جنبش ملی در آن با غفلت و انزوای طرف اسلامی از مسئله فلسطین به سر می برد جنبش جهاد اسلامی راه حلی برای این معضل به عنوان یک ایده و پروژه در ذهن بنیان گذار خود ارائه کرد. در اوایل دهه هشتاد و پس از بازگشت دکتر شقاقی و تعدادی از برادرانش به فلسطین، پایگاه تشکیلاتی نهضت جهاد ایجاد شد و در کنار جهاد مسلحانه علیه دشمن صهیونیستی، در خیابان‌های فلسطین به بسیج مردمی و سیاسی پرداخت.

مبانی کلی جنبش

◆ نهضت جهاد اسلامی به عنوان یک آموزه، قانون و نظام زندگی، ابزاری برای تحلیل و شناخت ماهیت مبارزه امت اسلامی با دشمنان خود و مرجع ضروری در تدوین برنامه اقدام اسلامی برای بسیج و مقابله با دشمنان است.

◆ فلسطین از رودخانه تادریا یک سرزمین اسلامی عربی است که به هروجی غفلت از هروجب آن شرعاً حرام است و موجودیت صهیونیستی موجودی دروغین است که شرعاً به رسمیت شناختن آن حرام می باشد.

◆ رژیم صهیونیستی سرلوحه پروژه استعمار معاصر غرب در نبرد تمدنی همه جانبه خود با ملت اسلامی است و تداوم موجودیت این موجود در سرزمین فلسطین و در قلب میهن اسلامی به معنای تداوم و تسلط واقعیت چندپارگی، وابستگی و عقب ماندگی تحمیل شده توسط نیروهای چالش مدرن غرب بر ملت اسلامی است.

◆ فلسطین دارای ویژگی هایی است که شواهد قرآنی، تاریخی و واقعی آن را تأیید می کند و آن را به موضوع محوری امت اسلامی تبدیل می کند که به اتفاق آراء فلسطین را آزاد دانسته و با رژیم اشغالگر اسرائیل مقابله می کند.

◆ ملت اسلامی و عرب عمق واقعی مردم ما در مبارزه با رژیم صهیونیستی هستند و نبرد برای آزادی فلسطین و پاکسازی تمام خاک و مقدسات آن، نبرد تمام امت اسلامی است و باید با تمام ظرفیت ها و انرژی های مادی و معنوی خود به آن کمک کنند و مردم فلسطین و مجاهدان راه فلسطین پیشتاز ملت در نبرد آزادی هستند، و آنها باید بیشترین بار را برای ادامه درگیری تا زمانی که تمام ملت برای ایفای نقش تاریخی خود در انجام نبرد همه جانبه و سرنوشت ساز در سرزمین فلسطین قیام کنند، به دوش بکشند.

◆ اتحاد نیروهای اسلامی و ملی در صحنه فلسطین و روبرویی در میدان نبرد، لازمه تداوم و استحکام پروژه جهاد ملت در برابر دشمن صهیونیستی می باشد.

◆ کلیه طرح های شهرک سازی که حضور صهیونیست ها در فلسطین را به رسمیت می شناسد یا از حقوق ملت در آن چشم پوشی می کند، باطل و مردود است.

اهداف جنبش

جنبش جهاد به دنبال تحقق اهداف زیر است:

◆ آزادی تمام فلسطین، نابودی رژیم صهیونیستی و استقرار حکومت اسلام بر سرزمین فلسطین که تضمین کننده تحقق عدالت، آزادی، برابری است.

◆ بسیج توده های فلسطینی و آماده سازی آنها برای جهاد نظامی و سیاسی با تمام امکانات آموزشی، تربیتی و تشکیلاتی برای صلاحیت آنها برای انجام وظیفه جهادی در قبال فلسطین.

◆ بیداری و بسیج توده های امت اسلامی در هر جای ممکن و ترغیب آنها به ایفای نقش تاریخی خود در نبرد سرنوشت ساز با رژیم صهیونیستی.

◆ تلاش برای یکپارچگی کارهای متعهدانه اسلامی در قبال فلسطین و تحکیم روابط با جنبش های اسلامی و آزادی بخش دوستانه در سراسر جهان.

◆ دعوت به اسلام با ایمان و شریعت و آداب آن و رساندن معارف ناب دین اسلام به اقشار مختلف مردم و احیای پیام تمدنی آن به ملت و بشریت.

رسمیت نشناختن این نهاد و ایجاد تشکل‌ها، سازمان‌ها و نهاد‌های مردمی لازم برای پیشبرد اقدام اسلامی و انقلابی تلاش می‌کنند.

♦ استفاده از کلیه امکانات آموزشی، تشکیلاتی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، رسانه‌ای، سیاسی و نظامی که شرعاً مجاز بوده و برای تحقق اهداف تجربه استفاده از آنها کسب شده است.

♦ استفاده از همه روش‌های مناسب و سایل ارتباطی شناخته شده و نوظهور موجود برای نفوذ و ارتباط.

♦ استفاده نهادها و سازمان‌های جنبش از روش‌های مطالعه، برنامه‌ریزی، برنامه‌نویسی، ارزیابی و نظارت به منظور تضمین ثبات و پیشرفت جنبش.

ابزارهای جنبش برای رسیدن به اهداف

نهضت جهاد برای رسیدن به اهداف خود بر ابزارهای زیرتکیه دارد:

♦ جهاد مسلحانه علیه اهداف و منافع دشمن صهیونیستی

♦ آماده‌سازی و سازماندهی توده‌ها و جذب آنها به صفوف نهضت و بازپروری همه جانبه آنها با رویکردی برگرفته از قرآن و سنت و میراث صالح ملت.

♦ گسترش دلایل ارتباط و همکاری با جنبش‌ها و سازمان‌های اسلامی و مردمی و نیروهای آزادی‌بخش جهان برای حمایت از جهاد علیه رژیم صهیونیستی و مقابله با نفوذ جهانی صهیونیست‌ها

♦ اقدام برای دیدار با نیروهای اسلامی و میهن‌پرست مردمی کشورها که در میدان نبرد علیه رژیم صهیونیستی به بهانه به





یک حادثه؛ دو روایت

درباره انتفاضه شعبانیه؛ وقایع جنوب عراق در سال ۱۹۹۱

انتفاضه شعبانیه عراق قیام مردم عراق علیه حکومت صدام حسین در شعبان سال ۱۴۱۱ قمری مطابق با فروردین سال ۱۳۶۹ شمسی بود. قیام از بصره شروع شد و معترضان در مدت ۱۵ روز چهارده استان از هجده استان عراق را تصرف کردند. درواکنش حزب بعث عراق، ده‌ها هزار نفر کشته و حدود دو میلیون نفر آواره شدند. تعدادی از روحانیون دستگیر و یا اعدام شدند و شماری نیز از عراق فرار کردند. همچنین درواکنش حزب بعث حرم امام علی (ع) و حرم امام حسین (ع) آسیب دید و حکومت عراق بسیاری از مدارس دینی، مساجد و حسینیه‌ها را تخریب کرد. نارضایتی مردم، نابودی و آسیب دیدن زیرساخت‌های اقتصادی و رفاهی عراق در جنگ با کویت و ایران، از عوامل قیام مردم عراق علیه صدام بوده است.



نویسنده: محمد عبد العاطی

مترجم: مجتبی آذرشب

منبع: الجزیره

سپس خشم عمومی به بقیه استان‌ها از جمله ناصریه، عماره، کوت، نجف، کربلا، دیوانیه، دیاله و حله سرایت کرد. این اعتراضات گسترش یافت و برخی از استان‌های شمالی که اکثریت کردها در آن ساکن بودند، مانند سلیمانیه، اربیل، دهوک و کرکوک نیز وارد آن شدند. این «انقلاب» چهارده استان از هیجده استان عراق را دربرگرفت.

جنوبی‌های «انقلابی» انتظار داشتند که ایالات متحده بال حفاظتی خود را بر سر آنها بسط دهد و مانع استفاده صدام از تجهیزات باقی مانده ارتش علیه آنها که شامل تانک‌ها و توپخانه و هواپیما بود شود. اما آنها ناامید شدند و جورج بوش پدر تصمیم خود را مبنی بر عدم ورود به بغداد صادر کرد و چشم خود را بر سرکوب این قیام بست، بنابراین آنچه آنها به عنوان قتل عام توصیف می‌کنند به دست رهبران رژیم عراق اتفاق افتاد. در راس آنها پسر عموی رئیس‌جمهور علی حسن المجید معروف به علی شیمیایی قرار داشت که از سوی صدام به عنوان وزیر کشور به جانشینی سمیر عبدالوهاب منصوب شد و وظیفه سرکوب قیام به او محول شد.

آنها گفته‌های خود را اینگونه به پایان بردند که علی حسن المجید وزیر کشور، سلطان هاشم احمد الطایبی وزیر دفاع، حسین کامل رئیس سازمان صنعتی سازی نظامی و سایر رهبران وفادار به صدام از تمام سلاح‌ها و مهمات خود استفاده کردند و توانستند پس از کشتن ده‌ها هزار «بی‌گناه»، برای سرکوب «انقلاب» و سرکوب «قیام» که با اشاره به ماه شعبان آن را «قیام خجسته مردم» نامیدند انقلاب را خاموش کنند.

داستان رژیم عراق و حامیانش

در مورد دیدگاه دیگری که رژیم وقت عراق بیان کرد و موافقان آن همچنان به آن معتقد هستند و در مورد حوادث اشتراک نظر دارند اینگونه نظر دارند که: ایران، دشمن اصلی عراق، از جنگی که نیروهای ائتلاف در سال ۱۹۹۱ علیه ارتش عراق به راه انداختند و منجر به پذیرش عقب نشینی آن از کویت شد، استفاده کرد، بنابراین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران به عوامل عراقی خود در استان‌های جنوبی دستور داد که علیه صدام رییس جمهور قانونی این کشور به پا خیزند و از او تبعیت نکنند.

چندین دهه طول می‌کشد تا تاریخ به شیوه‌ای عینی نوشته شود. با گذشت زمان تب حوادث کم می‌شود و پس از آن اسناد رسمی ظاهر می‌شوند و در این بین روایت‌ها و خاطرات زیادی وجود دارد که با مقایسه یکدیگر می‌توان شناخت تصویری، حتی تقریبی، از طرح کلی سیر وقایع را متوجه شد. ولی شرح جزئیات دقیق متفاوت بوده و یافتن یک روایت مستند که مرجع و مورد تایید باشد بسیار مشکل خواهد بود. حوادثی که عراق به ویژه در استان‌های جنوبی خود در سال ۱۹۹۱ شاهد بود، نمونه‌ای از این نوع نگارش است.

روایت اشخاصی که در این رویداد حضور داشتند

اختلافات در روایت وقایع جنوب عراق در سال ۱۹۹۱ از خط اول آغاز می‌شود. افرادی که این رویداد را انجام داده و از آن حمایت کردند آن را دوه‌ای «درخشنده» در تاریخ خود می‌دانند. آنها این اتفاق را یک «قیام» مردمی و یک «انقلاب» توده‌ای در برابر «حاکم ظالم و مستبد» می‌دانند که کشور را وارد دو جنگ ویرانگر کرد، اولی با ایران در سال ۱۹۸۸ و دومی علیه کویت در سال ۱۹۹۰. از نظر این گروه تصمیمات نظامی و ماجراجویی صدام صدها هزار کشته و میلیاردها دلار هزینه مالی در پی داشته است. آنها معتقدند که عقب نشینی «تحقیرآمیز و حقیرانه» ارتش عراق از کویت در اواخر فوریه ۱۹۹۱ کاسه صبرشان را لبریز کرده است. در مورد حقایق این اتفاق، گفته می‌شود که اولین جرقه «انقلاب» توسط یکی از سربازان بازگشته متأثر از فضای شکست زده شد، او با سلاح خود به سمت عکس بزرگ صدام در میدان سعد بصره شلیک کرده و شعارهایی در محکومیت دیکتاتور که ارتش را شکست داده و مردم را تحقیر کرده سرداد. شور و هیجان مردم را فرا گرفته و به خیابان‌ها ریختند و فریاد سقوط رژیم را سردادند و از بقیه شهرهای عراق خواستند تا علیه «مردان شکست خورده» او قیام کنند.

کسانی که این برداشت را اتخاذ می‌کنند، روایت خود را از آنچه اتفاق افتاده ادامه می‌دهند و می‌گویند که «انقلابیون» کلانتری‌ها و مقرهای حزب در بصره را تصرف کردند، سپس پس از پیوستن هزاران نفر از مردم «انقلابی» به آنها، قیام خود را گسترش دادند و سلاح‌های برخی از اردوگاه‌های ارتش را در اختیار گرفتند و مواد غذایی در انبارهای آنان را به کنترل خود درآوردند.

کرد و شورش را سرکوب کرد و آرامش و ثبات در سراسر کشور را بازگرداند. این اقدام محترمانه توسط ارتش عراق انجام شد و بقیه ارگان‌های کشور نیز به آن کمک کردند. آنها وظیفه خود را برای محافظت و دفاع از میهن خود به خوبی انجام دادند. در مورد همه کسانی که در نتیجه آن کشته شدند، مجازاتی را که سزاوار اعمالشان بود دریافت کردند. اینها خطوط روشن دیدگاه دوم حوادث سال ۱۹۹۱ است.

اما روایت سوم که میان این دو روایت قرار دارد تا کنون ارائه نشده است و به نظرمی رسد تا سالیان دراز طول خواهد کشید که این توفان آرام گیرد هر چند بیش از سی سال از آن می‌گذرد.

آن نیروها از احساس کینه، اندوه و خشمی که در پی عقب‌نشینی ارتش بین مردم به وجود آمده بود سوءاستفاده کردند. سپس با آشوب‌گران و سارقان هرج و مرج را در کشور گسترش دادند که طی آن به کشتار، غارت و سوزاندن مؤسسات دولتی دست زدند. آنها همچنین به سربازان عراقی خارج شده از کویت حمله کرده و تعداد زیادی را قتل عام کردند. این روایت ادامه می‌دهد - آنها گمان کردند که امکان کودتا علیه قدرت و به دست گرفتن حکومت را خواهند داشت. پس او حاکمی بود که خواهان ثبات کشور، امنیت مردم و حفاظت از وطن خود در برابر جاه‌طلبی‌های دشمنان بود و از اختیارات مشروعی که قانون اساسی به او اعطا کرده بود، استفاده

